

# تکوین و تکامل

www.tabarestan.info

تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده چریک‌های فدائی خلق

۱- گروه "بشناز" - جزئی - طریف

۲- گروه "بیناهنگ" - احمد زاده - یومان - مناجی

## توضیح

۱- تاریخچه گروه احمدزاده، پویان، مفاحی، همراه تاریخچه گروه حزنی، ظریفی نحت عسوان " تاریخچه گروههای تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق یکجا، در ایران، تنظیم گردیده بود که قسمت اول آن در رابطه با شهادت ی انقلابی از گروه حزنی - ظریفی در فروردین سال ۵۴، در شماره چهارم " ۱۹ بهمن - تئوریک " تحت نام " تکوین و تکامل گروه پیشتاز حزنی - ظریفی " منتشر گردید. اینک همانطوریکه در چاپ دوم شماره ۴ " ۱۹ بهمن تئوریک " وعده دادیم مبادرت با انتشار تاریخچه گروه پیشاهنگ احمدزاده - پویان - مفاحی می نمائیم. در باره این تاریخچه نکات زیر قابل یادآوری است:

در مقدمه تاریخچه گروه حزنی - ظریفی آمده است: " سازمان چریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند دو جریان و یا دو گروه، که تا قبل از وحدت در فروردین ماه ۵۰ مستقل از هم عمل میکردند، بوجود آمد. این دو گروه عبارت بودند از گروه پیشتاز حزنی - ظریفی و گروه پیشاهنگ احمدزاده - پویان - مفاحی که قبل از ادغام هر کدام مراحل تکاملی پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و از اواسط سال ۴۹ تا فروردین ۵۰ طی یکسری همکاریهای عملی در مبارزه و تبادل نظرهای تئوریک، سازمان چریکهای فدائی خلق را بوجود آوردند.

ضمناً در همین مقدمه که در عین حال مشمول تاریخچه گروه دوم نیز میگردد چنین آمده است: " قبل از ورود به مطلب باید نکاتی را که در تنظیم این تاریخچه مراعات شده یاد آور شویم: اولاً - این تاریخچه نمیتواند کامل باشد زیرا به همه رفقاتی که در جریان ایحاد و رشد این گروهها شرکت داشته اند دسترسی نداشته ایم بنابراین لازم است رفقاتی که اطلاعات ضمنی و کاملتری از رویدادها و مسائلی که در اینجا مطرح شده دارند در تکمیل کردن این تاریخچه همکاری کنند. ثانیاً - در اینجا تنها مطالبی ذکر شده که در مراحل مختلف در اختیار پلیس قرار گرفته و علنی شده است. بنابراین احتمال دارد کسه از جریانها و فعالیتهائی ذکر نشده باشد. ثالثاً - از شرح مفصل طرز فکر، منشی و تحولات برنامه ای این جریان خودداری شده و فقط تا اندازه ای که شمای کلی

این گروه را مشخص کنید بدان پرداخته ایم .

۲- در قسمت زندگینامه ها ، شرح زندگی و مبارزات افتخار آمیز رفقا ، محمود احمدزاده ، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی ، اعضای هسته مرکزی گروه و همچنین عده ای از رفقای که در تشکیل شاخه های تهران ، تبریز ، مشهد و مازندران گروه نقش برجسته ای داشته اند ، آورده شده است . متأسفانه به علت کمبود اطلاعات آوردن زندگینامه تمام کسانی که در تکوین و تکامل گروه نقش موثری داشته اند میسر نشده است .

زندگینامه چهار رفیق شهید ، رفقا بهروز دهقانی ، احمد زهرم ، حسن نوروزی و عباس جعفری رودباری که قبلاً توسط سازمان چریکهای فدائی خلق تنظیم گردیده و منتشر شده ، عیناً تجدید چاپ می شود . زندگینامه رفقا ، محمود احمدزاده ، پویان ، عباس مفتاحی ، مهنوش ابراهیمی و علیرضا نابدل بر اساس اسناد موجود جنبش ، توسط " ۱۹ بهمن " تنظیم گردیده است . در ضمن کوشش شد تا آنجا که مقدور است عکس اعضای شهید گروه را چاپ نمائیم .

بدیهی است شرح زندگی سراسر مبارزه این رفقا و روشن کردن تمام زوایا و تاریخ و روشهای آن مستلزم جمع آوری اطلاعات بیشتر ، از همه کسانی است که بنحوی میتوانند گوشه ای از زندگی مبارزاتی و خصوصیات انقلابی این رفقا را روشن نمایند .

۱۹ بهمن

خرداد - ۱۳۵۵

## تحلیلی از تکوین و تکامل گروه

در این فصل از تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده چریک‌های فدائیان خلق زمینه‌های رشد و مراحل تکامل و خصوصیات عمده گروهی مورد بررسی قرار گرفته است که در ایحاد ج-ف-ح در سال ۱۳۵۰ نقش عمده داشته است. تذکرانی که بر آغاز این تاریخچه ذکر شد در اینجا نیز صادق است خصوص روی این نکته تاکید می‌کنیم که بدلیل نداشتن دسترسی به کلیه رفاثیکه می‌توانند در تدوین این تاریخچه صاحب نظر باشند همین نوشته خالی از نارسائی نخواهد بود. وظیفه این رفا ایجاب می‌کند که در تکمیل و اصلاح این تاریخچه کوشش نمایند.

### اول - پیش از تشکیل هسته

یک دوره از جنبش رهائی بخش که در سال ۳۹ آغاز شده بود در سال ۴۲ فروکش کرد. این دوره از مبارزه که خصلت ضد امپریالیستی و ضد استبدادی داشت بطور عمده تحت رهبری جبهه ملی دوم قرار داشت. جبهه ملی مشخص ترین سازمان پیش‌آهنگ بورژوازی ملی ایران در یک دوره تاریخی بود. این جبهه زیر رهبری صدق به پیروزی‌هایی نائل آمده و در میان مردم بخصوص در قشرهای خرده بورژوازی از حیثیت سیاسی برخوردار بود. معذالک جبهه ملی دوم در شرایطی که بورژوازی ملی موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را بسود بورژوازی کمپرادور از دست میداد، دست به تلاشی نومیدانه زد. جبهه ملی دوم کارآئی مبارزاتی و صلاحیت رهبری جنبش رهائی بخش را از دست داده بود. رهبری این جبهه سخت دچار محافظه کاری و تسلیم طلبی شده بود. به همین دلیل سرانجام این جبهه به انشعاب کشیده شد چند حزب، جمعیت و جریان که بطور رسمی و یا

---

\* رجوع شود به مقدمه همین کتاب.

غیر رسمی بآن وابسته بودند بعنوان يك جناح چپ در برابر اکثریت رهبری قرار گرفتند. نهضت آزادی عمده ترین جریان جناح چپ جنبه ملی شمار میرفت. در مشهد جنبه ملی روم طی این دوره، فعالیت حشعگیری داشت. احزاب و جمعیت‌های وابسته به جنبه ملی اغلب در مشهد تعالیات مشخص مذهبی داشتند. در مشهد نیز مانند تهران جنبه ملی روم در میان بازاریان، کسبه، دانشجویان و دانش آموزان نمود داشت. در این دوره دانش آموزان سالهای آخره پهرستان روشا روش دانشجویان از خود نشر مبارزاتی شکل می دادند. در مشهد محفل‌های مذهبی جدا، و گاه در کنار جنبه ملی فعالیت می کردند. برای نمونه طاهر احمدزاده، از اعضای قدیمی جنبه ملی و مسئول کمیته جنبه ملی روم در مشهد، در عین حال با محمد تقی شریعتی در کانون نشر حقایق اسلامی همکاری میکرد. علاوه بر این انجمن اسلامی دانش آموزان که با انجمن اسلامی دانشجویان و مهندسان رابطه داشت در مشهد زمینه مساعدی برای فعالیت داشت. این انجمن‌ها زیر رهبری نهضت آزادی قرار داشتند.

امیر پرویز پویان، سعید احمدزاده و چند تن از رفقای آنها که بعدها در تشکیل گروه شرکت کردند در این سالها دوره دوم متوسطه را می گذراندند، و در چنین شرایطی به مبارزه روی آوردند. پس از شکست جنبه ملی روم نیز رابطه فکری پویان، سعید احمدزاده و رفقایشان با طاهر احمدزاده که دیتر کرایستر شخص نهضت آزادی داشت ادامه یافت.

در سال ۴۲ پویان سال چهارم متوسطه را میگذراند. در این موقع موازات عقب نشینی جنبه ملی، روحانیت زیر رهبری خمینی بیش از پیش در مقابل رژیم قرار میگرفت. پویان با همکاری عده ای از دوستانش يك محفل مذهبی - سیاسی تشکیل داده بودند. این محفل که روابطی نیمه علنی داشت در سال ۴۲ مورد تعقیب پلیس قرار گرفت. پویان و یکی دوتن از همکارانش بازداشت شدند. پویان پس از یک هفته بقید انزام آزاد شد و بالاخره این پرونده در سال ۴۵ با دو ماه و نیم محکومیت بسته شد. سید احمدی در این محفل با پویان همکاری داشت.

پویان پس از لورفتن محفل از مشهد به تهران آمد و سال ۴۴ دوباره به

مشهد بازگشت. او دوره متوسطه را در سال ۴۴ در مشهد تمام کرد و باینیز همان سال وارد دانشکده ادبیات رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد. در همین سال مسعود احمدزاده به تهران آمده و در رشته ریاضی دانشکده علوم نام نویسی میکند. در این موقع پویان و احمدزاده افکار صدقی و مذهبی داشتند. زندگی دانشجویی، برخورد با جریانهای فکری و مبارزاتی مختلف به تدریج در نحوه تفکر پویان و احمدزاده اثر گذاشت. در این تحول فکری پویان بر رفاقتش تقدم داشت. عباس مفتاحی در ساری بزرگ شده و همانجا دوره متوسطه را به پایان رساند. مفتاحی در ساری با افکار مارکسیستی آشنا شد. او در سالهای ۴۱ و ۴۲ با صفائی فراهانی که معلم هنرستان صنعتی ساری بود آشنا شد. بین آنها روابط دوستانه ای برقرار شده بود. مفتاحی در پائیز سال ۴۲ به دانشکده فنی تهران وارد شد. در این هنگام هنوز سازمان دانشجویان حبه ملی فعالیت داشت. و در عین حال با فروکتر کردن فعالیتهای سیاسی در این سال فعالیتهای صنفی رویه گسترش نهاد. مهمترین مساله صنفی در این سالها مساله شهریه بود که در سال ۴۲ برای اولین بار گرفته می شد. در این موقع عباس هنوز بقایائی از افکار مذهبی سنتی را حفظ کرده بود. او به مارکسیسم گرایش داشت و لسی هنوز نماز می خواند.

مفتاحی بهین از آنکه با هم دانشکده ای های خود بچوند با دانشجویان پلی تکنیک تهران می جوشید. در سالهای ۴۲ تا ۴۶ مفتاحی با عده ای از فعالین پلی تکنیک رابطه داشت و از طریق همین رابطه نشریات سازمان دانشجویان و انتشارات قسمت اول گروه یک\* بدست مفتاحی می رسید و او علاوه بر صفائی فراهانی با سیف دلیل صفائی، کیانزاد و حسن پور دوستی و تبادل فکر داشت. در سال تحصیلی ۴۴-۴۳ در زندگی مفتاحی دگرگونی ظاهر شد، برای او دیگر مهندس شدن هدف نبود. او سیگار را ترک کرد و به کوهنوردی روی آورد. اغلب برنامه های خصوصی کوهنوردی در جنگلهای شمال اجرا می کرد. در این هنگام است که مفتاحی با کاظم سلاخی رفیق میشود. کاظم سلاخی هنگامیکه وارد دانشکده فنی شد، افکار مارکسیستی داشت. او از نظر خصلتهای توده ای بر

\* منظور بخش علنی از گروه حزبی - طریقی است که در مبارزات دانشجویی آن زمان نقش عمده ای داشت. ( ۱۹ بهمن )



دوستانش برتری چشمگیری داشت. رابطه نزدیک عباس مفتاحی با کاظم سلاخی تا تشکیل گروه در اواخر سال ۶۶ ادامه یافت.

در سال ۶۶ عباس مفتاحی توسطه علی طلوع هاشمی با پویان و احمدزاده آشنا شد. علی طلوع از دوستان هم مدرسه ای امیر و مسعود در مشهد بود و در جریانهای سیاسی - مذهبی با آنها همکاری داشت. او در سال ۶۲ وارد دانشکده فنی شده و با عباس مفتاحی هم‌دوره بود. در فاصله سالهای ۶۴-۶۲ طلوع هاشمی به مارکسیسم روی آورده بود.

پویان در سال ۶۵ مارکسیست شد. مسعود احمدزاده تا سال ۶۶ هنوز بقایای افکار فلی خود را حفظ کرده بود. پویان، احمدزاده و رفقایش در تماس با جریانهای سیاسی دانشجویی و از راه مطالعه آثار فلسفی و انقلابی به مارکسیسم روی آوردند. مطالعه منظم مارکسیسم از منتهای خارجی شروع شد. در سال ۶۶ که رادیو پکن آثار مائوتسه دون را پخش میکرد این آثار نوشته و مطالعه می شد.

در سالهای ۶۵ و ۶۶ فعالیتهای صنفی نضج گرفت و در این فعالیتهای دانشکده فنی و پلی تکنیک تهران نقش عمده داشتند. در اواخر سال در جریان فوت تختی مبارزات صنفی و فعالیتهای پراکنده سیاسی دانشجویان تبدیل به امواج آشکاری شد. این حرکات سیاسی و صنفی کسانی را که از مدتی پیش به مطالعه علمی و سیاسی روی آورده بودند به سوی تشکیل یک گروه مخفی هدایت کرد. در این موقع پویان، احمدزاده و چند تن از رفقایشان بزبان خارجی آشنا شده و دست به ترجمه مقالات و آثار سیاسی و اجتماعی خارجی می زدند.

## دوم - تشکیل گروه و خصوصیات عمده آن

در اواخر سال ۶۶ رفقا پویان، احمدزاده و عباس مفتاحی تصمیم گرفتند که هسته مرکزی یک گروه مخفی را بوجود آورند. جریانهای مخفی و علمی سیاسی - صنفی در محیط دانشجویی، گرایشهای مارکسیستی در محافل روشنفکران و مطالعه مارکسیسم - لنینیسم توسط این رفقا عوامل عمده ای بود که ضرورت تشکیل

گروه را بعیان آورد .

از همان نخست چند تن در تهران با هسته سه نفری همکاری داشتند . در اوائل سال ۴۷ پویان و احمدزاده از میان رفقای خود در مشهد شاخه گروه را ایجاد کردند . چند ماه بعد شاخه گروه در تبریز بوجود آمد . طی سالهای ۴۷ و ۴۸ گروه رشد کرد . در اواخر سال ۴۸ گروه در مقابل مسائل مهمی در زمینه مشی خود قرار گرفت و در گزینی مهمی بدنبال آن نیز گروه ایجاد شد . به همین دلیل زندگی گروه را در دوره بررسی خواهیم کرد . دوره اول از تاسیس گروه ، یعنی از اواخر سال ۴۶ تا آغاز تحولات فکری و سیاسی در گروه ، یعنی اواخر سال ۴۸ . دوره دوم از رسیدن مبارزه مسلحانه ، یعنی اوائل سال ۴۹ ، تا فروردین ۵۰ ، یعنی تشکیل چریکهای فدائی خلق .

### خصوصیات گروه در دوره اول

احمدزاده در " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " ( که ما آنرا برای اختصار م - م - ا - ت می نویسیم ) در باره تشکیل گروه می نویسد : " گروه ما بسا هدف و عاقل آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی میهن ما تشکیل شده بود . " باین ترتیب اولین خصوصیت گروه گرایش به آموزش تئوریک مارکسیسم - لنینیسم و شناخت جامعه بود . این آغاز کار بسیاری از محفل های روشنفکرانه مارکسیست در کشور ما بوده است . با قرار دادن این هدف در مقابل گروه تحارب یکدهه جنبش کارگری مورد بی اعتنائی قرار گرفته است . مبارزات گذشته ، نادرست بودن چنین برنامه ای را بطور مکرر اثبات کرده بود ولی رفقای موسس گروه و اعضای موثر آن این تحارب را در اختیار نداشتند . پس به ناچار در اینجا جریان از صفر شروع شد . رفقا با کمک گرفتن از مطالعات تئوریک خود صادقانه در صد آغاز یک حرکت مثبت برآمدند و شوریه های عام مارکسیسم نیز چنین آغازی را محاز می شناخت . نتیجه این بود که گروه خصوصیات یک گروه سیاسی مخفی را بخود گرفت . آموزشهای مارکسیسم ، کادرسازی و رشد کمی در جهت رسیدن به حزب طبقه کارگر برنامه و محتوای گروه بود . دومین خصلت گروه در این دوره گرایشهای طرفداری از چین است . حاذبه



تزه‌های حزب کمونیست چین، زمینه‌های جدی واکنش نسبت به سیاست شوروی در ایران، نه تنها در مورد مسائل جهانی بلکه در زمینه ملی و برنامه، گروه را تحت تاثیر جدی چین قرار داد. در این دوره رسیدن به حزب طبقه کارگر هدف و نهایی فعالیت گروهی بود. بسیج توده‌ها، تجهیز نیروهای انقلابی و بالاخره رهبری انقلاب از وظایف حزب طبقه کارگر بود. رسالت گروه کوشش در جهت رسیدن به حزب و رسالت حزب تدارک و رهبری انقلاب بود. کوشش گروه در جهت رسیدن به حزب در این دوره به ناچار محدود به کار درون گروهی، آموزش تئوریک‌های انقلابی و کار سازمانی می‌شد. تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی بخشی از وظایف آموزشی و کادرسازی گروه به شمار می‌رفت و اینها همه می‌بایست در خدمت حزب قرار گیرد.

سومین خصلت گروه حاکمیت حالت محفلی در گروه بود. علیرغم تشکیل هسته مرکزی اغلب افراد در شاخه‌ها یکدیگر را می‌شناختند. برای عضوگیری صوابت مشخصی وجود نداشت. در تعیین مسئولیتهای سازمانی و در عضوگیری به خصوصیات روشنفکرانه و تجربه تئوریک افراد پربها داده می‌شد. از پلیس شناختی عینی وجود نداشت و درک صحیحی از اصول کار مخفی و سازماندهی متناسب با شرایط احتیاطی پلیسی در میان نبود. در شاخه‌های گروه اختلاف سطح جدی در اغلب مسائل به چشم می‌خورد.

چهارمین خصوصیت گروه بی‌اعتمادی آن به کار صنفی و بی‌توجهی به حرکات جمعی در محیط فعالیتش بود. باید باین مساله توجه داشت که یک گروه سیاسی مخفی الزاما به کار درون گروهی صرف محدود نمی‌ماند. بکار گرفتن تاکتیکهای مبارزاتی سیاسی و اقتصادی از جمله وظایف گروه‌های سیاسی مبارز بوده است. ولی گروه که در تهران، تبریز، مشهد در محیط دانشجویی رشد می‌کرد در صد سازماندهی و رهبری جریانهای عمومی صنفی و سیاسی برنیامد. فعالیت بیرون گروهی گروه در این دوره محدود به انتشار چند مقاله علمی و نیمه مخفی بود که توسط پویان نوشته شد. از جمله این مقالات باید از مقاله "خشمناک از امپریالیزم و ترس از انقلاب"، "بازگشت به ناگهان آباد" و "بازگردیم" را نام برد. مقاله اول بصورت نیمه مخفی پخش شد و دو مقاله اخیر در "فصلهای

سبز" با نام مستعار منتشر شد. هدف این مقاله ها مقابله با عده ای روشنفکران لیبرال و نحوه تفکر و عکس العمل ارتجاعی آنها نسبت به مبارزه و مقابله با امپریالیزم بود. آن احمق و همفکران او هدف حمله نویسنده بود.

مجموعه این خصوصیات به گروه سیمای یک گروه مخفی مارکسیست، با برنامه ای صرفا سیاسی و خصمهای روشنفکرانه را می بخشد. واقعیت این است که کمبود تحارب مبارزاتی در این دوره از زندگی گروه نظریه های مختلفی پیدا میکند با همه اینها گروه از محفلهای روشنفکرانه سنتی با مرز صهی جدا شده است. این مرز حیوانی گروه و خصمهای پر ارزشی چون صداق افندی و بی نظیری آن است. گروه در آغاز حیات خود بود. پناه بر آن به نیرو و محدود کردن مبارزه به شناخت، به مثابه پایان یک دوره مبارزه سیاسی و پشاه حسنی و فرسودگی در اینجا وجود ندارد. گروه در حال رشد است نه در حال انحصار. به همین دلیل گروه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی رشد کرد و نه تنها به نارسائی های حدی خود بلکه به نارسائی های عدالتخواه و جریانها و گروه های سیاسی در سطح جنبش پی برده و به مبارزه با آن دست زد.

در سال ۱۸ در گروه کوششهایی در جهت تحسین و شناخت مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران آغاز شد. تحلیلهائی از شرایط اقتصادی و اجتماعی سیستان، ساری، رضایه، کردستان، گیلان به عمل آمد. به مسائلی محدود ساله ملی در آذربایجان توجه شد. مجموعه این تحلیلهای در اوایل سال ۱۸ زنده را برای رسیدن به یک تحلیل همه جانبه درباره رفرمهای انجام شده فراهم کرد و گروه به شناخت صحیحی از شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران دست یافت.

در سال ۱۹ فعالیتهای عمومی در دانشگاه، او محافل دانشجویی گسترش یافت. گروه می توانست به از این در زمان خود معاند، شجاع، عمیق تر مارکسیسم - لنینیسم ابداء میکرد که گروه در زمانه و به "شناخت" نموده و به عقل در جهت درک کردن تاریخ و تشریح نحوه اجتماعی شدن - بودند. عذوه پسر حرکات جمعی (مثل حرکت دانشجویان در جریان انجمن سراسری) جریانهای مذهبی با کرایشهای مسیحا به نام می شدند. همه چیز حکایت از ضرورت یک حرکت منگرت، با این نوعی بعد برای تعمق و ترویج فراهم گشت.

چه عواملی گروه را درگرونی ساخت؟ کرجه در صفحات قبل به برخی از عواملی که زمینه را برای تغییر مضمی گروه آماده کرد اشاره کردیم معذالك لازم است در این جا این عوامل را جمع بندی کنیم .

( الف ) در فاصله سالهای ۴۷ و ۴۸ گروه به عنوان يك ارگانيسم با محیط زیست خود رابطه پیدا کرده و در سال ۴۸ حرکتی آگاهانه در جهت تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران از جانب گروه سازمان داده شد . نتیجه این برخورد زنده با واقعیت رد فرمول نیمه فئودال - نیمه مستعمره برای تعیین نظام اجتماعی ایران بود . نتیجه این تحلیلها در " م . م . ا . ت " گنجانده شده است . نابودی شیوه فئودالی در تولید و از بین رفتن روابط فئودالیسی اساسا پذیرفته شد و رشد بورژوازی کمرادور در مقابل تضعیفی سابقه بورژوازی ملی و احای فئودالیسم مطرح شد .

این تحلیل ها تفاوت های چشمگیر شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران را نسبت به چین قبل از انقلاب آشکار می ساخت . در این شرایط متفاوت امکان نداشت خط مضمی حزب کمونیست چین و مسیر انقلاب در چین تقلید شود . گروه نمیتوانست از فرمولهای آماده چینی برای حل مسائل انقلاب ایران استفاده کند .

( ب ) در سالهای ۴۶ تا ۴۹ گروه با جریانهای مبارزاتی سیاسی و صنفی تماس پیدا کرده جنبشهای عمومی دانشجویی ضرورت عمل را محسوس می ساخت . گروهها - تیکه به مضمی مسلحانه معتقد بودند یا گرایشهای در جهت مبارزه مسلحانه داشتند در محیط روشنفکری آشکار میشدند ، از طریق رابطه با این جریانها گروه به تجارب مبارزاتی جنبش کارگری و جنبش ملی دست یافت . نتیجه این تجارب طرح مسائلی چون مبارزه مسلحانه ، حزب طبقه کارگر ، رابطه با قطبهای جهانی و تحلیل جامعه ایران در برابر گروه بود . می بایست به این مسائل پاسخ داده شود . گروه صادقانه با این مسائل برخورد کرده در مدتی نسبتا کوتاه به پاسخ های درخشانی رسید .

( ج ) در شرایطی که تحلیل درست از شرایط اقتصادی - اجتماعی بعمل آمده و تجارب جنبش ، گروه را بسوی پراتیک انقلابی سوق می دهد دسترسی به تئوری انقلابی ، عامل موثری در درگرونی ساختن مضمی گروه می شود . آثار انقلابی

امریکای لاتین پس از برخورد با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی بار دیگر مورد توجه گروه قرار گرفت. اثر دیره‌مدت‌دار مورد مطالعه قرار گرفت. این اثر در پاسخ دادن به مسأله حزب طبقه کارگر، به گروه یاری رساند. در این مرحله گرایش‌های پروجینی‌های خود را در زمینه تعیین مشی و شناخت جامعه ایران از دست داد. در جنبش‌های مسلحانه امریکای لاتین از انقلاب کوبا تا توپاماروس، رشد جنبش مسلحانه در فلسطین و نتایج خیره‌کننده نبرد رمانی بختر ویتنام واقعیت‌ها می‌بود که سراسر جهان استعمارزده را در جهت مبارزه فهرآمیز و مشی مسلحانه سوق میداد. گروه نمی‌توانست از تاثرات این جنبش‌های انقلابی، رکنار بماند.

هـ) گروه از انحطاط و خلاقیت چشمگیری برخوردار بود. همان‌طور که اکثر اعضای مؤثر گروه طی سال‌های ۴۲ تا ۴۶ به مارکسیسم دست یافتند طی دو سال کار گروهی نتوانستند رشد فکری خود را ادامه داده و در زمینه شناخت جامعه و مشی مبارزه به نتایج درخشانی دست یابند. گروه در حالیکه فاقد سابقه مبارزاتی قابل توجه بود و این کمبود الزاماً بصورت نارسائی تجارب پراتیک و تربیت عمیق آیدئولوژیک نمایان می‌شد در عوض گروه از بدآموزیهای مبارزات گذشته مصون بود، گروه دچار دکاتیسم نشد و روابط سازمانی به اغماض کشیده نشد.

روابط سازمانی، رابطه بین هسته مرکزی و اعضا، دموکراتیک بود. گرچه روابط سازمانی با شرایط اختنای پلیسی متناسب نبود ولی این تقیجه را داشت که گروه از همه امکانات خود برای رسیدن به واقعیت استفاده کند. نظرات افراد مورد توجه ارکانهای بالاتر قرار می‌گرفت و گروه بدون برخورد با موانعی از نوع، و دعوای‌های فردی و فراقسیونی تکامل می‌یافت. بنابراین خلاقیت، صداقت و اعضای سالم گروه عوامل مهمی در رشد کیفی آن و دست یافتن به مشی انقلابی بود.

در "م.م.ا.ت" می‌خوانیم: "گروه در طی رشد خود به این دوراهی رسید که، باید در پی ایجاد حزب پرولتاریا بود یا در پی تشکیل هسته صلح در روستا و آغاز حمله چریکی؟ ما معتقد بودیم که شرط صداقت انقلابی برخوردی حدی با این مسأله است زیرا بدون اینکه به راستی معتقد شویم که آغاز جنگ چریکی راهی است که منجر به شکست می‌شود، قبول نکردن این راه منکی بود بر

یک رشته فرمولهای تئوریک که ما آنها را عام و تغییر ناپذیری دانستیم و کمتر از برخورد نظری و عملی جدی با واقعیت نتیجه شده بود.

## گسترش گروه در دوره اول

پس از تشکیل هسته مرکزی در آخر سال ۴۶ به تهران چشمتین از کسانیده از مدت‌ها پیش با اعضای هسته مرکزی رابطه داشتند به تروه پیوستند. از جمله این افراد کاظم و جواد سلحی بودند. حمید احمدزاده نیز رجعت باگ و همکاری داشت.

در آغاز سال ۴۷ پویان و سعید احمدزاده از میان دوستان نزدیک خود در مشهد هسته مرکزی گروه را در این شهر ایجاد کردند. حمید توکلی، بهمن آژنگ و مهدی سوالونی اعضای هسته مرکزی مشهد بودند. در سالهای ۴۸-۴۹ شاخه مشهد رشد یافت از جمله کسانی که در این دوره به گروه پیوستند مینار از سعید آیین، شهین توکلی (همسر سعید و خواهر حمید توکلی)، غلامرضا کنوی، سید نوزادی، سالی و سعید احمدی را نام برد.

در اوائل سال ۴۷ پویان با صد بهرنگی در جریان فعالیت‌های ادبی آشنا شد. صد در تبریز رفقای زیادی داشت. صد چند تن از رفقای خود را به پویان معرفی کرد. از جمله آنها بهروز دهقانی بود. در اواخر تابستان سال ۴۷ پویان برای تشکیل هسته ای در تبریز همراه یکی از اعضای گروه به آنجا رفت. در این موقع خبر غرق شدن صد بهرنگی در ارس رسید. پویان با بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و منافاتکی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط سال ۴۷ هسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد. در سالهای ۴۸-۴۷ این هسته رشد کرد و اشرف دهقانی، اصغر عرب هریس، عباس احمدزاده، محمد تقی زاده و جعفر اردبیلی با آن ارتباط رسمی و غیررسمی (سما تیزان) پیدا کردند. در سال ۴۸ بوسیله اسداله مفتاحی شاخه دیگری در تبریز نیز بوجود آمد. در این شاخه علاوه بر اسداله مفتاحی، تنی افشانی، یحیی امین نیا، علی توسر، احمد احمدی، حسن جعفری، رضوان خسروشاهی و بهروز حسینی



عصویت یافند .

در سال ۴۷ در مازندران شاخه ای توسط عباس مفتاحی تشکیل شد . اعضای این شاخه در دوره اول عبارت بودند از احمد فرهودی ، جنگیز قبادی ، بهرام قبادی ، فاطمه ابراهیمی ( مهربون ) ، حمیدیان و کریمیان بودند . کمترین سازمانی گروه در اواخر سال ۴۸ در همین حدود بالا بود . در دوره بعد افراد جدیدی به گروه پیوستند و عده ای از اعضای سابق که متنی جدید گروه را نپذیرفته و یا ظرفیت لازم را نداشتند طعمه شدند .

تبرستان  
www.tabarestan.info

### خصوصیات گروه در دوره دوم

#### از اواخر سال ۴۸ تا تشکیل اچ - ف - خ

متنی مسخانه یکباره از جانب گروه پذیرفته نشد . مبادی عوامنی را که ایس در کونونی را ضروری ساخت جمع بندی کردیم . بحثها و تبادل نظرهایی که در اواخر سال ۴۹ در گروه به میان آمد در اوائل سال ۵۰ در مقاله " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " مطرح شد . و از آنجا که این مقاله و مقاله " م.م.ا.ت " در شکل دادن به تفکر و متنی گروه نقش اساسی داشته و در جنبش مسلحانه اثر گذاشته است در پایان این فصل این دو مقاله را به اختصار بررسی خواهیم کرد .

در پایان سال ۴۸ گروه به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد . این تکامل در شیوه مبارزه در مقاله پویان منعکس شده است . در این مرحله هنوز گروه شناخت همه حاسه از " متنی مسلحانه " نداشت . هنوز مرحله تشکیل حزب ضمیمه کارگر بعنوان اولین مرحله مبارزه گروه شناخته می شد . رسالت تاریخی حزب یعنی تدارک ، مسخ و سرری انقلاب هنوز مورد تأیید گروه بود . معذالک در این مرحله گروه به دو نظریه محوری دست یافته است . اول - ضرورت مبارزه مسلحانه به مثابه آن شکل از مبارزه که قادر به شکست قدرت مطلق دستگاه حاکمه است . دوم - محکوم ساختن برنامه محفلها و گروه های سیاسی مارکسیست که بر اساس تئوری بقا تنظیم شده و به بی معنی مطلق منحرف می گردد . پس از انتشار مقاله



پویان ، بحثهای جدی و پیگیرانه ای در گروه رخ داد که در نتیجه آن گروه به  
 منی مسلحانه رسید .

در مورد حزب سرانجام گروه باین نظر رسید که " اگر حق داریم بگوئیم که  
 مبارزه نیاز بیک حزب دارد چرا نتوانیم بگوئیم چنین حزبی تنها در خود مبارزه  
 مسلحانه بوجود خواهد آمد . " گروه معتقد بود که در شرایط اختناق پلیسی  
 پیش آهنگ با دست زدن بمبارزه مسلحانه نشان می دهد که مبارزه واقعا آغاز شده  
 و از آن پس پیشرفت آن به حمایت و شرکت فعالانه توده ها نیاز دارد . برای این  
 باید نشان داد که قهر ضد انقلابی را می توان شکست و ثبات پویشی را باید افتخار  
 کرده تنها در عمل سیاسی - نظامی میتوان پیشرو واقعی را بوجود آورد و آنرا قادر  
 ساخت که در شرایط مناسب حزب طراز نوین را بوجود آورد .

پس از پذیرفتن منی مسلحانه در برابر مساله آغاز مبارزه مسلحانه در شهر یا  
 روستا گروه روی مبارزه چریکی در شهر تاکید کرد . اثر ماری گلا ( چریک شهری )  
 در تکوین خط منی گروه اثر گذاشت ، همچنین مطالعه نظرات ( کنی سیلوا ) در  
 تعدیل نظریات دوره در زمینه کانون چریکی و مساله حزب ناشر بخشید .  
 باین ترتیب در دوره دوم در گروه تغییرات زیر بوجود آمد :

الف - منی مسلحانه جای منی سیاسی را گرفت . این تحول اساسی  
 تغییرات دیگری را بدنبال آورد ، و به مساله حزب پاسخ تازه ای داده شد .  
 نظرات حزب کمونیست چین اثر خود را در تعیین منی گروه و شناخت آن از جامعه  
 از دست داد . ولی گروه در دوره دوم نیز کرایشهای پروجینی خود را در مورد  
 قطب گیری جهانی حفظ کرد .

ب - بدنبال پذیرش منی مسلحانه در راه تدارک مبارزه مسلحانه روابط  
 سازمانی و ضوابط کار در گروه تکامل یافت . در این دوره سانترا لیزم در گروه  
 تقویت شد . به بقایای روابط محفلی در گروه پایان داده شد و عناصری که حاصلتهای  
 لازم برای تحقق منی جدید گروه را نداشتند به اجبار تصفیه شده و یا پاسیف گشتند  
 در شرایط جدید به خصلتهای مبارزه حویانه ، روحیه نظامی و فداکاری افراد  
 بهای عمده داده شده کسانی که در دوره قبل در محیطی روشنفکرانه به گروه راه  
 یافته بودند می بایست خود را با شرایط جدید هماهنگ سازند و به سطح تازه ای

ارتقاء یابند در غیر این صورت به عقب ماندگی و حتی جدائی از گروه محکوم میشوند  
 برای عضوگیری ضوابط جدیدی برقرار شده در این مورد نیز خصلتهای  
 مبارزه جویانه بیش از سطح تئوری مورد توجه قرار گرفت. برای عضویت گروه سه  
 مرحله تعیین شده این سه مرحله عبارت بود از سمپاتیزان، سمپاتیزان پیشرفته و  
 عضویت. در دو مرحله اول فرد برای فعالیت در درون گروه آماده میشود و قبل  
 از عضویت گروه، داوطلب عضویت، در یک رشته فعالیتهای ابتدائی تدارکاتی  
 شرکت میکند.

ج - در آموزش و تربیت افراد تعییناتی داده شد. فن مبارزه با پلیس و  
 پنهان کاری مورد توجه جدی قرار گرفت. تقویت جسمانی جزو برنامه شد.  
 شناسائی و تعقیب، اسلحه شناسی و انشائی با مواد منفجره، کوکتل سازی و  
 مانند آن جزو برنامه قرار گرفت.

تئوریهای عام مارکسیسم - لنینیسم، تحلیل جنبشهای انقلابی جهان و  
 اطباق آن با شرایط ایران، آثار انقلابی امریکای لاتین و مقالات گروه در زمینه  
 شناخت موقعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف کشور برای آموزش تئوریک افراد  
 بکار می رفت. از افراد گروه در مسائل مختلف نظر خواهی می شد. نظرات  
 افراد اغلب بصورت کتبی به هسته مرکزی میرسید.

د - در این دوره اسامی مستعار برای همه اعضا و حتی سمپاتیزانهای  
 پیشرفته تعیین می شود تحت تاثیر ادبیات انقلابی جهان بخصوص امریکای لاتین  
 اسامی انقلابیون برگزیده میشود. اسامی مستعار هسته مرکزی عبارت بود از  
 پویان "کامیلو"، احمدزاده "فراریک"، و مفتاحی "امانوئل".  
 نیازهای مالی گروه از راه کمکهای داوطلبانه اعضا تامین میشد. پس از  
 صادره بانک ونگ گشایش در امور مالی بوجود آمد.

اینها همه نشانه های پیشرفت گروه بود. این پیشرفت در سایه پذیرفتن  
 مشی انقلابی میسرگشت. معذالک گروه در همین دوره نارسائیها و کمبودهای  
 مهمی نیز داشت. این کمبودها و نارسائیها بشرح زیر بود.

الف) با پذیرفتن مشی مسلحانه گروه می بایست از بن تجدید سازمان نشود.  
 میبایست سیستم شبکه بندی سیاسی در گروه منسوخ شده تیم، سنول متشکله گروه

کردن و افراد زنده در تیمها سازمان بندی شوند. افرادی که غریب و صلاحیت کار در گروه را نداشته باشند می بایست با قاطعیت تصفیه شوند و افراد مستعد پیرامون تیمها قشر حمایتی را بوجود آورند. چه شما در این تحدید سازمان گروه ناچار می شد برخی شاخه ها و یا افراد خود را موقتاً از گروه جدا کرده صورت نیروی ذخیره برای آینده در آورند.

ب) تحقق مضمون مسلحانه و اصول سازماندهی سیاسی - نظامی ایجاب میکرد که از دشمن و امکانات او شناختی واضح بدست آورده و اصول پنهانکاری و دیپلماسی سیاسی - نظامی بر گروه خیره نمود. عدم تناسب فرم گروه که عمدتاً سیاسی بود با محتوای آن که سیاسی - نظامی بود نه تنها در این دوره از حیات گروه ادامه یافت بلکه در سال بهجاه به ج. ف. خ آسیب جدی رساند.

ج) گروه به فعالیتهای سیاسی - صنفی بهای لازم را نداد و از درك اهمیت این فعالیتهای غافل ماند. صرف بودن تدارک مبارزه مسلحانه گروه را از توجه به اشکال دیگر مبارزه یادداشت مخصوص که در دوره قبل نیز به فعالیتهای سیاسی - صنفی توجه نشده بود.

د) برگزیدن اسامی انقلابیون امرنگای لاین و دیگر حسننها از یکسو نشانه افزایش شور انقلابی گروه و از سوی دیگر نشانه تاثیر فاسد ادبیات انقلابی جهان در زندگی گروه است. صرفتشر از معایرت این گروه نامگذاری با اصول پنهانکاری این نوعی بی توجهی به فرهنگ توده های رخصکش وطن ما است و به سسود نزدیکی و پیوند پیش آهنگ با توده نیست. این خود نشانه بقایای حدی کار سیاسی و کرایشهای روشنفکرانه در گروه است که از دوره اول مانده است. مکانیات درون سازمانی خواه در مسائل شورون و یا در معرفی افراد و کسب اطلاع بالا از پائین از حمله همین بقایاست که اساساً با اصول پنهانکاری معایرت دارد.

نتیجه کلی مسائل یاد شده است که گروه کرجه در این دوره از نظر روابط سازمانی و آموزش و تربیت اعضا گامهای چشمگیری برمی دارد و با صداقت و خد اکاری در صدور تدارک مبارزه مسلحانه بر می آید و حتی دست عمل نظامی نیز میزند از دست یافتن به سازماندهی اصولی سیاسی - نظامی بازمانده. اگر گروه را به سال ۱۳۰۴ با تهاجم پلیس روبرو می شد شیوه کار و روابط سازمانی موجود گروه را به

نابودی می‌کشاند. چنانکه متأسفانه در سال ۵۰ علی‌رغم پیشرفت‌های آشکاری که نسبت به سال ۴۹ شده بود در تهاجم تابستانی پلیس، گروه زیر ضربه قرار گرفت و درها تن اعضا، گروه همراه با تجربه‌ترین کادرها به اسارت دشمن درآمدند. در این بازداشتها ادامه شیوه نارسای قبلی در سازماندهی اثر انکارناپذیری داشته است.

تبرستان

www.tabarestan.info

### گسترش سازمانی گروه در دوره دوم

کاظم و جواد سلاحی با محفل مارکسیستی که بیژن هیرمندپور تشکیل داده بود تماسهایی داشتند. در سال ۵۱ کاظم پس از مدتی تبادل نظر با هیرمندپور برای ادغام این محفل در گروه به توافق رسید. در این تبادل نظرها مسعود احمدزاده نیز شرکت کرده بود. عده‌ای از افراد این محفل به‌عضویت گسروه درآمدند و چند نفر از آنها نیز با کاظم رابطه سمپاتی‌زانی برقرار کردند. حسن نوروزی، حاجیان سه پله و خود هیرمندپور از این راه به‌عضویت گروه درآمدند. عبدالحسین براتی، ابراهیم دل‌افسرده و جلال نقاش نیز از این محفل بودند و سمپاتی‌زان گروه شدند.

در سال ۵۲ حسین خوشنویس و علی سلطاسی نژاد توسط کاظم سلاحی به‌عضویت گروه درآمدند. احمد زبیرم توسط بهمن آویک در تهران به‌گسروه معرفی شد.

در این دوره عباس جمشیدی رودباری، جواد اسکوتی و اصغر ایزدی به‌عضویت گروه درآمدند.

در تبریز اکبر موئید به وسیله تقی افشانی به‌عضویت گروه درآمد. همچنین نورالدین ریاضی، رحیم کیاور و رفیه دانشگری توسط مناف فلکی با گروه رابطه پیدا کردند.

در این دوره افراد دیگری نیز در تهران، مشهد و تبریز به‌عضویت سمپاتی‌زانی گروه درآمدند که اغلب آنها در تهاجم سال ۵۰ پلیس به ج.ف.خ

باز داشتند .

این شمای کلی گروه در پایان دوره دوم زندگی آن یعنی در آستانه تشکیل چریکهای فدائی خلق بود .

## تدارك مبارزه مسلحانه و عملیات گروه

پس از پذیرفتن متنی مسلحانه گروه در صدر تدارك عملی مبارزه چریکی در شهر برآمد . همانطور که قبلاً گفته شد گروه در این موقع دارای سازمان سیاسی - نظامی نبود و با همان روابط سیاسی قبلی خود دست به تدارك مبارزه مسلحانه زد . اولین نیازهای گروه تهیه اوراق هویت ( شناسنامه و مانند آن ) و پول بود . گروه از راه های مختلف شناسنامه تهیه میکرد . این راهها اساساً راههای سالمت آمیز بود . از جمله تعدادی شناسنامه از طریق احمد فرهودی که پدرش کارمند اداره آمار و شناسنامه ساری بود بدست گروه رسید .

گروه از راههای مختلف دست به تهیه اسلحه زد . تعدادی سلاح کمبری و مقداری دینامیت بدست گروه رسید و برای عملیات مقداری کوکتل تهیه شد . چند قبضه سلاح کمبری در اختیار شاخه تبریز بود . این سلاحها توسط خود شاخه تهیه شده بود . با این مقدمات بود که گروه برای دست یافتن به پول جهت رفع نیازهای روز افزون خود تصمیم به صادره بانك ونك گرفت . در این موقع گروه فاقد تیم عملیاتی و کادرهای حرفه ای سیاسی - نظامی بود .

صادره بانك ونك : این بانك قبلاً توسط کاظم سلاحي ، زهرم و چند تن دیگر از رفقای تهران شناختی شد . برای صادره بانك حمید توکلی از مشهد و احمد فرهودی از ساری به تهران آمدند و قبل و پس از صادره بانك این دو نفر حدود یکماه در تهران ماندند . برای عملیات يك اتوصیل با یکی از شناسنامه های تهیه شده توسط فرهودی خریدار شد . در آبان سال ۹۴ چهار نفر زیر فرماندهی کاظم سلاحي بانك ونك را صادره

کرده و سی صد و سی هزار تومان ( به روایتی دو سیست و نود هزار تومان ) موجودی بانک را در اختیار گروه قرار می دهند . پس از پایان عملیات هنگامیکه افراد به وسیله اتومبیل از محل دور می شدند بر اثر عدم تسلط کامل سلاحی به اسلحه کمری اش گلوله ای از آن شلیک می شود که سر زیرم را زخمی کرده از سقف اتومبیل می گذرد . ناچار این اتومبیل در خیابان رها شده و برنامه قبلی که سوزاندن اتومبیل را پیش بینی کرده بود معلق ماند . پس از سه روز از طریق ردگیری ، پلیس به هویت صاحب اتومبیل یعنی شناسنامه رنوده شده از ساری پی میرد . از این راه پلیس به اداره سجل احوال ساری و پدر فرهودی میرسد و باین ترتیب احمد فرهودی لورفته و فراری میشود . فرهودی مخفی میشود . تصور گروه از مخفی شدن در این موقع محبوس شدن در خانه بود . در دی ماه پس از مذاکرات دو گروه \* فرهودی به تیم جنگ پیوست .

در اسفند ۹۱ پس از اسیر شدن فرهودی در جنگ هویت صادره کنندگان بانک ، در حد اطلاعات فرهودی ، لو میرود و کامل سلاحی که قبلا باز داشت شده بود مجدداً به بازجویی جدی کشیده میشود .  
خصوصیات عمده صادره بانک و نک به شرح زیر بود :

الف) هدف عمده گروه از این عمل بدست آوردن پول بود . ب) این عملیات توسط یک تیم انجام نشد و افراد از قسمتهای مختلف برای انجام آن گرد آمدند . ج) شناسنامه از راه مسالمت آمیز تهیه شده و از همین راه امکان لو رفتن فرهودی فراهم شده بود . د) در حالیکه افراد اعضای یک تیم نبودند و مدت طولانی با یکدیگر همکاری و دوستی نداشتند اسامی واقعی یکدیگر را می دانستند . ه) در این عمل هنوز ساله مرک برای افراد حل نشده بود و حتی المقدور سعی می شد کسی کشته نشود .

صادره بانک و نک اولین عمل واقعی گروه بود . این عمل با موفقیت انجام گرفت . صادره بانک نهادهای مالی گروه را مرتفع ساخته و در حد خود روحیه نظامی را در گروه بالا برد .

\* منظور دو گروه ، جزئی - ظریفی و احمد زاده - پویان میباشد ( ۱۹ بهمن )



حمله به کلانتوری و تبریز : هسته مرکزی شاخه تبریز را سا  
 تصمیم گرفت که مسلسل یوزی پاسدار جلوی کلانتوری و تبریز را هادره کند .  
 هدف این عمل در درجه نخست تهیه سلاح بود . طراحان عملیات اصرار  
 داشتند که حتی المقدور در این عمل کسی کشته نشود بهمین دلیل چکش مخصوصی  
 برای وارد آوردن ضربه بر سر پاسبان ساخته شده بود . فرماندهی این عملیات به  
 عهده مناف فلکی بود . اولین مساله غیر قابل توجهی در این عملیات انتخاب سه  
 تن از سمپاتیزانهای گروه برای اجرای طرح بود . عرب هریسی و تقی زاده و  
 اردبیل چی هنوز به عضویت رسمی گروه در نیامده بودند و هیچگونه سابقه عملیات  
 نظامی و تجربه چریکی نیز نداشتند . شاخه تبریز عناصر با تجربه تر و مطمئن تری  
 را در اختیار داشت .

در روز چهاردهم بهمن ۹۴ عملیات انجام گرفت . اردبیل چی از چکش پیاد  
 شده استفاده کرد ولی پیش بینی درست در نیامد و پاسبان بیپوش شدند . در  
 این موقع تقی زاده مسلسل را از دست پاسبان بیرون می کشد و می گریزد . پاسبان  
 او را دنبال می کند . در این موقع مناف با شلیک گلوله ای پاسبان را محروم کرده  
 از تعقیب بازمی دارد . مناف به سرعت مسلسل را به بهروز دهقانی که با تقسی  
 افشانی در نزدیکی محل منتظر بودند رساند . سپس متوجه موقعیت خطرناک  
 بقیه رفقای خود شد . اردبیل چی از دیگران جدا مانده بود و پاسبانی او را  
 دنبال کرده و به او دست یافته بود . اردبیل چی با اینکه مسلح بود به اسارت  
 پلیس گشت در آمده بود . مناف مسیر رفقا را بازگشت و پلیس را کمالای سسیر  
 اردبیل چی ایستاده بود با گلوله زد . پلیس کشته شد و اردبیل چی به کتک مناف  
 از مهلکه فرار کرد .

پس از این عملیات اردبیل چی که سمپاتیزان مناف بود روحیه خود را از دست  
 داد و از همکاری با گروه خود داری کرد . معذالک او نیز در سال ۹۵ بازداشت  
 شده و به شهادت رسید . این عملیات اگر برای اردبیل چی عامل بازدارنده ای  
 بود برای عرب هریسی و محمد تقی زاده ارتقاء دهنده بود . این دو رفیق از آن  
 پس به شدت رشد کردند و بخصوص عرب هریسی چهره درخشانی در گروه شد .  
 قوت و ضعفهای عمده این حرکت بشرح زیر بود .

الف) تصمیم مستقل هسته تبریز بدون توجه جدی بموقعیت کلی گروه خطرناک بود. این تصمیم می توانست به قیمت نابودی گروه که آمادگی مقابله با تهاجم را نداشت تمام گردد.

ب) انتخاب سمپاتیزانها نادرست بود و با ضوابط گروه سیاسی - نظامی و تجارب مبارزاتی مغایرت داشت.

ج) اصرار در بکار بردن چکش دلیل بر عدم درک اصولی مبارزه چریکی و حل نشدن مساله مرک برای گروه بود.

د) قاطعیت ضاف از حمله به گارد کلانتری و بازگشتن و کشتن پاسبان گشت و نجات دادن اردبیلچی چشمگیر و قابل ستایش است.

مسلسل صادره شده به تهران تحویل داده شد. این عمل به سهم خود در بالا بردن روحیه نظامی گروه موثر بود.

حمله به کلانتری قلهک در فروردین سال ۵۰: پس از رستاخیز سیاهکل و اعدام سیزده تن چریک های کوه و شهر در ۲۶ اسفند ماه ۴۹ هسته مرکزی تصمیم گرفت برای تضمین ادامه عملیات چریکی و خنثی کردن اثر این اعدام دسته جمعی در روحیه مردم ضربه ای به رژیم وارد آورد. حمله به کلانتری قلهک و صادره مسلسل گارد جلوی جبهه کلانتری مورد تصویب هسته مرکزی قرار گرفت. برای عملیات یک تیم پنج نفری انتخاب شد. فرماندهی عملیات به عهده سمعود احمدزاده گذاشته شد، بقیه اعضا تیم عبارت بودند از: ضاف فلکسی، مجید احمدزاده، حسن نوروزی و علی سلطاسی نژاد. تیم به سلاح کمری و چند کوکتل مولوتف مجهز بود. در این موقع مساله مرک و کشتن و کشته دادن برای گروه حل شده بود.

در صبح زود روز ۱۴ فروردین طرح به مورد اجرا گذاشته شد. گارد کلانتری بلافاصله کشته شد و با پرتاب چند کوکتل حیاط و در کلانتری به آتش کشیده شد. فرمانده نیم در میان آتش شلیک می کرد تا مانع حرکت ماموران دیگر شود. عملیات که با ساعت تغییر پستها مقارن شده بود با بازگشت عده ای پلیس از سر پست به خطر افتاده بود ولی پلیس ها روحیه خود را باخته و از ترس فلج شده دخالتی

در عملیات نکرند .

در جریان عملیات یکی از رفقا از داخل اتوبوس شلیک کرد که موجب خرد شدن شیشه جلوی اتوبوس شده دست منافی نیز در اثر تماس گلوله یکی از رفقا زخمی شد . بر اثر ریختن خون دست منافی در اتوبوس ، پلیس تصور کرد که کسی مجروح شده و به همین دلیل مراکز درمانی و پزشکی را کنترل کرد . یکی دو نفر از رفقای که می‌بایست از مواضع خود عملیات را پاسداری کنند پست خود را ترک کرده در عملیات دخالت کردند . عملیات با موفقیت انجام گرفت .

با توجه به نقش منافی در جریان کلانتری تبریز او انتظار داشت که فرماندهی این عمل به او واگذار شود و از این نظر ناراحت شده بود . این خصوصیت منافی به طور جدی مورد انتقاد قرار گرفت .

هدفی که گروه از این عمل داشت به خوبی برآورده شد . رژیم که کار جریکها را خاتمه یافته اعلام کرده بود با اعلامیه هائی که پس از این واقعه و پس اعدام فرسیو منتشر کرد خود ادامه جنبش مسلحانه را تأیید کرد . این آخرین و مهمترین عمل گروه پیش از تشکیل جریکهای فدائی خلق بود .

## برخورد با پلیس و بازداشتها

اعضای موثر گروه در دوره قبل از تشکیل گروه بندرت با پلیس برخوردی داشتند در دوره اول گروه با پلیس برخوردی پیدا نکرد . این مساله باعث شد که به پلیس و امکانات او کم بها داده شود .

همانطور که گفته شد سیستم سیاسی - نظامی در گروه پیدا نشده بود و اصول پنهانکاری سیاسی - نظامی ، یعنی حرفه ای شدن کادرها ، تهیه خانه های امن ، استفاده از کویل در تماسها ، شناسایی و تعقیب و عملیات ضد تعقیب ، به کار برده نمی شد . اغلب افراد یکدیگر را به نام واقعی می شناختند . باین ترتیب گروه قادر نبود تهاجم همه جانبه پلیس را دفع کند . اینکه گروه طی سالهای [۶] تا [۹] با پلیس برخوردی نداشته عمدتاً به خاطر این بود که فعالیت آن محدود

به درون گروه بسود .

اولین برخورد گروه با پلیس پس از صادره بانك و نك ، جریان لورفتن احمد فرهودی بود . فرهودی با مخفی شدن در خانه و سپس اعزام او به جنگل تا قبل از اسارت بدست پلیس نیافتاد . از سوی دیگر باید توجه داشت که پلیس در زمستان سال ۹۱ با رد هائی که از گروه يك\* بدست آورده بود تصور می کرد که صادره بانك و نك و عملیات دیگر مربوط به گروه يك است . این تصور پلیس با اسیر شدن فرهودی در تیم جنگل مسجل شده بود . این خود وسیله ای شد برای مصونیت موقتی گروه دو از تعقیب جدی و تهاجم پلیس .

بازداشت کاظم سلاحسی : در دیماه ۹۱ ، جلال نقاش توسط فردی بنام احمد الهیاری لومی رود . جلال نقاش اطلاعات خود را در اختیار پلیس می گذارد و آزاد می شود . پلیس از طریق جلال نقاش و دوستانش که با گروه در رابطه بودند به اسامی کاظم صلاحی ، حسین خوشنویس ، بیژن هیرمندپور ، حسن نوروزی ، عبدالحسین براتی ، حاجیان سه پله پی می برد . در بیست یکم دی ۹۱ کاظم صلاحی بازداشت می شود .

ابراهیم دل افسرده که با صلاحی در ارتباط بود ضعف نشان داده ضمن لسو دادن خانه کاظم از فرصتی که برای خبر کردن او هنگام بازداشتش بدست آمده بود استفاده نمی کند . کاظم هنگام بازداشت با چاقو از خود دفاع میکند و يك مامور ساواک را مجروح می سازد . علاوه بر صلاحی در این جریان حسین خوشنویس ، هیرمندپور ، دل افسرده و عبدالحسین براتی بازداشت شدند . براتی پس از دو ماه آزاد شد و بعدها به ج . ف . خ پیوست و در یک برخورد به شهادت رسید . حسن نوروزی ، حاجیان سه پله و جواد صلاحی فراری شدند .

در این موقع پلیس به بازداشت شدگان به مثابه اعضای يك محفل سیاسی مارکسیست نگاه میکرد و با ضعفی که عده ای از اعضا نشان داده بودند به این " محفل " چندان بهائی نمی داد . پس از سیاهگل و بازداشت فرهودی بود که

نقش کاظم در هادره بانک لورف و یارحوی حدی نوام با شکنجه و فشار شدید  
آغاز شد .

همچنین باید گفت که در رابطه با هیرمند پور نام پویان لو میرود و این موضوع  
نیز آشکار می شود که نویسنده " م.م.ا.ت " شخصی به نام محمود است که  
توسط پویان به هیرمند پور معرفی شده است . قاضی توجه است که هیرمند پور  
نابینا بود و جز از راه کوش نمی توانست به دعوت افراد بی غیرد .

عباس مفتاحی معرفی فرهودی به گروه بود و رژیم نیز در جریان ماندن و سک  
شرکت داشت . این دو نفر سیزده سال از حمله به کلانتری قنک لورفته بودند .  
در نتیجه پس از حمله به کلانتری و اعدام فرسیو اسامی و عکس رفقا پویان ، عباس  
مفتاحی ، احمد زیرم و حواد سلاحی همراه پنج تن از اعضای لورفته و فراری گروه  
یک اعلام می شود . در این موقع عذوه بر این چهار تن پلیس نام حسن سوروری و  
حاحیان سه پله را می داند ولی ظاهراً آنها را جزو جریکها به حساب می آورد .

## تماس با گروهها و جریانهای مخفی دیگر

در سال ۴۶ تا ۴۸ اعضای موثر گروه با جریانهای مخفی دیگر ارتباط هائشی  
داشتند . در این میان پویان روابط گسترده تری داشت . از جمله اسس  
ارتباطها رابطه پویان با سازمان رهائی بخش در سال ۴۸ بود . در این موقع  
گروه دارای مشی سیاسی و تعالیات پرورجینی بود و این هر دو وجوه مشترکی بین  
دو جریان به وجود می آورد . پویان با یکی دو تن از اعضای موثر گروه رهائی بخش  
تبادل نظر می کرد ولی این تبادل نظرها موجب همکاری پویان و رفقایش با  
رهائی بخشها نشد . سازمان رهائی بخش به مثابه نماینده سازمان انقلابی در  
ایران شناخته می شد .

در سال ۴۹ کار گروه به مشی مسلحانه رسیده و کرائشهای پرورجینی در آن  
کاهش یافته بود . در تماسهایی که محدوداً بین پویان و سازمان رهائی بخش  
برقرار میشد رفقای رهائی بخش از پویان برای همکاری دعوت میکردند . پویان این همکاری

را رد میکند و میگوید: آنوقت که اختلاف ایدئولوژیک نداشته باشیم با هم نتوانستیم همکاری کنیم حالا که اختلاف ایدئولوژیک داریم جایی برای همکاری نمانده است.

تماس دیگر رابطه ایست که بین همایون کتیرائی از آرمان خلق با شاخه تبریز توسط اسدالله مفتاحی برقرار میشود. در این تماسها تبادل نظرهایی به عمل آمد ولی این رابطه منجر به همکاری کتیرائی با گروه نشد. پس از سیاهگل تماسهایی بین نابدل و سپس مفتاحی با آرمان خلق برقرار میشود. کتیرائی و رفقایش تمایلات روشنی در جهت جنبش مسلحانه داشتند. آنها مسلح بودند و دست به عملیاتی نیز زده بودند. در آخرین تماس کتیرائی اعلامیه های ج.ف.خ را گرفته و پخش میکند. در این موقع ترگل و طاهرزاده بازداشت شده بودند. فردای پخش اعلامیه خانه کتیرائی مورد هجوم پلیس قرار گرفت و او بازداشت شد. در مشهد عده ای از اعضای "ساکا" \* که تمایلات قهرآمیز داشتند از وجود شاخه مشهد گروه مطلع میشوند. بهروز صنعتی از اعضای "ساکا" از طریق غلامرضا گلوی به شاخه مشهد نفوذ میکند. رفقا به صنعتی مشکوک میشوند او را تعقیب کرده و رابطه او را با "ساکا" کشف میکنند. بعد صنعتی را به محاکمه کشانده و تصمیم به محازات او میگیرند ولی صنعتی در این جلسه به همه چیز اعتراف کرده و خود را در اختیار رفقای میگذارد. شاخه مشهد بر اثر برخورد صادقانه صنعتی به قطع رابطه با او اکتفا میکند. از طریق صنعتی برخی نشریات گروه به "ساکا" رسیده بود.

همچنین در مشهد تماسهایی با گروه توفان برقرار شده بود. گروه از کم و کیف نظرات و موقعیت توفان اطلاع داشت و از این رابطه هیچ گونه نتیجه عملی بدست نیامد.

رابطه با گروه يك: بنا بر اطلاعات بدست آمده این دو گروه در سطوح و نقاط مختلفی با یکدیگر تلاقی میکردند. علاوه بر تماسهای نزدیک عباس مفتاحی با چند تن از افراد گروه يك در موارد دیگری در سطوح پائین افراد با یکدیگر تماسهای پراکنده داشته اند.

\* سازمان انقلابی کومونستی ایران. (۱۹ بهمن)



همانطور که در فصل دوم این تاریخچه ذکر شد در بهار سال ۹۱ صفائی فراوانی پس از بازگشت از فلسطین با عباس مفتاحی ملاقات میکند. در این موقع گروه مقاله پویان را منتشر کرده و پیرامون آن بحث ادا نمودند.

صفائی در تماس با عباس روی "کوه" تاکید زیادی داشت او به سوابق کوهنوردی و آشنائی عباس وعده ای از رفتن به مناطق جنگلی آشنائی داشت و به همین خاطر برنامه عملیات در جنگل را با عباس در میان گذاشت. در این رابطه عباس مفتاحی مسئولیت گروه خود را به عهده داشت و نمی توانست بصورت يك فرد تصمیمی بگیرد. از سوی دیگر مفتاحی در مورد این تماس گفته است: متأسفانه علی برنامه گروه خود را بطور جامع مطرح نکرد و باصطلاح دلبسته را باز نکرد. با توجه به آشنائی با او و شناختی که از او و سوابق سیاسی اش درست بود چه بسا اگر او توضیح بیشتری میداد از همان موقع و گروه به همکاری با یکدیگر و وحدت میرسیدند. بهر حال صفائی در این رابطه هدفی جز تکمیل تیم عملیاتی خود در جنگل نداشت و در عباس مفتاحی يك هم‌رزم صمیمی و جنگنده را می دید. صفائی در مورد دیگری نیز با همین هدف روابطی برقرار کرده و کوشش میکرد افراد خود را از میان ده ها نفر گلچین کند.

عواملی که موجب محافظه کاری صفائی و ندادن اطلاعات به مفتاحی شده است در فصل دوم\* یاد آور شده است. باین ترتیب از این تماس نتیجه ای گرفته نشد. معدالک و گروه مثل گذشته توسط بعضی افراد خود از جمله سیف دلیل صفائی از یکدیگر خیر داشتند.

مرحله دوم تماس و گروه با پیشگامی گروه و آغاز شد. رفقا خواستار ملاقات محدود با صفائی شدند ولی در این هنگام صفائی بجنک رفته بود. تماس و گروه توسط مسعود احمد زاده و حمید اشرف برقرار شد. این تماس ادامه یافت و سر انجام و گروه به وحدت اصولی در زمینه مشی وعده ترین مسائل ایدئولوژیک رسیدند. برادشت مشترك از مشی پس از تبادل نظرها این بود.

مبارزه در شهرو کوه ضروری ایست. در مرحله اول شهر نقش محتری دارد. در مراحل بعدی "کوه" اهمیت استراتژیک پیدا کرده و سرانجام شهر تابع

\* رجوع شود به "۹۱ بهمن تئوریک" شماره ۱ مقاله "تحلیلی از . . . (۹۱ بهمن)

کوه خواهد شد .

اولین همکاری د و گروه اعزام احمد فرهودی بجنگ بود که در دیماه بعمل آمد . همچنین قرار شد که يك تیم د نفری دیگر به جنگ اعزام شود . صفاتی اعزام فوری د نفر و پیوستن آنها رابه تیم قبلی رد کرد و این امر را موجب کاهش کیفیت تیم جنگ دانست . او با پیوستن فوری ه نفر موافق بود ، بهر حال اعزام تیم جدید به اول سال . ه موکول شد . پس از ضربات بهمن که بشهر وارد آمد عملیات جنگ جلو افتاد و پس از رستاخیز سیاهگل اعزام تیم به چند ماه بعد پس از شناسائی و تدارک کامل موکول شد . افراد تیم تعیین شده و در جریان عملیات تدارک بود که قیادی و رفتایش بازداشت شدند .

تاس د و گروه در فاصله هفتد هم تا بیست و دوم فروردین سال . ه به وحدت و ادغام آنها انجامید . عواملی که این وحدت را ضروری ساخت عبارت بود از : الف) د و گروه در یک پروسه مبارزاتی ، طی تماسهای متعدد به وحدت اید - ثولویک و وحدت در مشی رسیده بودند ، اختلافهایی که در برداشت از برخی مسائل اید ثولویک داشتند امری نبود که مانع وحدت شود . این اختلافها می بایست در یک پروسه مبارزاتی تبدیل به وحدت شود . از جمله برداشتهای آنها در برخورد با مسائل جهانی و قطبها اختلاف داشت .

ب) گروه يك پس از تهاجم پلیس در بهمن ۹۴ و عملیات جنگ بیشتر کادرهای موثر و فعال خود را از دست داده بود و کسانیکه مانده بودند برای ادامه مبارزه و تحقق آرمانهای خود نیاز به همکاری با گروه دوم داشتند .

ج) گروه دوم با حمله به کلانتری فلهک و عملیات دیگر کارائی انقلابی خود را نشان داده بود . این امر در تصمیم گروه يك به همکاری اثر مستقیم داشت و عامل مهمی بود در غلبه کردن بر محافظه کاری گروه يك در همکاری با دیگران . مسعود احمدزاده در این مورد گفته است : پس از اینکه به حمید گفتم که کلانتری فلهک کار ما بود ، او بهای لازم را به گروه ما داد و با آگاهی به کارائی گروه ما بود که موقعیت کامل گروه يك را در اختیار ما گذاشت و آمادگی خود را برای همکاری اعلام کرد .

نتیجه این همکاری ایحاد ح . ف . خ بود . باین ترتیب اولین سازمان

چریکی در وطن ما بوجود آمد . ج . ف . خ . وارث کلیه سنن مبارزاتی و تجارب  
ایدئولوژیک و خصلتهای انقلابی هر دو گروه شد . پس از مدت‌ها که کسود یک  
سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست در جامعه ما احساس می‌شد ، تشکیل  
چریکهای فدائی خلق به این کسود خاتمه داد و بمثابة انقلابی ترین بخشش  
پیش‌آهنگ طبقه کارگر ایران در برابر دشمن خلق و طبقه کارگر به مبارزه ای پیگیر و  
شورانگیز دست زد .

تبرستان  
www.tabarestan.info

### معیندی و ویژگیهای عمده گروه

گروه طی سه سال از یک رابطه محفلی به یک گروه سیاسی - نظامی رشد یافت .  
این رشد سریع معلول چه عواملی بود ؟ در حالیکه در گذشته اغلب محفلهای  
روشنفکرانه از رشد باز مانده و به انحطاط کشیده شدند چه عللی موجب این تحول  
سازنده شده است ؟ زمینه ها و عواملی که به گروه خصلت انقلابی بخشید به  
شرح زیر است :

الف) قبل از همه باید به رشد عمومی جنبش توجه کرد . گروه در موقعیتی  
تشکیل شد که در جنبش‌رهای بخت گرایشها و کوششهای چشمگیری در جهت  
رسیدن به شی مسلحانه ظاهر شده بود . به عبارت دیگر لازم نبود هسته ایکه  
در اواخر سال ۶۶ تشکیل شد پروسه های گذشته را تماما از سر بگذراند . تجاربی  
که از مبارزات طولانی گذشته بدست آمده بود در سطح کل جنبش اثر می‌گذاشت  
و جریانهای مختلف را در جهت مبارزه مسلحانه هدایت می‌کرد .

ب) جنبش مسلحانه طی سالهای ۶۶ تا ۶۹ در منطقه رشد یافته و روی  
جریانهای داخلی اثر زیادی می‌گذاشت . این جنبشها به جنبشهای انقلابی  
مسلح دیگر بخشهای جهان ، مثل ویتنام و امریکای لاتین اضافه شده و به نحو  
ملموس تری در ایران انعکاس می‌یافت . در حقیقت این دو عامل یعنی سیر جنبش  
در داخل و خصلت قهرآمیز جنبشهای منطقه و جهان زمینه عمومی رشد تعابیرات  
مسلحانه در گروه های مخفی مبارز بود .

باین ترتیب باید نتیجه گرفت که مطالعه جدی آثار انقلابی امریکای لاتین و آثار مشابه آنها علت گرایشهای مسلحانه در جنبش و از آنجمله در گروه نژاد بلکه برخلاف آن، ضرورت مطالعه این آثار معلول شرایط و حوی بود که در جنبش بوجود آمده بود.

ج) همانطور که در پیدایش گروه دیدیم، گروه و اعضای موثر آن دارای سوابق کار در جریانهای قبلی جنبش کارگری و وابستگی رسمی به سازمانهای جنبش رهایی بخش نبودند. فقدان این سوابق دارای دو جنبه مثبت و منفی است. جنبه منفی آن عدم دسترسی مستقیم به تجارب ایدئولوژیک و پراتیک مبارزات گذشته است، گرچه این تجارب در سطح کل جنبش اثر گذاشته ولی تعاس ملموس داشتن با این پروسه هابه تداوم مبارزه کتک میکند. این کمبود در برنامه گروه در دوره اول (۴۶ تا ۴۸) نمود می یابد. تجارب مستقیم جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش مغایر چنان آغازی برای گروه در اواخر سال ۴۶ بود. نمود دیگر این پدیده در کم بها دادن به تحلیل مبارزات گذشته ظهور میکند. گروه امکان جدی برای تحلیل سه دهه گذشته خود نداشت. این کمبود در برابر توجه گروه به آثار انقلابی خارجی محسوس تر میگردد.

معدالک نباید روی این جنبه منفی زیاد تکیه کرد. چرا که بر چند دوره از جنبش کارگری اپورتونیسیم غلبه داشته و بد آموزیها و انحرافهای ناشی از تسلط طولانی اپورتونیسیم در گروه ها و جریان هایی که از گذشته منشاء گرفته اند مبارزه جدی و پیگیر را در درون گروه ایجاب میکرد.

جنبه مثبت نداشتن وابستگی به گذشته این بود که، اولاً - گروه ناچار نبود با تشکیلات و موانع عر دی و حمصی ناشی از این بد آموزیها مبارزه کند، ثانیاً - گروه میراث این مبارزات را مستقیماً نبرده و بار امتیاه های گذشته را بدوش نداشت، ثالثاً - جوانی گروه بآن تحرك و خلاقیت لازم را برای کسب تجربه در مدتی کوتاه و جسارت لازم را برای برخورد جدی با رسالت خود بخشیده بود. د) حالت محفلی گروه، مناسبات آزاد افراد با یکدیگر و رابطه دائمی هسته مرکزی با توده گروه به نوبه خود عاملی بود که در رشد فزونی گروه موثر بود. در گروه از تمام استعدادها در جهت شناخت شرایط و تعیین شی استفاده شد.

این عوامل باعث شد که گروه به خصلتهای محسوری زیر دست یابد :

الف) گروه از رشد کیفی برخوردار شد . طی سه سال از یک محفل به یک گروه مبارز مارکسیست - لنینیست مبدل شد . در این مدت گروه دچار دکامتیسیم نشد .

برخورد گروه با مسائل ایدئولوژیک جدی ، قاطع و توأم با خلافتیت بود . تمایلات پروچینی برای گروه تبدیل به دکم نشد و نتیجه گیریهای نادرست در زمینه متنی به سرعت جای خود را به برداشتی خلاق از شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و موقعیت جنبش داد . رشد کمی و کیفی گروه و خلافتیت آن در زمینه مسائل تئوریک در چنین مدتی کوتاه از ویژگیهای چشمگیر گروه است .

ب) ویژگی عمده دیگر گروه صداقت انقلابی آن است . افراد موشر و رهبران گروه به آنچه میگفتند به راستی معتقد بودند و بطور جدی در صدد تحقق افکار و برنامه خود بودند . در گروه تئوری به منزله راهنمای پراتیک بود . گروه تا آنجا که تحریر و توانائی داشت به کار می پرداخت . تئوری هیچگاه در گروه برای توجیه بی عقلی و سرپوشی برای چسبیدن به خصلتهای خرده بورژوازی و زندگانی عادی نبود .

### کمیو ها و نارسائی های عمده گروه عبارت بود از :

الف) علیرغم پیشرفت سریع در مسائل تئوریک و دست یافتن به برداشتهای اصولی از ایدئولوژی طبقه کارگر گروه در این مدت کوتاه فرصت کافی برای تربیت ایدئولوژیک افراد خود پیدا نکرد . تربیت ایدئولوژیک عمدتاً بر پراتیک مبارزه ، زیر راهنمایی مارکسیسم - لنینیسم ، مبتنی است . تربیت ایدئولوژیک حاصل بروسه طولانی مبارزه است . آموزش تئوریک ایدئولوژی طبقه کارگر فقط بخشی از این تربیت را تشکیل میدهد . کمیو پراتیک ، در بخش عمده حیات گروه ( ۶ تا ۴۸ ) ، و بطور کلی کوتاه بودن حیات گروه ( سه سال ) این کمیو را بسرای اغلب اعضای گروه احتساب ناپذیر می ساخت . این کمیو در ماه های آخر سال ۴۹ و پس از تشکیل ج . و . خ در جریان عمل کاهش یافت و در برخورد با مسائل

سیاسی و نظامی گروه در جهت تربیت ایدئولوژیک خود کام برداشت .  
 ب) گروه از دشمن و سیستم کار پلیس شناختی واقعی نداشت . اصول  
 پنهانکاری در شرایط سالهای ۶۱ تا ۶۹ عقب مانده بود و هنگامیکه پس از تغییر  
 منی، گروه دست به تهاجم و پراتیک نظامی زد گروه فاقد سیستم دفاعی لازم بود .  
 این نارسائی به طور کلی بصورت عقب ماندن پراتیک از تئوری تحلی کرد .  
 این نارسائی در نداشتن برداشتی عینی و پراتیک از سازمان سیاسی - نظامی  
 و سازماندهی مبارزه مسلحانه نمود مشخص تری پیدا میکند . این نارسائی حتی  
 پس از تشکیل ج . و . خ ادامه یافت و آثار منفی آن در تهاجم پلیس در تابستان  
 سال ۶۰ ظاهر شد .

### در باره مقاله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"

این مقاله در اوائل سال ۶۹ بوسیله رفیق پویان نوشته شد . در ماههای  
 قبل از انتشار این مقاله بحث هایی در گروه در باره منی آن و ساله مبارزه  
 مسلحانه درگیر شده بود . این مقاله باین بحثها شکل داد و سرانجام گروه را  
 به منی مسلحانه هدایت کرد .

پویان در آغاز این مقاله می گوید : عناصر انقلابی بویژه مارکسیستهای مبارز  
 به هیچوجه در شرایط امنی بسر نمی برند . پلیس با کلیه امکانات خود بطور  
 مداوم در پی کشف ، دستگیری و سرکوب گروهها و عناصر مبارز است . نویسنده  
 سپس به اهمیت پیوند پیش آهنگ با توده پرداخته می گوید : تا با توده خویش  
 بی ارتباطیم کشف ، دستگیری و سرکوب ما آسان است . پویان شرایط مبارزه در  
 سال ۶۹ را تشریح کرده نتیجه میگیرد که امکان تماس با کارگران در زیر کنترل شدید  
 پلیس ممکن نیست . او می گوید : تماس با کارگران حتی در مراکز تجمع آنها  
 مانند قهوه خانه ها هم ممکن نیست . در چنین شرایطی ما نه همچون ماهی در  
 دریای حمایت مردم بلکه همچون ماهیان پراکنده در جنگال مرغ ماهیخوار هستیم .  
 کارگران در شرایط دشوار زندگی و کار در زیر فشار پلیس ناگزیر خاموش

مانده اند . نویسنده می گوید : وجود دیکتاتوری و اختناق و سرکوب مردم توده ها ، نبودن جریانات قابل لمس سیاسی باعث رکود و بی میلی توده ها به مسائل سیاسی گردیده است . او از مجموعه شرایط نتیجه میگیرد : بازتساب شرایط پلیسی و اختناق بصورت نمود و مطلق یعنی قدرت مطلق دستگاه حاکمه و ضعف مطلق توده متحلی میگردد . این دو مطلق خود علتی است که باعث تسلیم توده به فرهنگ منحط حاکم میشود . تسلیم به فرهنگ منحط حاکم حتی در تفریحات توده ها نمایان است . پویان می پرسد : چگونه می توان با ضعفی مطلق به مبارزه با قدرتی مطلق رفت ، پس چه باید کرد ؟ چگونه میتوان این دو مطلق را در ذهن توده ها از بین برد و سد یأس آنها را شکست ؟ آنگاه پاسخ میدهد : اعمال قهر انقلابی که خود سرشت تبلیعی دارد همراه با تبلیغ وسیع سیاسی میتواند صربه پذیر بودن رژیم را نشان داده و باین قدرت مطلق ، در ذهن توده ها ، ضربه وارد سازد . او می افزاید : در جریان مبارزه توده ها متوجه ضبعی از نیرو میشوند که در جهت منافع آنان گام بر میدارد و در تند اوم این مبارزه است که توده ها به بقای این نیروی کوچک علاقت می شوند ولی همنوز نمیتوان از آنها انتظار داشت که عملا به حمایت از مبارزه برخیزند ، در تکامل مبارزه است که این حمایت معنوی توده ها به حمایت مادی بدل خواهد شد .

باین ترتیب پویان ضرورت مبارزه مسلحانه را مطرح میکند . او به عکس العمل خشونت آمیز رژیم در مقابل این شکل از مبارزه اشاره کرده میگوید : این مبارزه چهره بزرگ کرده رژیم و ماهیت ضد خلقی اش را آشکار می سازد .

پویان پیش بینی میکند که : با شکسته شدن سد یأس توده ها در جریان مبارزه جو سیاسی در جامعه بوجود میآید و توده ها به مسائل سیاسی رغبت و تعایل نشان می دهند . با اوج گرفتن مبارزه خواهیم دید که در گوشه و کنار هر کسی با حداقل امکانات دست به ابتکاراتی زده و ضرباتی به دشمن وارد می سازد . در ترسیم سیمای آینده پویان تاکید میکند : در دیوارها پر از شعار میشود و گروههای فراوانی پا به عرصه وجود می گذارند و ضرباتی بر نقاط حساس دستگاه وارد میآید ، در کارخانه ها کارگران به هر نحوی از زیر کار فرار میکنند و در دستگاه ها خرابکاری میکنند .

پویان در این مقاله نتیجه مبارزه مسلحانه همراه با تبلیغ وسیع سیاسی را چنین تعیین میکند: گروهها در جریان عمل رشد کرده و در تکامل مبارزه از پیوند این گروههاست که حزب طبقه کارگر یا بعرضه وجود می‌گذارد و رسالت تاریخی خود را انجام خواهد داد.

در اینجا می‌بینیم که گروه هنوز در پی تحقق مضمی سیاسی خود یعنی رسیدن به حزب طبقه کارگر است. از این دیدگاه رسالت حزب طبقه کارگر چیست؟ بسیج توده‌ها، سازماندهی همه جانبه مبارزه و رهبری انقلاب. باین ترتیب مبارزه مسلحانه وسیله ایست در راه ایجاد حزب، امر مبارزه همه جانبه با دشمن طبقه و خلق به عهده حزب گذاشته شده است. در این مرحله هنوز مساله حزب برای گروه حل نشده است. در این مقاله ضرورت مبارزه مسلحانه مطرح شده ولی هنوز درک روشن و همه جانبه‌ای از مضمی مسلحانه وجود ندارد. این مقاله حلقه ارتباطی است بین دوره از زندگی گروه، گذاری است از مضمی سیاسی به مضمی مسلحانه.

پویان در بخش دوم مقاله خود به بی‌عملی گروههای سیاسی مارکسیست پرداخته برنامه آنها را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد او میگوید: یا باید در سنکرمانیم و شلیک نکنیم و پرچم سفید را برافرازیم و یا آنکه از سنکر بیرون بیآئیم و به دشمن حمله کنیم، هیچ مرگی عم انگیزتر از آن نیست که در سنکر بمانیم و شلیک نکنیم. این گروهها معتقدند که نباید پلیس را تحریک کرد. آنها میگویند هر گونه حرکت ما باعث بیداری پلیس و تقویت نیروی آن شده با تمام امکانات خویش به سرکوبی ما خواهد پرداخت.

پویان میگوید: گروههاییکه در انتظار شرایط مطلوب و زمان مساعد هستند و اینان که می‌خواهند به این فرمول خود یعنی شرایط مطلوب به اضافه زمان مساعد دقت یک فرمول ریاضی بدهند متافیزیسیسم هائی بیش نمی‌تند. با انتظار چنین شرایطی نشستن آنان را به بی‌عملی و ترس و عدم تحرک دچار می‌سازد. بنابراین این تئوری بقا یعنی بی‌عملی، و بی‌عملی نهایتاً انحلال طلبی است، پس در اینصورت باید پرسید که بقای ما برای چیست؟ ما منکر پنهانکاری نیستیم ولسی پنهانکاری زمانی میتواند به بقای ما کمک کند که از آن برای تعرض استفاده کنیم.



... پس ما به جای اینکه بگوئیم تعرض نکیم تا باقی بمانیم ، بگوئیم برای آنکه باقی بمانیم باید تعرض کنیم .

این جملات نه تنها رد برنامه و منی گروههای مارکسیست "سیاسی" است بلکه انتقادی کوبنده از خود گروه بشمار میرود . در اینجا برنامه گروههای سیاسی یعنی اکتفا کردن به کار درون گروهی ، مطالعه و آموزش تئوری ، شناخت جامعه و باصطلاح "کادرسازی" آنها که در عین حال به معنی بی عملی و از دست دادن هرگونه خصوصیت مبارزه جویانه است رد شده است .

اهمیت مقاله در طرح ضرورت مبارزه مسلحانه و پایان دادن به بی عملی محفلها و جریانهای تئوریک مارکسیست است . نارسائی عمده مقاله در نرسیدن به نقش همه جانبه و اهمیت استراتژیک مبارزه مسلحانه ، محور قرار ندادن این شکل از مبارزه بر دیگر اشکال و بالاخره نرسیدن به فرم و محتوای واقعی سازمان سیاسی - نظامی است .

گذشته از اینها در برخی مسائل از جمله موقعیت طبقه کارگر و فرهنگ و خصالت های این طبقه نارسائی هایی دیده میشود که پرداختن بآنها از وظیفه این نوشته خارج است .

### درباره مقاله "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"

پس از انتشار مقاله رفیق پویان در داخل گروه بحث درباره منی ششگن روشنتری بخود گرفت . سرانجام رفیق مسعود احمدزاده این مباحثه را در اواخر تابستان سال ۹۱ جمع بندی کرده زیر عنوان "م.م.ا.ت" در سطح گروه و پیرامون آن منتشر ساخت .

نویسنده هدف از نوشتن مقاله را چنین ذکر میکند : " این مقاله کوشش دارد با بررسی شرایط عینی به عنوان اساس تعیین هر خط منی ممکن و (بررسی) کتاب رژی دیره " انقلاب در انقلاب " بحثی را آغاز کند که هدف آن ایجاد یک درک واحد و روشن از مبارزه مسلحانه و پی ریزی یک خط منی منسجم باشد . "

از آنجا که این مقاله اولین کوشش سیستماتیک گروه در جهت تعیین خط مشی جنبش انقلابی میهن ما بود این اثر نمی‌توانست پاسخگوی کلیه مسائل و ارائه دهنده یک برنامه کامل استراتژیک و تاکتیکی باشد. همانطور که در پروسه رشد گروه دیدیم این مقاله آغاز روشن یک حرکت انقلابی بود. این مقاله در مطرح ساختن مبارزه مسلحانه در سطح جنبش‌رهائی‌بخش تاثیر انکار ناپذیری داشت.

تحلیل اجتماعی - اقتصادی ایران: در این مقاله تحلیل جامع و همه جانبه ای از پروسه های اجتماعی و اقتصادی در گذشته و حال ارائه نشده است. معذالک مقاله حاوی خطوط اصلی تحلیل درست شرایط اجتماعی - اقتصادی میهن ما است. نویسنده الغای فتودالیسم را بمثابة بهترین نتیجه رفوم پذیرفته و به رشد بورژوازی وابسته توجه کرده است، او میگوید: "اینک هنوز رشد سرمایه داری آغاز نشده ما شاهد قدرت انحصارات سرمایه داری می‌باشیم. شیوه تولید فتودالی عوض میشود بدون اینکه در حاکمیت سیاسی تغییری ایجاد شود. فتودالیسم از میان می‌رود در حالیکه بورژوازی ملی هم بیش از پیش سرکوب میشود. در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت، تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد. تضاد خلق با امپریالیسم."

در جای دیگر میگوید: "بورژوازی ملی هنوز رشد نکرده تحت فشار سرمایه‌های خارجی ضعیف شده امکان شکل طبقاتی را از دست میدهد و بالاخره به تدریج از بین می‌رود. به این ترتیب بورژوازی ملی نمی‌تواند یک نیروی مستقل سیاسی را تشکیل دهد." این بیان بخش مهمی از واقعیت را بازگو میکند. معذالک تحلیل کامل سیستم اجتماعی - اقتصادی حاکم نیست. در اینجا با نظام سرمایه داری وابسته به طور جدی و همه جانبه برخورد نشده است. الغای فتودالیسم و تضعیف بورژوازی ملی در رابطه با استقرار این نظام مطرح نشده، در حقیقت بورژوازی کمپرادور با الغای فتودالیسم و کانالیزه شدن بورژوازی ملی در جهت روابط کمپرادوری رشد همه جانبه ای کرده و خصوصیات لازم برای یک طبقه حاکم از جمله شکل طبقاتی را بدست آورده است. با الغای فتودالیسم در

حاکمیت سیاسی نه‌بیرانی بوجود آمده دستگاه حاکمه که در گذشته نماینده ارتجاع داخلی یعنی فتودالها بود اینک تبدیل به نماینده بورژوازی کمراد رو به متایبه عمده ترین بخش بورژوازی ایران و امپریالیستهای خارجی شده است . فقط در پرنو شناخت این پدیده تاریخی است که میتوان پیوسته های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی میس ما را تحلیل کرد .

تبرستان  
www.tabarestan.info

مرحله انقلاب : احمد زاده پس از تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی به بعد از مرحله انقلاب میرد ازد . " آیا اینک که فتودالیسم در کشور ما از بین رفته پس انقلاب ایران مرحله بورژوا - دمکراتیک خود را پشت سر گذاشته و وارد مرحله سوسیالیستی شده است ؟ " پاسخ میدهد : " به نظر من طرح مساله باین شکل غلط است . . . هر چه فتودالیسم بعنوان یک شیوه عقب تر نشسته است و بنابراین هر چه دولت ماهینا و صورتا بورژوازی تر شده است عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده است . مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه تبدیل شده و لزوما رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است " های دیگر میگوید : " از طرفی مبارزه با سلطه امپریالیسم ( سرمایه جهانی ) عناصری از مبارزه با خود سرمایه دارد و از طرف دیگر این مبارزه محتاج بسیج و وسیع توده هاست . باین دلیل عناصر یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بطن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد میکند . " سرانجام احمد زاده نتیجه میکند : " انقلاب با توده ای ترین و عاضتریست شعارها و برنامه ها آغاز شده و در جریان یک مبارزه مسلحانه طولانی که مادی و معنا نسوده ها را پرولتریزه میکند با رادیکالترین و انقلابی ترین اقدامات پیروز شده و ادامه پیدا میکند . مبارزه مسلحانه طولانی ترکیبی است که عناصر سوسیالیستی یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک خیلی سریع در آن رشد میکند . " به این ترتیب نویسنده می پذیرد که مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک عملا سپری شده ولی انقلاب سوسیالیستی در برنامه نیست . نتیجه این بیان اینست که ما در مرحله انقلاب دمکراتیک توده ای هستیم . این انقلاب باید تحت رهبری پیش آهنگ طبقه کارگر به پیروزی برسد . در این انقلاب به سلطه امپریالیسم و

حاکمیت سرمایه داری وابسته پایان داده میشود . این ترتیب جنبش رهائی بخش در مرحله کنونی خود دارای محتوای انقلاب دمکراتیک توده ایست . اما رفیق احمدزاده خصلت توده ای انقلاب را ( یعنی همان عنصر سوسیالیستی انقلاب بورژوا - دمکراتیک را ) نه بدلیل حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و تضعیفی سابقه بورژوازی ملی بلکه بدلیل خصلت مبارزه ضدامپریالیستی که دارای محتوای یک انقلاب سوسیالیستی در بطن خود است ، مطرح میسازد . مبارزه ضدامپریالیستی در ادوار مختلف تاریخ در کشورهای استعمارزده همواره عنصر مبارزه با سیستم سرمایه داری جهانی را در خود داشته است . این نه بدلیل ماهیت نظام اجتماعی جامعه استعمارزده و محتوای سوسیالیستی انقلاب و جنبش رهائی بخش در این کشورها بلکه بدلیل ماهیت امپریالیزم است . جنبشهای ضدامپریالیستی در حدود یک قرن گذشته بر ضد سلطه سرمایه جهانی مبارزه کرده اند ولی الزاماً دارای خصلت سوسیالیستی نبوده اند . خصلت سوسیالیستی در جنبش ضدامپریالیستی درست از آنجائی رشد مییابد که شرایط عینی و ذهنی برای همونی طبقه کارگر فراهم میگردد و جنبش رهائی بخش خواه در جامعه ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره و حواء در جامعه ای تحت نظام سرمایه داری وابسته تحت رهبری پیش آهنگ طبقه کارگر قرار میگیرد .

واقعیت این است که در دوره اخیر تحولات اجتماعی و اقتصادی شرایط عینی یک انقلاب دمکراتیک توده ای را مهیا ساخته و در جهت افزایش عوامل مثبت در این راه پیش میرود . معذالک تحقق انقلاب دمکراتیک در گرو موقعیت پیش آهنگ طبقه کارگر در جنبش ما است .

مسئله حزب : در " م.م.ا.ت " به مسأله حزب طبقه کارگر بسیار صراحت پاسخ میدهد : " اگر ما حق داریم بگوئیم که مبارزه نیاز به یک حزب دارد ، چرا نتوانیم بگوئیم که چنین حزبی تنها در خود مبارزه مسلحانه بوجود خواهد آمد . " احمدزاده می پرسد : " استدلال کسانی که معتقد به تقدم حزب بر مبارزه مسلحانه ، تقدم کار سیاسی بر کار نظامی هستند ، بر چه پایه ای استوار است ؟ " و پاسخ میدهد : " مسأله این است که آن ارگان مبارزه طبقاتی

پرونتاریا اگر اسلحه را بکداریم حرب ، ارکانی که علنا پیش آمده؛ خلق باشند ، ارکانی که واقعا در بره رهبری همه جانبه توده ها باشد تنها در خود مبارزه مسلحانه میتواند به وجود آید ."

این حل دیالکتیکی مساله حزباست . این پاسخی است که نویسنده بیان رسیده است ولی هنوز سایه استراتژی مصلی گروه یعنی اهمیت دادن فوق العاده به حزب تا حد تقدم بخشیدن به آن بر مبارزه همه جانبه در آغاز مقابله دیده میشود احمد زاده مینویسد : " بنظر میرسد که رابطه میانیکی بین سلاح و کار گروهی ، بین سلاح و کار سیاسی و سازمانی که هر دو باید از جهت ایجاد یک حزب پرونتاری کار کنند وجود دارد . به نظر میرسد که سلاح جداگانه و طیفه دارد : حفا موجودیت گروه و تبلیغ مسلحانه برای ایجاد کار سیاسی و سازمانی گروه . " در این حملات مبارزه مسلحانه تا حدودی به " دفاع از خود مسلحانه " نزدیک شده است ولی تفاوت درباره محتوای واقعی " م.م.ا.ا.ا. " را نباید برای حمله مبتنی کرد . مبارزه مسلحانه مسانه استراتژی : احمد زاده به نقل از دوره مینگوید : " هر خط مصلی که مدعی انقلابی بودن است باید یک پاسخ عینی و مشخص باین سوال بدهد : چگونه میتوان دولت سرمایه داری را سرنگون کرد ؟ عبارت دیگر چگونه میتوان ستون فقرات آن یعنی ارتش را که پیوسته توسط میسئونهای نظامی امریکای شمالی تقویت میشود درهم شکست ؟ به این ترتیب اگر کسی این مساله را بنحوی حدی در برابر خود قرار بدهد و از حل آن ظفره برود هر چند که در حرف لزوم مبارزه مسلحانه را بپذیرد انقلابی نیست ."

نویسنده در صورت پرداختن به پراتیک مسلحانه و حاشیه دادن به مباحثه در باره مبارزه مسلحانه که مدتها در برخی گروهها مساله عمده و حتی مایه تشخیص بوده است مینویسد : " آیا این سخن رساند که ما بین از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین ؟ " در حقیقت باید گفت در هر جا مبارزه حدی ما دشمن خلق و دشمن طبقه آغاز شده مبارزه به پراتیسین ها نیاز حدی داشته است . این بیان احمد زاده در شرایط سال ۱۹۷۱ به معنی کم بها دادن به تئوری انقلابی نیست این پاسخی است به نیاز مبارزه که در آن موقع دچار کمبود پراتیک است . پراتیسین های مارکسیست باید مجهز به تئوری انقلابی باشند و تئوریسین ها باید

مستقیماً از پراتیک مایه بگیرند. احمد زاده به محفل بازان، کتابخوانها و آنها که پراختن به تئوری را مستمسک بی عملی خود قرار داده اند پاسخ میدهد، و گرنه ترکیب و همکاری اصولی پراتیسین ها و تئوریسین هاست که پروسه مبارزه را تکامل می بخشد.

احمد زاده پس از تحلیل شرایط انقلاب در روسیه میگوید: "اگر در آن موقع با یکرشته مبارزات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک پیشرو واقعی بوجود میآمد اینست مبارزه سیاسی - نظامی است که می تواند پیشرو واقعی را بوجود آورد." نویسنده به رسالت پیش آهنگ در شرایط احتناق و در حالیکه سیستم متروکوب رشد بی سابقای یافته است توجه دارد. "ضرورت نقش آگاهانه و عمل پیشرو انقلابی درست به دلیل نقش روز افزون عامل آگاه ضد انقلاب نه کمتر بلکه بیشتر شده است." نقش استراتژیک مبارزه مسلحانه در این امر نهفته است که "تنها راه شکست ارتجاع و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است حتی چریکی نه تنها از نقطه استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر استراتژی سیاسی منظور وسیع سیاسی توده ها نیز" است.

مبارزه مسلحانه از آنجا اهمیت استراتژیک دارد که باید در هر مرحله شرایط لازم برای تکامل به مرحله بعدی را فراهم آورد. در این مبارزه طولانی می بایست پیش آهنگ واقعی انقلاب به وجود آید. احمد زاده میگوید: "شرایط ذهنی انقلاب در طی مبارزه مسلحانه به کمال شکل خواهد گرفت. پیشرو واقعی که پیوند عمیقاً توده ها دارد قادر به برانگیختن و هدایت وسیع توده ها باشد فقط در طی عمل مسلحانه و در جریان کار سیاسی - نظامی می تواند بوجود آید."

این در عین حال باین معنی است که برای آغاز مبارزه مسلحانه محتاج فراهم شدن کامل شرایط عینی و ذهنی انقلاب نیستیم. در حقیقت شروع مبارزه مسلحانه آغاز انقلاب نیست. مبارزه مسلحانه خود در ایجاد شرایط ذهنی انقلاب و تسریع و رشد و تکامل شرایط عینی نقش اساسی دارد.

مبارزه مسلحانه به مثابه استراتژی بسایند به هدفهای زیر دست یابند.  
الف) وحدت نیروهای انقلابی و وحدت جنبش کارگری: "آیا اتحاد

نیروهای مارکسیست - لنینیست و مساله جبهه واحد انقلابی از تمام طبقات ستم دیده که اهمیتی تعیین کننده برای مبارزه خلقهای ایران دارد تنها در طی عمل مسلحانه دست یافتنی نیست ؟ " باین ترتیب می بینیم که وحدت نیروهای انقلابی ( وحدت عام ) و وحدت نیروهای طبقه کارگر ( وحدت خاص ) مانند مساله حزب امری مقدم بر مبارزه مسلحانه نیست . این عوامل که خود در تکامل انقلاب نقش مهمی دارد در جریان مبارزه و عمدتاً از طریق پراتیک انقلابی بدست خواهد آمد و در پروسه مبارزه انقلابی است که به پیش آهنگ واحد و انقلابی طبقه کارگر دست می یابیم . پیش آهنگی که قادر است طبقه کارگر و ضدان زحمتکش آن را متشکل و متحد سازد . در عین حال در پروسه طولانی مبارزه مسلحانه است که نیروهای طبقه کارگر تحت رهبری پیش آهنگ این طبقه با دیگر نیروهای مترقی ، جبهه واحد رهائی بخش تشکیل خواهد داد . این پاسخی است بآنها که وحدت را قبل از مبارزه و در پشت میزهای مذاکره جستجو می کنند .

ب) بسیج توده ها و ارتباط مبارزه مسلحانه با توده : احمدزاده میبرد " اصولاً وظیفه پیشرو چیست ؟ مکره ایست که وظایفی که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده ، در حقیقت نقی قدرت تاریخی توده بزند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است ، وسیعاً بیدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشانیم ؟ هرچه شرایط پیچیده تر باشد ، هرچه قدرت سرکوب کننده دشمن بیشتر باشد ، هرچه انقلاب بیشتر در دستور روز قرار داشته باشد ، طبیعی است که عمل نقب زدن دشواری خواهد بود . " در حای دیگر نویسنده میگوید : " مبارزه مسلحانه نه تنها حدائی غم انگیز پیش آهنگ مارکسیست - لنینیست را از توده از میان بر میدارد بلکه این زمینه را فراهم میکند که آسپاه نهادرتاکنیک بلکه در استراتژی ، نه تنها در هدفهای فوری و آتی بلکه در کلی ترین اهداف یکی شوند . "

باین ترتیب می بینیم که مبارزه مسلحانه چگونه در راه برپا کردن انقلاب توده ای باید از مرحله بسیج توده ها و تجهیز آنها بگذرد . مبارزه مسلحانه مبارزه ای است طولانی که فقط از طریق تجهیز توده ها در یک حنک توده ای بهد فهسای سهایی خود خواهد رسید . رفیق احمدزاده با دیدی عمیق و مارکسیستی نه تنها

قدم اول یعنی آغاز مبارزه مسلحانه و فرود آوردن اولین ضربات بدشمن ، بلکه قدم بعدی یعنی مبارزه ای سخت و پیگیر در راه بسیج توده ها را می بیند و ما را به شرکت در این مبارزه حیاتی فرا می خواند . او میگوید : " مبارزه مسلحانه نه تنها امری تعیین کننده بلکه امری فوتی نیز هست . مبارزه مسلحانه سخت است و طولانی ، جلب حمایت مادی توده ها چندان هم آسان نیست . احتیاج به کار مداوم ، سخت و طولانی دارد . اما بی شک توده ها به عوت پیش آهنگان خود پاسخ خواهد داد . " در این جا برداشت مارکسیستی از مبارزه مسلحانه با گرایشهای ماحراحوایانه حربه بورژوازی از این مبارزه با مرزهای عبور ناپذیری جدا شده است . مبارزه مسلحانه یک شبه همچون یک توطئه به پیروزی نخواهد رسید . توده ها بلافاصله به جانپازی دسته های پیشر و پاسخ نخواهند داد . راهی سخت و طولانی همچون راه همه انقلابها در پیش است . باید کارگران ، دهقانان و دیگر زحمتکشان بسیج شوند و بمبارزه مسلحانه در یک نبرد توده ای دست بزنند ، پیش آهنگ باید باشکیبائی پرولتری این راه سخت را بپیماید و از ایمان و فداکاری خود الهام گرفته ، پیکیرانه در صدد آگاه ساختن و بسیج توده ها برآید . باین ترتیب می بینیم که حتی قبل از سیاهگل عناصر مارکسیست - لنینیست شناخت روشنی از مبارزه مسلحانه داشته اند .

مبارزه مسلحانه بمشابه تاکتیک : در مقاله رفیق پویان نقش تاکتیکی مبارزه مسلحانه بررسی شده است در " م. م. ا. ت " اهمیت تاکتیکی مبارزه مسلحانه بارها مورد توجه قرار گرفته . احمد زاده میگوید : " این حکم اساسا درست که هر گاه آگاهی انقلابی توده ها را فرا گیرد در شرایط مادی توده ها ، به یک نیروی مادی عظیم تبدیل خواهند - تنها نیروئی که قادر است جامعه را دگرگون کند - اما مساله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید بمیان توده ها برده شود . چه سازمانها و وسائلی باید این آگاهی را بمیان توده ها ببرند و از طریق کدام اشکال سازمانی و اتحاد چه شیوه هائی از مبارزه میتوان انرژی انقلابی توده ها را در مسیری که به پیروزی انقلاب منجر میشود انداخت . " احمد زاده تصریح میکند : " اینک پیشر و تنها با توسل به حادثه نین شکل عصل



انقلابی یعنی عمل مسلحانه و خدشه دار کردن يك قشر عظیم میتواند آن مبارزه‌ای را که در تاریخ جریان دارد بر توده‌ها بنمایاند . باید نشان داد که مبارزه واقعا آغاز شده است . پیشرفت آن به حمایت و شرکت فعالانه توده نیاز دارد . باید در عمل نشان داد که قهر ضد اقلی را میتوان شکست داد . باید نشان داد که ثبات و امنیت فریبی بهتر نیست .

چنین است مفهومی که ما از تبلیغ مسلحانه داریم . تبلیغ مسلحانه در مراحل قبل از رسیدن به نبرد توده‌ای خصلت عمده مبارزه مسلحانه است . تبلیغ مسلحانه بمعنی تدارک انقلاب از راه مبارزه مسلحانه است که شکل عمده و محور مبارزات ما را تشکیل میدهد .

نقش محوری مبارزه مسلحانه و بکار گرفتن دیگر اشکال مبارزه : آیا مبارزه مسلحانه بمثابة تاکتیک فقط یکی از اشکال مبارزه است ؟ آیا ما میخواهیم با استناد بجواز بودن بکار گرفتن اشکال متنوع مبارزه این شکل از مبارزه را مانند دیگر اشکال بکار ببریم ؟ احمدزاده پاسخ میدهد : " مساله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پرتنوع مبارزه است که در شرایط خاص و با آمادگی‌های خاص ضروری میشود . بلکه مساله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه ضروری و سودمند میآیند . " نویسنده با تحلیل مختصر آنچه در گذشته برجایش گذشته است میگوید : " این تحریکات نشان دادند که عدالت کار ساز نیست و آمیز و نه با کار صرفا سیاسی و نه با کار مخفی نمیتوان به پیشرو مردم رسید . و شرایط را با اصطلاح برای مبارزه مسلحانه توده‌ای فراهم نمود . در شرایط کسوف مبارزه سیاسی ناچار باید بر اساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد .

در اینجا در حالیکه روی نقش محوری مبارزه مسلحانه تاکید شده است اما عمیقاً استفاده از اشکال دیگر مبارزه که عمدتا اشکال اقتصادی و سیاسی هستند را دست فراموشی ندهد . در اینجا نویسنده دچار یک حانه تکراری نسبت مسائل تاکتیکی نشده است . این نیز مشخص دیگری است بین برداشت دیالکتیکی از اشکال مبارزه و دست داشتنهای مکانیکی و ایدئالیستی از این اشکال . بر اساس و با انگاره مبارزه

سلحانه باید باشکال اقتصادى و سياسى مبارزه توجه کرد و مهارت سياسى - صنفى را در حد امکانات سازماندهى کرد .

شهر و روستا : بدیهى است مبارزه سلحانه بدون تعمیم مسائل تاکتیكى آن تحقق نخواهد یافت . تا اینجا سخن بر سر ضرورت مبارزه سلحانه و خصوصیات استراتژیک و نتایج تاکتیكى آن بود . اینک باید بشکل عملى این مبارزه پرداخت . یکى از نخستین مسائلى که بر سر راه پراتیک مبارزه سلحانه قرار داشته ساله شروع مبارزه در شهر یا روستا بوده است .

احمدزاده میگوید : " در شرایطى که توده های روستائى از هرگونه امکان متشکل ارگانهای مبارزه کلاسیک اقتصادى و سياسى محرومند بنظر میرسد که تنها شکلى از عمل که میتواند روستائیان را متشکل سازد مبارزه سلحانه است و تنها سازمانى که میتواند بآن تشکل و اتحاد بخشد سازمان سياسى - نظامى است .

برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائى را بمیدان مبارزه کشید . " در این حملات اهمیت استراتژیک مبارزه سلحانه در روستا بیان شده و به نقش تاریخى دهقانان در انقلاب اشاره شده است . در پایان مقاله نویسنده با ساله شهر و روستا تماس جدى تری میگیرد و می نویسد : " اگر بخواهیم منى کلی را بـ برای گروههای ایران پیشنهاد کنیم در شرایط کنونى مبارزه سلحانه شیوه عمده مبارزه را تشکیل میدهد ، این مبارزه در آغاز عمدتاً جنبه تبلیغى دارد . از لحاظ سياسى مبارزه چریکى در شهر چه برای کل جنبش و چه برای مبارزه چریکى روستا نقش حیاتى و تعمیم کننده دارد اما چریک شهری بطور مشخص در تهران و بطور نسبى در چند شهر بزرگ دیگر میتواند وجود داشته باشد . پس با توجه باصل حیاتى پراکنده کردن نیروهای دشمن و با توجه باینکه جنبه نظامى مبارزه بسرعت و بنحوى روزافزون اهمیت کسب میکند ، وظیفه گروههای انقلابى است که در هر جا که مناسب بنظر میرسد ، از نظر امکانات نظامى دشمن ، امکانات تکنیکى و تاکتیكى نیروهای خود ، شرایط اجتماعى و اقتصادى مردم و شرایط جغرافیائى ، کار سياسى - نظامى خود را شروع کنند . "

این بمعنى پیشنهاد مبارزه سلحانه در شهر و روستا با تاکید در اهمیت

مبارزه مسلحانه در شهر در مرحله آغاز است . در اینجا کمبودی که گروه با آن روبرو بود در مقاله منعکس شده است . این کمبود تجارب پراتیک در ایجاد گروه سیاسی - نظامی و سازماندهی تدارک مبارزه مسلحانه و اشکال شیوه های مربوط بدان است که در مقاله مورد بحث قرار گرفته است .

رهبری جنبش رهائی بخش و رسالت طبقه کارگر: در "م.م.ا.ت" میخوانیم: "بورژوازی ملی باین دلیل که ماهیتا نمی تواند یک نیروی مستقل سیاسی را تشکیل دهد باید تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد ، یا خود را به بورژوازی وابسته بسپارد . تنها نیروئی که باقی می ماند پرولتاریا است . این نتیجه گیری از تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر باین معنی است که در راه هژمونی طبقه کارگر در جنبش رهائی بخش رقیبی وجود ندارد . در این جا به نقوش تاریخی بورژوازی ملی در جنبش ضد امپریالیستی طی یک قرن گذشته و آثار و نتایج آن در میان نیروهای مترقی بخصوص خرده بورژوازی شهری بهای لازم داده نشده است . با همه اینها نویسنده از نقش خرده بورژوازی غافل نیست . او بموقعیت و نقش خرده بورژوازی در کشورهای عرب و به نارسائی نقش احزاب کمونیست این کشورها در مبارزه ضد امپریالیستی توجه کرده میگوید: "باید از خود بهرسم چرا احزاب کمونیست کشورهای خاور میانه رسالت خود را انجام نداده اند؟ باید از خود بهرسم چرا رهبری مبارزه ضد امپریالیستی در این منطقه هنوز بطور عمده بدست خرده بورژوازی است . احزاب کمونیست این منطقه در چنان وضعی بسر میبرند که بیم آن می رود که مارکسیست - لنینیستها رهبری مبارزه ضد امپریالیستی خلق را بدست خرده بورژوازی بسپارند ."

این توجه نویسنده برای ما اهمیت استراتژیک دارد . در حقیقت یکی از ویژگیهای مهم جنبش انقلابی مسلحانه این است که نیروهای کمونیست در این جنبش پس از یک دوره طولانی عقب ماندگی و بی توجهی جنبش کارگری بمبارزه ضد امپریالیستی با شرکت جدی در این مبارزه و کوشش پیگیر در انجام رسالت طبقه کارگر در مبارزه رهائی بخش را بهترین وظیفه خود قرار داده اند . احمدزاده باین رسالت توجه کرده میگوید: "ما چه کار باید بکنیم؟ در برابر

جنبش کمونیستی ایران چه راهی قرار دارد؟ جنبش کمونیستی ایران چگونه  
 میتواند خود را به پیشروی واقعی مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما مبدل سازد؟  
 احمدزاده تأکید میکند: "جنبش کمونیستی باید خطر کند. نباید از شکست  
 بهراسد. اینک وقت عمل فرا رسیده است سلاح انتقاد باید جای خود را به  
 انتقاد سلاح بدهد."

باین ترتیب می بینیم که گرچه بورژوازی ملی بعنوان یک نیروی مستقل از میدان  
 خارج شده است ولی میراث سیاسی آن در جنبش خرد بورژوازی رادیکال بحیات  
 خود ادامه می دهد و تامین هژمونی طبقه کارگر تنها بشرط داشتن یک استراتژی و  
 تاکتیک انقلابی و مبتنی بر واقعیت های اجتماعی و برخورداری پیش آهنگ این طبقه  
 از وحدت و بقیمت فداکاری و سخت کوشی و آگاهی و هوشیاری دائمی، که همه  
 حاصل سلاح ممتاز آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم است، تحقق خواهد یافت.  
 خصلت مکرانیک توده ای انقلاب ایران در گرو تامین هژمونی طبقه کارگر است.  
 در جریان عمل و در پراتیک طولانی انقلابی است که پیش آهنگ طبقه کارگر تبدیل  
 به پیش آهنگ همه خلق میشود.

سرانجام رفیق احمدزاده رابطه استراتژیک و تاکتیک را در مبارزه مسلحانه  
 در این فرمول بیان می کند: "در یک طرف شرایط پیروزی مبارزه مسلحانه  
 بسیج توده ها است چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی و از طرف دیگر بسیج  
 توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست."

پایان

# زندگی نامه

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ۹ انقلابی شهید از گروه

احمدزاده - پویان

مفتاحی



رفیق عباس مفتاحی

## شرح مختصری از زندگی رفیق عباس مفتاحی

رفیق عباس مفتاحی در ساری بزرگ شده و همانجا تحصیلات دوره متوسطه را به پایان رساند. عباس در ساری با افکار مارکسیستی آشنا شد. او در سالهای ۴۱ و ۴۲ با صفای فراهانی که معلم هنرستان صنعتی ساری بود آشنا شده بین آنها روابط دوستانه ای برقرار شد. مفتاحی در پاییز سال ۴۲ بدانشکده فنی تهران وارد شد. در این موقع عباس هنوز بقایای از افکار مذهب سنتی را حفظ کرده بود. او به مارکسیسم گرایش داشت ولی هنوز نماز می خواند.

مفتاحی بهش از آنکه با هم دانشکده ای های خود بچوسد با دانشجویمان پلی تکنیک تهران می جوشید. در سال های ۴۲ و ۴۳ با عده ای از فعالیین پلی تکنیک رابطه داشت و از طریق همین رابطه نشریات سازمان دانشجویان، و انتشارات قسمت علنی گروه جزئی بدست مفتاحی می رسید. او در سال تحصیلی ۴۳-۴۴ در زندگی مفتاحی دگرگونی ظاهر شد برای او دیگر مهندس شدن هدف نبود. او سیگار را ترک کرد و به کوهنوردی روی آورد. اغلب برنامه های خصوصی کوهنوردی در جنگلهای شمال اجرا می کرد. در این هنگام عباس با کاظم سلاخی که افکار مارکسیستی داشت آشنا میشود. در سال ۴۴ عباس توسط علی طلوع هاشمی با پویان و احمدزاده آشنا شد. این آشنائی، در ادامه خود، به تصمیم برای تشکیل یک گروه مخفی انجامید. عباس خود در ادکاه در باره مبارزه گذشته اش تا تشکیل این گروه چنین میگوید: "من در دوره دوم دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شدم ولی آشنائی من بسیار کم بود. در آن زمان جبهه ملی استقرار حکومت قانونی را عنوان کرده بود و میدانیم که این جبهه به چه سرنوشتی دچار شد. البته در سالهای بعد با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شدم و پس از آن متوجه شدم که چه تضادهائی در جامعه ما وجود دارد و چون آزادیهای مختلف در کشور وجود نداشت من باتفاق پویان و احمدزاده گروهی را بوجود آوردم و تصمیم گرفتیم دست باسلحه ببریم." (کیهان ۶ بهمن) عباس جزو کادر رهبری کننده و از اعضا هسته مرکزی گروه بود. این گروه یکی از گروههای تشکیل دهنده سازمان چریکهای فدائی خلق است.

عباس از اعضاء مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق بود، و در راه اعتلای مبارزه مسلحانه فعالیتهای ارزنده ای داشته است .

اسم عباس قبل از حمله به کلانتری قلهک لو رفته بود و بهمین دلیل پس از اعدام انقلابی فرسیوخائن و حمله به کلانتری قلهک نام و عکس او نیز در روزنامه ها منتشر شد . رژیم برای دستگیری او یک میلیون ریال جایزه تعیین کرده بود . ولی عباس همچنین به مبارزات چریکی خود ادامه میداد . سرانجام در سربیک قرار ملاقات عباس خود را در محاصره پلیس یافت و پس از یاد آوری چند مزدور ، بعلت گیر کردن سلاحش ، از مبارزه بازماند و دستگیر شد . جانایان سازمان امنیت مدت پانزده روز تمام او را شکنجه دادند ولی عباس سخن نکفت . شهادت و جسارت او در مقابله با دژخیمان شاه در طول بازجویی زبانزد همه است .

در دادگاه او همچون یک چریک فدائی از تمام عملیات سازمان چریکهای فدائی خلق و از نبود مسلحانه پیشاهنگان خلق جانانه دفاع کرد . او در دادگاه میگوید: گروه ما تبلیغ مسلحانه مینماید . ما میخواستیم مردم را از واقعیتی که در مملکت میگذرد آگاه کنیم و برای این تبلیغ اسلحه هم داشتیم . پس از تشکل و تشکیل یک سازمان ، نام چریکهای فدائی خلق را برای خود تعیین کردیم .

او در دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی به اعدام محکوم شد و در روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ در میدان تیرپادگان قصر به دست مزدوران شاه جنایتکار تیرباران شد . و باین ترتیب خون پاک عباس ، این رزمنده قهرمان که وجودش ملو از عشق به مردم زحمتکش و طبقه کارگر و پر از کینه و نفرت به شاه خائن و امپریالیسم بود ، برچم انقلاب ایران را سرخ فام تر کرد . یاد عباس و مبارزات قهرمانانه اش در سینه خلق جاودانه خواهد ماند .

بکشیم ادامه دهند

صادق راه او باشیم



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



رفیق مسعود احمد زاده

### شرح مختصری از زندگی رفیق مسعود احمدزاده

رفیق مسعود احمدزاده هروی از رهبران و بنیان گذاران باارزش سازمان چریکهای فدائی خلق بود. مسعود همراه با پویان و چند تن از رفقای دیگر در سالهای ۳۹ تا ۴۲ به مبارزه روی می آورد. در آن زمان مسعود دوره دوم دبیرستان را در مشهد میگذراند. پس از شکست جنبه ملی دوم مسعود به رابطه فکری خود با سایر رفقایش ادامه میدهد. مسعود در این دوره گرایش مذهبی داشت و این گرایش با درجاتی ضعیفتر تا سال ۴۶ ادامه داشت. او در سال ۴۴ بعد از اتمام دوره دبیرستان در مشهد، به تهران آمد و در رشته ریاضی دانشکده علوم نام نویسی کرد. شروع زندگی دانشجویی و برخورد با جریانهای فکری و مبارزاتی دیگر به تدریج در تفکر مسعود اثر خود را گذاشت که بصورت علاقه به مطالعه آثار فلسفی و انقلابی ظاهر شد. مطالعات مکتوب مارکسیستی همراه با تماس با جریانهای سیاسی دانشجویی تاثیر نهائی خود را بخشید و در سال ۴۶ رفیق مسعود به مارکسیست ایمان آورد.

در اواخر سال ۴۶ مسعود همراه با پویان و عباس مفتاحی هسته مرکزی یک گروه مخفی را بوجود آوردند. رفیق احمدزاده در رشد گروه و تکامل محتوا و مشی مبارزاتی آن، تا قبول مبارزه مسلحانه و تدارک آن، نقش سازنده، خلاق و تعیین کننده را ایفا نمود. بعد از ادغام این گروه و گروه جزئی و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق، مسعود، در کادر رهبری این سازمان، به وظایف انقلابی و خطیر خود ادامه داد. مسعود که بهارزه مسلحانه بعنوان وظیفه تاریخی خطیری که بعهدہ پیشاهنگ انقلابی نهاده شده عمیقاً آگاه بود، هیچگاه، در هیچ شرایط، حتی لحظه ای موضع منفعل و تدافعی نداشت. در عطیات نظامی مسعود نقش فرمانده یک تیم منضبط و فعال چریک شهری را بعهدہ داشت، که دست به چند عمل متهورانه بزرگ، از جمله حمله به کلانتری قلهک، زد. مسعود در سال ۵۰ در سرریک قرار دستگیر شد.

هنگامیکه رفیق احمدزاده به زندانهای قرون وسطائی شاه مزدور افتاد، بسا

مقاومت فهرمانانه و کم نظیرش در زیر وحشیانه ترین شکنجه های ساواک آنجسان سوره ای پرشکوه از ایمان و استحکام انقلابی بنمایش گذارد که شکنجه گران ساواک خود به حقارت خویش پی بردند . مقاومت و استحکام مسعود نمونهٔ برجسته ای است از ایمان یک چریک فدائی و یادش الهام بخش و نیروزا است برای کلیه مبارزین ، بویژه مبارزین در بند .

رفیق اشرف دهقانی در کتاب "حماسه مقاومت" ، ملاقات خود را با مسعود "دیدار بزرگ" می نامد ، و برای این دیدار شور و هیجان وصف ناپذیری داشته است\* این نیز بسیار ارزش رفیق مسعود ، برای رفقای همزمش می باشد . رفیق اشرف در همان کتاب ، مقاومت شکفت انگیز و آزاده و ایمان خلل ناپذیر رفیق را چنین بیان میکند :

" نمیتوانم از یاد آوری آنچه که از مقاومت رفیق مسعود احمد زاده شنیدم خودداری کنم . راسم بعد از دستگیری رفیق ، او را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داده بود ، دشمن که تصور میکرد لب های چون دژ تسخیر ناپذیر رفیق را میتواند بسخن بکشد ، تمام آلات شکنجه خود را در مورد او آزمایش کرد ، اما بی نتیجه .

رفیق مسعود در برخوردهائی که در زندان با رفقا داشت ، همیشه میکوشید ، رخمها و آثار شکنجه را از رفقای پنهان کند . او تا این حد از مقاومت پیش میرفت که تصور میکرد ، ممکن است حتی دیدن آثار شدید شکنجه روی بدن وی رفقا را تحت تاثیر قرار دهد !

رفیق مسعود چند روز با رفیق دیگری در یک سلول بوده است . در آن موقع دشمن زیر شکنجه ، با منقل برقی در پشت وی زخمی بزرگی یک بشقاب ایجاد کرده بود . اما رفیق مسعود سعی میکرد تا رفیق هم سلول او صوحه این زخم نشود و فقط در مواقعی که او خواب بوده ، زیر پیراهن آلوده از چرک و خون خود را عوض میکرد . روزی رفیق هم سلول بیدار میشود و زخم عمیق و وسیع او را مشاهده میکند و آنگاه فریاد زنان سایر زندانیان را از وحشیگری دژخیمان با خبر میسازد . در این حال رفیق مسعود سعی میکند او را از این کار باز دارد و

\* حماسه مقاومت نوشته چریک فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی - ص ۱۷۶ .

میکوشیده از افشاء این خبر جلوگیری کند

کوششهای دشمن در مورد رفیق مسعود ، با هر شکنجه ای که آزموه ، در همه حال با شکست روبرو شد و رفیق هیچ اطلاعی در اختیار دشمن نگذاشت و تمام اسرار چریکی رفقای مبارز را در سینه اش مدفون ساخت . مقاومت رفیق بعدی اعجاب انگیز بود که پس از بی نتیجه ماندن انواع شکنجه ها ، سرهنگی که مأمور شکنجه او بوده ، با او گفته بود : " ما با شما دشمن خونی هستیم ، خودت هم این را میدانی ، ولی من ترا تحسین میکنم و اعتراف میکنم که تا بحال مانند ترا ندیده ام . " تمام شکنجه گران دشمن در برابر رفیق سر تعظیم فرود آورده و با وجود دریدگی بی حد خود همیشه با رفیق با احترام رفتار میکردند . در دادگاههای ضد خلقی شاه نیز مسعود مطلقا محاکمه نشد . او با طرح شجاعانه و درخشان مسائلی در زمینه درستی عمل سلحشانه و پیروزی اجتناب ناپذیر و تاریخی آن ، با نشان دادن ماهیت ضد خلقی دادگاه شاه و تمامی اعضای آن ، تمام سیستم قضائی شاه مزدور و کسانیرا که در خدمت آن قرار دارند ، به محاکمه کشید و محکوم کرد . مسعود دادگاه ضد خلقی شاه را لرزاند . معروف است که رفیق احمدزاده مدت دو ساعت ، بدون استفاده از نوشته ، تحلیل درخشانی از اوضاع منطقه خاور میانه و ایران و نحوه اعمال قدرت امپریالیسم در این منطقه بعمل آورده ، رژیم ایران و اربابان امپریالیست این رژیم را بشدت محکوم کرده است . همچنین برای افشاء شیوه های فاشیستی رژیم شاه مسعود در دادگاه بسا بیرون آوردن لباس خود ، سوختگی سینه و پشت خود را که ناشی از شکنجه بسا میز آهنی گداخته بود به ناظرین خارجی ، نوری آلبالا و هانرس لیبرتالیس ، نشان داد . چاپ گزارش این دو ناظر در روزنامه های غرب موجب شد تا ماهیست فاشیستی رژیم شاه ، هر چه بیشتر ، برای افکار عمومی جهان افشاء کرد . وحشت رژیم از این وضع او را مجبور کرد تا در جلسه دوم ، احمدزاده و رفقای او را به چند دسته کوچک تقسیم و محاکمه کند .

سر انجام ، بدستور شاه حائن و امپریالیستهای حامی آن ، بی دادگاههای رژیم ، مسعود را به اعدام محکوم کردند . و در صبحگاه روز ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ ، گلوله های مزدوران شاه جنایتکار سینه یکی از بهترین فرزندان خلق

ایران و طبقه کارگر را آماج خود قرار دادند . اما رفیق مسعود تا آخرین لحظه حیات انقلابین به آرمانهای خلق و طبقه کارگر وفادار ماند و با خون خود نهال انقلاب پیروزند ایران را نیروئی تازه بخشید . این گفته او را بیاد بیاریم که :

" . . . در مرحله پایه گذاری مبارزه مسلحانه ، دادن قربانی‌های چنین گزافی اجتناب ناپذیر است . قربانی‌هایی که ما داده‌ام ، شهدای ما که دلیرانه تا پای مرگ در برابر دشمن مقاومت کرده‌اند ، اسرای ما که قهرمانانه در برابر شکنجه‌های فزون و سطاخی در خیمه‌های ناه مقاومت می‌ورزند ، مطعماعت خواهند شد که نهال انقلاب ایران شکوفان گردد ، که فرزندان جنوب‌ها خیزند و آنگاه جنگ توده‌ای دیر یا زود آغاز گردد

حرکت‌های فدائی خلق پس از شهادت رفیق بیانیه شماره ۴ خود را اختصاص به نشر پراهمیت او در سازمان و جنبش مسلحانه ، و برجسته کردن خصوصیات انقلابی‌اش دادند . در بیانیه آمده است : " رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه نظریه ، بلکه همچنین در عرصه عمل ستاره‌ای تابناک بود . برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم ، " می‌شود کرد ؟ " مطرح نمود برایش " باید یا نباید کرد ؟ " مطرح بود . او پاسخ سؤال " باید یا نباید کرد ؟ " را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو میکرد . آنجا که " می‌باید ، می‌کرد " آنجا که ملاحظیات انقلابی انجام کاری را ضروری می‌ساختند دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که یک " جریمه فدائی " بود از انجام آن عمل باز دارد . رفیق خود میگوید :

پیشاهنگ در شرایط آئونی نمیتواند پیشاهنگ باشد ، مگر آنکه یک جریمه فدائی باشد

رفیق احمدزاده از فرزندان خلف خلق ما بوده است ، آگاه و مومن . او فولادی بود گذاخته در کوره ایمانی خدشه ناپذیر . دارنامه زندگی انقلابی او عنبر عم جوانین ضحون از درخششها و هداکاریهاست . رفیق احمدزاده که از هوش کم نظیر یک تابعه بر سرور ار بود ، تمامی قابلیت و توانائی خود را به خدمت انقلاب نرفت . او شناختی وسیع و عمیق از مارکسیسم داشت و برداشتنش از آموخته‌ها زنده و حلالی بود . " مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی و هم تاکتیک " که مسعود در سال ۹۴ تحریر کرده است بیان این خلافت و شناخت رفیق است . راجع به این اثر حرکت‌های فدائی خلق ، در مقدمه‌ای به این کتاب می‌نویسند :

" رفیق در این اثر درکی روشن و درخشان از مبارزه مسلحانه ارائه نمود ، و پایه تئوریک استواری برای مبارزه مسلحانه خلقمان پی ریزی میکند . قبل از این اثر ، از عمل مسلحانه ، درک واحدی وجود نداشته است . میان رفقا عده ای از عمل مسلحانه ، دفاع از خود مسلحانه را میفهمند . درک عده ای از عمل مسلحانه تا تبلیغ مسلحانه فراتر نمیرفت ، رفیق نشان داد که این گونه درکهای از عمل مسلحانه ، نوعی درک مکانیکی از آن داشتن است . . . رفیق با دورنگری بیك مارکسیست ، بی آنکه به تخیل یا ذهنیت درغلطد ، دقیقاً تا حائی که تجارب مجال پیش بینی بما میدهند ، خطوط کلی روندی را که مبارزه مسلحانه تا توده ای شدن و آنگاه تحقق آزادی و سوسیالیسم در پیش دارد ، ترسیم میکند . " این اثر در روی آوری افراد و گروههای صادق انقلابی به مبارزه مسلحانه نقش برجسته ای ایفا کرده .

مسعود بر اساس موضع پرولتاریش آنچه را که در تئوری میآموخت ، بطور انقلابی در عمل بکار میبست ، او میآموخت تا بکار بندد . و از آنچه بکار میبست ، میآموخت . مسعود بر هر آنچه که میکرد آگاه بود ، و به آنچه که آگاهی می یافت ، عمل میکرد . هم از اینرو ، مسعود در تمام خصلتهایش ، اعم از ساده تا مهم بک رفیق بوده یارش به رفقا اعتماد میبخشید ، و عطش چشمه جوشان الهامی همیشگی است .

بکوشیم با الهام از او  
نمونه ای دیگر چو او باشیم



رفیق امیر پرویز پویان



## شرح مختصری از زندگی رفیق امیر پرویز پویان

پویان در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند. در سالهای ۴۰-۴۲ در فعالیتهای حبهه ملی در مشهد شرکت داشت و با توافق عده ای از دوستانش در حلقه این فعالیتهای جریان مستقلی بنام نهضت علی را بنیاد کرده بود. در سال ۴۲ پویان سال چهارم متوسطه را می گذراند. در این موقع بهوازات عقب نشینی حبهه ملی، مبارزه روحانیت زیسر رهبری خمینی رشد میکند. در این زمان پویان در رابطه با فعالیتهای درون محفل فوق مورد تعقیب پلیس قرار گرفته و بازداشت میشود. پویان پس از یک هفته بقید التزام آزاد شد و پرونده آن در سال ۴۵ با دو ماه و نیم محکومیت بسته شد.

بعد از دست کشیدن رهبران حبهه ملی از مبارزه و اعلام سیاست " صبر و انتظار" توسط آنها، پویان و احمدزاده و عده ای از دوستانشان که در این فعالیتهای شرکت داشتند با ارتباط خود ادامه دادند.

پویان دوره دبیرستان را در سال ۴۴ تمام کرد و پائیز همان سال وارد دانشکده ادبیات رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد. در این موقع پویان افکار صدقی و مذهبی داشت. اما برخورد با سایر جریانهای فکری و مبارزات سیاسی دانشجویان و همچنین زندگی دانشجویی بعمرور در تفکر او اثر گذاشت. پویان در بین رفقاییش ( احمدزاده و مفتاحی و غیره ) اولین کسی بود که سسه مارکسیسم معتقد شد و به آن ایمان آورد. پویان در بین رفقاییش از جاذبه خاصی برخوردار بود و در تکامل ایدئولوژیک آنها نقش ارزنده ای داشت.

در اواخر سال ۴۶ پویان با همکاری مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی گروه مخفی ای را تشکیل داد که این سه رفیق اعضا هسته مرکزی آن بودند. گروهی که در طول سه سال از چنان رشد و تکاملی برخوردار شد که بصورت یکی از گروههای تشکیلی دهنده جریانهای فدائی خلق درآمد. رفیق پویان در پیرویه فعالیتهای و تکامل این گروه، چه از نظر سیاسی و چه از نظر ایدئولوژیک نقش

برجسته ای داشت. پویان در سال ۴۸ با جمع بندی بحث‌هایی که در درون گروه حول ضرورت مبارزه مسلحانه جریان داشت، در مقاله ای تحت عنوان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"، به این مباحثات شکل داد و در تکامل آن اثر مهمی گذاشت. این مقاله راه‌گشائی بود برای مبارزاتی که صادقانه در صدر پیدا کردن راه و شیوه‌های مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی شاه بودند. و ضربه سنگینی بود بر منشی اپورتونیستی و کلیه کسانی که در پشت این منشی سنگر گرفته، و بی‌عملی خود را در شرایط مبارزاتی ایران توجیه میکردند. رفیق بسا دیدی دیالکتیکی و عینی، مکانیسم شکستن سدی که در مقابل مبارزات توده و پیشروان قرار داشت، تشریح کرده، نقش و وظایف پیشاهنگ را در چنین شرایطی، بوضوح تعیین می‌نماید. در مورد نقش و اهمیت این مقاله چریک‌های فدائی خلق، در مقدمه ای به این جزوه مینویسند:

"این مقاله رفیق، علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه جانبه به رد تئوریک منشی اپورتونیستی که معتقد است برای اجتناب از نابودی باید در محموله ای که دیکتاتوری نظامی را به مقابله بر نیانگیزد، عمل نمود - و رفیق خود آنرا تئوری بقاء مینامید - میبرد از، اولین مقاله گروه است که مطالبی را بمنظور اثبات درستی عمل مسلحانه در تئوری ارائه میکند."

رفیق پویان در سطح فعالیتهای برون گروهی گروه مقالاتی تنظیم کرد. از جمله این مقالات باید از مقاله "خشنک از امپریالیزم و ترسان از انقلاب"، "باز گشت به ناکحا آباد" و "بازگردیم" را نام برد. مقاله اول بصورت نیمه مخفی پخش شد و دوم مقاله اخیر در "فصلهای سبز" با نام مستعار منتشر گردید. در اوائل سال ۴۷ پویان با صمد بهرنگی در جریان فعالیتهای ادبی آشنا شد. صمد چند تن از رفقای خود را به پویان معرفی کرد. در اواخر تابستان سال چهل و هفت پویان همراه با یکی از اعضا گروه به تبریز رفت. پویان با بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و مناف فلکی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط سال ۴۸ هسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد.

پویان از سال ۴۹ تا آخر زندگی اش فعالیت سیاسی را با تدارک و عمل مسلحانه توأم ساخته بود. پس از تشکیل سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق

پویان در تبعی تحت فرماندهی رفیق اسلندر صادقی نژاد در عملیات نظامی شرکت میکرد. صادره موجودی بانک ملی شعبه آیزنهاور از عملیات بسیار موفقیت آمیز این تیم چریکی است.

رفیق پویان در روز سوم خرداد سال ۱۳۵۰ همراه با رفیق پیروندی در خانه تبعی نیروی هوایی در محاصر مزدوران شاه قرار میگیرند. پلیس باندازه باور نکردنی نیرو پیاده کرده بود. رفقا قهرمانانه مقاومت ورزیده، تا آخر ریس کلاه جنگیدند. و آنچه را که میبایست دست دشمن میآیند از بین بردند و سر انجام برای آنکه خود نیز اسیر دشمن نشوند، برندگی شان را بجا دادند.

جریکهای فدائی خلق در باره رفیق پویان میگویند: "او پیکار خوبی پیگیر بود. شور و شوقش برای مبارزه حدی نمی شناخت، همچنانکه ایمانش به پیروزی حادش ناپدید بود. به خلقش عشق میورزید و تنفری بی امان به دشمنان خلق داشت. سخت ترین شرایط او را باز حید اشت از اینکه مقتضیات گروه، و بمعنای وسیع تر مقتضیات انقلاب را به یاد آورد. بحرانی ترین اوضاع او را بیش از پیش هم و امیدوار میساخت. . . . ما که او را می شناسیم، یقین داریم که باشعور، پیروزی انقلاب، "زنده باد کمونیسم" جان سپرد، و در همان لحظات واضح تر از همیشه آینده ای را میدید که در تحققش هرگونه تردیدی را ندارد. میدانست. ما یادش را ارج می نهیم، همچنانکه خاطره تمام رفقای شهید دیگر را گرامی میداریم."

از او بیاموزیم و  
صمیمانه در راهش قدم گذاریم

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

رفیق حسن نوروزی

## شرح مختصری از زندگی رفیق حسن نسروزی

رفیق حسن در سال ۱۳۲۴ در يك خانواده کارگری در محله راه آهن تهران متولد گردید. پدرش از مهاجرین قفقاز بود که پس از مدتی مبارزه با رضاخان قلد در درگروههای ضد دیکتاتوری به حزب توده پیوست. سالها پس از پیوستن به حزب توده متوجه اپورتونیسیم رهبری حزب توده شد و مانند بسیاری دیگر از پرولتراهای آگاه حزب، خود را از قید رهبری باند فاسد کمیته مرکزی رها ساخت و از حزب کناره گرفت. روحیات و خصلتهای ضد اپورتونیستی پدر و آزادی وی از دوران کودکی شرایط مناسبی برای رشد آگاهی و روحیه تعرضی حسن که کودکی بسیار مستعد و با هوش بود فراهم آورد. پدرش با آموختن که هرگز با دشمنان خلق سازش نکند و تاجان در بدن دارد به مبارزه بی امان بر علیه دشمن ادامه دهد.

پایان زندگی پدر بزرگترین و آخرین درس انقلابی او بود که به فرزندش داد و تاثیری شگرف بر حسن باقی گذارد.

حسن ۹ ساله بود که پدرش با جمعی از یاران همراهش در سال ۱۳۲۴ در شرایطی که کمیته مرکزی فاسد حزب توده کادرهای فدakar حزبی را رها ساخته و میدان مبارزه را خالی کرده بود، در جریان يك عمل فدائوسی دست به يك اقدام معترضانه بر علیه رژیم کودتا زدند و با خارج ساختن يك قطار محمولات نظامی از خط آهن و انفجار آن ضربه ای سخت بر حکومت کودتا وارد ساختند. اگر چه این قهرمانان آشتی ناپذیر خلق در جریان این عطیات بشهادت رسیدند ولی ناضان در سینه تاریخ مبارزات خلق ما ثبت گردیده و تا ابد زنده خواهد ماند.

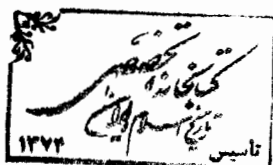
این عمل نشاندهنده آن بود که سنگر مبارزه در شرایطی از طرف رهبران حزب خالی شد که توده های حزبی آمادگی جانپنازی و نبرد و جلوگیری از پیروزی ارتجاع را داشتند. ولی عدم مرکزیت سالم و انقلابی باعث شد که نیروهای آماده خلق به دررود و روحیه مصمم و پر شور توده ها به یاس و نسویمی

تبدیل شود .

پس از شهادت پدر حسن که بیش از ۹ سال نداشت مجبور شد ضمن تحصیل به کارگری بپردازد چند سالی بدین منوال گذشت تا این که ادامه تحصیل دیگر برای حسن مقدور نبود ، وضع مالی و شرایط زیست طوری نبود که حسن بتواند با خیال راحت تحصیل کند ، از این رو حسن مانند میلیونها تن از فرزندان توده های زحمتکش که امکان ادامه تحصیل ندارند مجبور به ترک مدرسه شده ، از آن پس حسن به کارگری رفت و بعنوان شاگرد پادو در اینجا و آنجا در نزد استاد کاران پیشه هر بکار پرداخت . نجاری ، شیشه بری و بالاخره فلزکاری و لوله کشی مشاغل گوناگون رفیق را در این دوره تشکیل میدادند . در این ایام رفیق حسن برخی از آثار ادبیات انقلابی را که جزو کتابهای پدرش بود می خواند و سطح آگاهی خود را ارتقا می داد .

۱۴ ساله بود که خانواده اش را ترک گفت و در جستجوی نان به جنوب کشور رفت و در بندر عباس و بندر بوشهر بکارگری پرداخت و لسی چندی بعد کار خود را از دست داد و مجبور شد در رستوران یک مسافرخانه بعنوان کارمن مشغول کار شود . چند سال بعد به تهران بازگشت و در یک کارگاه فلزکاری و لوله کشی مشغول کار شد . کارش طوری بود که از طرف صاحب کار برای نصب تاسیسات ساختمانی به شهرهای اطراف فرستاده می شد از این روی بیشتر وقت وی در مسافرت و تماس با مردم مختلف سپری می شد که این امر در افزایش تجربیات و ارتقا شناخت او نسبت بزندگی خلق بسیار موثر بود .

۱۸ ساله بود که مجدداً به جنوب کشور رفت این بار او در شهرهای بوشهر ، بندر عباس ، شیراز و کرمان بکارگری پرداخت ولی چون کار در آن دوره رونق زیادی نداشت مانند هزاران کارگر بیگار ایرانی بطور غیر قانونی با یک موتور لنج خودش را به شیخ نشینهای عربی رسانید و مدتی در کویت و دبی بکار پرداخت و چندی بعد با مختصر پس اندازی که دسترنج کارش بود به مپهن مراجعت نمود این مسافرت از او جوان کارآموده و دنیا دیده ای ساخته بود . پس از بازگشت بایران مدتی در نواحی جنوبی و سپس در تهران بکارگری پرداخت . در تهران مدت یکسال در بخش قوطی سازی کارخانجات شاه



پسند تهران بعنوان کارگر شکار کار می کرد . پس از آن توسط آشنایان پدرش در کارخانجات راه آهن کاری برایش پیدا شد و از آن پس رفیق در کارخانجات راه آهن در بخش لوله کشی و تاسیسات بعنوان یک کارگر متخصص مشغول کار شد .

در سال ۴۶ رفیق حسن همراه چند تن از روشنفکران انقلابی در محفل سکونتشان یک محفل مطالعاتی برپا داشتند . آنها کتابهای مضمونه را از این طرف و آن طرف بدست می آوردند و مطالعه می نمودند . ولی اینگونه کتابها بسختی بدست می آمد . رژیم دیکتاتوری با وحشیگری تمام، کلیشه آثار انقلابی را جمع آوری کرده و مضموع کرده بود و بشدت از پخش و فروش آنها جلوگیری می کرد از این رو کتاب بسیار کمیاب بود و اگر پیدا می شد خیلی گران بود و این امر مشکلی برای ادامه کار آنها ایجاد کرده بود . رفیق حسن که یک پرولتر با تمام خصلت‌های شینش بود حلاقانه طرحی را به رفقا پیش پیشنهاد کرد . بر طبق این طرح آنها می بایست یک کتابفروشی علنی کنار خیابان بوجود می آوردند و در رابطه با خرید و فروش کتاب با کتابفروشیهای دوره گرد دیگر که معمولاً مسج اصلی کتب مضمونه هستند تماس بگیرند و امکانات خود را از جهت بدست آوردن اینگونه کتابها افزایش دهند . رفیق حسن و رفیق دیگری مسئولیت این کار را بر عهده گرفتند و سر قلی یک کتابفروشی کنار خیابانی در پیچ شمیران را بدست آوردند و مشغول معامله کتاب شدند . آنها خیلی زود توانستند با اکثر کتابفروشیهای خیابانی تماس حاصل کنند و اعتماد ایشان را جلب کنند از آن بیعتد کمیابترین کتابها در اختیار محفل مطالعاتی آنها قرار می گرفت .

در اوایل سال ۴۸ رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمد زاده تماس گرفت . در آن دوران رفقای گروه در جلسات مرتبی که هفته ای دو بار تشکیل می دادند در واحد های ۳ الی ۵ نقره گرد هم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متن مارکسیستی می پرداختند . یکی دیگر از وظایف ایشان دست نویس کردن کتابها و جزوات بسیار کمیابی بود که بدستشان می رسید این کار مهم تلقی می شد زیرا کتابها معمولاً برای چند روز بامانت گرفته می شدند و می بایست

پس از چند روز به صاحب اصلی بازگردانده می‌شد. در این زمینه نیز رفیق نوروزی بسیار فعال بود بطوریکه مطالب زیادی از جمله مجموعه آثار رفیق لنین را در چند نسخه دست‌نویس کرد و در اختیار رفقای عضو گروه گذاشت.

در این ایام فعالیت گروه رفیق احمد زاده شکل مشخص‌تری بخود گرفت و دو برنامه مشخص در دستور کار رفقای گروه قرار داده شد. اول تشکیل هسته های سه نفری مطالعه و کار تئوریک. دوم انجام حرکتی در جهت رسوخ در توده های کارگری و ایجاد زمینه های مناسب برای تشکیل حزب.

بر اساس این برنامه از طرف گروه مقرر شد که رفیق نوروزی دست بیک نوع فعالیت سیاسی در کارخانجات راه آهن بزند. باین ترتیب که با کارگرانیکه زمینه های مساعدی نشان می‌دهند آمیزش نماید و رفته رفته آنها را با مسائل کارگری و مبارزات سیاسی آشنا کرده و مبارزه جلب نماید. رفیق نوروزی بدنیال این برنامه علیرغم فضای خفقان بار کارخانه اقدام به ارتباط گیری با کارگران مستعد و جلب ایشان بکسب آگاهیهای طبقاتی نمود. رفیق نوروزی با تنی چند از کارگران درباره مسائل کار و کارگری سخن می‌گفت و ضمناً کتابهایی از قبیل بشر دوستان زنده بوش، پاشنه آهنین و مسافر ماکسیم گورکی را در اختیارشان قرار می‌داد ولی این عده پس از مدتی از ادامه این کار خود داری کردند. خفقان شدید پلیسی در کارخانه و تهدید های دائم مأمورین پلیس سیاسی ایشان را از ادامه چنین کاری باز می‌داشت.

برخی از کارگران که قدیمی تر بودند و تجاری از فعالیت‌های قبل از سال ۳۲ داشتند بشدت ابراز بدبینی می‌کردند و رفیق حسن را مورد طعنه قرار می‌دادند که تو برای رسیدن بولکالت و وزارت بکار سیاسی پرداخته ای و بدین ترتیب بی اعتمادی شدید خود را ابراز می‌کردند البته آنها فقط تحارب مستقیم خود را بیان می‌کردند، از سویی دیگر آنها بآینده این نوع فعالیتها بخاطر احساس ضعف مطلق که دشمن در ذهنشان بوجود آورده بود بدبین بوده و امید در آن نمی‌یافتند، و حتی در زوایای فکرشان نقطه ی امیدی نسبت باینگونه کارها پیدا نمی‌شد.

این نیز امری طبیعی و واضح بود زیرا مردمی که مرتباً در مبارزاتشان شکست



خورده و با دستگاهی مواجه بوده اند که مرتب هرگونه حرکتشان را با شدت سرکوب کرده نمی‌توانند بیهوده به چیزی دل ببندند و امیدوار باشند. آنها برای کسب اعتماد نسبت به عنصر پیشگام سیاسی احتیاج به دلایل عینی داشتند آنها نمی‌توانستند بحرفهای بدون ارتباط با عمل دلخوش کنند. در این میان تنها يك کارگر بسیار جوان از قسمت نجاری گارخانجات بود که با شور و شوق بی‌حد گمبیا - بی را که رفیق نوروزی در اختیارش قرار می‌داد مطالعه می‌کرد و تا باختر این فعالینها را ادامه داد ولی او نیز نسبت باین شکل کار معترض بود. این رفیق جوان یوسف زرکار بود که بعد ها در صفوف جریکهای فدائسی خلق بهارزه بر علیه رژیم بورژواست و قهرمانانه در راه آرمان سازمانش شهیدت رسید.

بدین ترتیب رفیق نوروزی که علیرغم فعالیت منظم و شدید با اشکالات جدی مواجه شده بود در مقاله ای اوضاع را برای گروه تشریح کرد. و صریحاً اظهار داشت که: هر نوع کار تبلیغی سیاسی با توده ها بدون یک اقدام عملی بدون يك حد اقل نیروی شرکتی که بتواند بدشمن ضربانی وارد سازد و هیولای دشمن را در ذهن مردم فرودریزد و ایشان را با سیمپ پذیری دشمنی و اسکان ناموسی وی مطمئن سازد بی‌شراست.

در همین زمان رفقای دیگری که در چهار چوب فعالیت گروه در میان کارگران و روستائیان فعالیت داشتند نظرات مشابهی را مطرح ساختند. در آغاز برخی از رفقای روشنفکر عضو گروه که با معیارهای ذهنی و صرفاً تئوریک بدون ارتباط با عمل قضایا را بررسی می‌کردند مخالفتی یا این طرز تفکر جدید نشان دادند ولی خیلی زود بخاطر صداقت بی‌پایانشان و برخورد فعالشان با مسئله توانستند خود را به واقعیت نزدیک کنند و حریانات را نه آنطور که در ذهنشان پرورده بود بلکه آنطور که در جهان خارج از ذهنشان می‌گذشتند دریابند. بدین ترتیب اولین نطفه های مفهوم نوین مبارزه از طریق رفقای کارگر در سطح گروه مطرح گردید و رفیق نوروزی در این میان نقش مهمی ایفا کرد.

بدین ترتیب در رابطه با تحلیل شرایط عینی جامعه، دیگر نسخه ای برای رفقا باقی نمانده بود که تنها شکل کار در شرایط دیکتاتوری شدید پلیسی نظامی ایران با توجه به سوابق ذهنی خلق از مبارزات گذشته نوعی مبارزه سیاسی -

نظامی است که می‌بایست منطبق با شرایط ویژه مهین ما جریان باید و برای کشف قانونمندیهی آن عمل اقدام نمود

از آن پس گروه حرکت خود را در جهت تغییر شکل مبارزات خود آغاز کرد رفیق نوروزی در جریان تغییر شکل فعالیت گروه در صف مقدم وارد فعالیت شد و در سال ۴۹ در یکی از اولین واحدهای چریک شهری که به فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمد زاده تشکیل شده بود شرکت جست. از آن پس رفیق بصورت یک انقلابی حرفه‌ای مبارزه‌ای نوین و دشوار را آغاز کرد. اولین عملیات واحد آنها صادره مسلسل کلانتری ظهک بود که با پیروزی بانجام رسید. پس از عملیات حمله بکلانتری ظهک و اعدام هرسیو ۱۳ نوع اعلامیه توضیحی پشتمند زیاد در سطح وسیعی پخش شد که رفیق نوروزی شخصاً در پخش اعلامیه‌ها شرکت می‌جست و با موتور سیکلت بشیوه‌های ابتکاری اعلامیه‌ها را پخش می‌کرد.

رفیق نوروزی در اردیبهشت ماه سال ۵۰ در جریان عملیات نانک آیز-نهار در سیستم محافظه عملیات شرکت کرد و نقش خود را بحسب ایفاء کرد. در تابستان سال ۵۰ سازمان دچار ضربات شدیدی شد و نیم چریکی رفیق احمد زاده از میان رفت. از این تیم رفیق نوروزی باقی ماند و توانست در اواخر تابستان سال ۵۰ در مرکزیتی که بمنظور تجدید سازمان واحد‌ها تشکیل شده بود فعالانه شرکت جوید.

در اواخر شهریور ماه سال ۵۰ رفیق در یک درگیری طولانی در بیابانهای جنوبی تهران از ناحیه پامورد اصابت گلوله قرار گرفت که با پای معروح پس از طی مسافت چند کیلو متر خود را از محاصره دشمن خارج ساخت. در شب وقوع حادثه فوق خانه محل استراحت رفیق توسط مزدوران دشمن مورد محاصره قرار گرفت که رفیق نوروزی با پای معروح و دردناکش در زیر رگبار مسلسل از این محاصره نیز سلامت خارج شد. پس از این حوادث رفیق حسن بعلمت جراحت پایش نتوانست در عملیات چریکی شرکت جوید ولی در همه حال وظایف سازمانی اش را انجام می‌داد. در اواخر مهر که پای معروحش بهبود یافته بود و واحد چریکی تحت فرماندهی خود را تجدید سازمان نمود. این واحد چریکی

که با افتخار رفیق شهید " پیویان " نامگذاری شده بود از بهترین واحدهای جریکی بود که سازمان ما بیاد دارد .

واحد جریکی " پیویان " مقارن با جشنهای تکلیف شاهنشاهی یک رشته انفجار روی خطوط انتقال نیروی برق انجام داد که تاثیر زیادی روی خامونسی تهران داشت آنهم در شبی که رژیم آنقدر برای پیشکوه کردنش زحمت کشید ه بسود .

در اواخر پانزده سال . ه رفیق حسن در همان بانک صادرات شعبه نارنگ شرکت جست و در اوایل زمستان همان سال در عطیات حمله به بانک ملی شعبه صغویه برنامه‌دهی عطیات داخل بانک را برعهده داشت و شخصاً با رگبار مسلسل رئیس نوکر صفت و خوش خدمت بانک را بسزای خیانتش رسانید .

در بهمن ماه . ه رفیق نوروزی در عطیات صادره اتوصیل حامل پول بانک بازرگانی شرکت کرد و نقش خود را بحسب انجام داد و با فعالیت منظم خود پیروزی عطیات صادره را بی ریزی کرد .

در جریان تظاهرات باصطلاح ملی سال . ه که بخاطر انحراف افکار عمومی با خرج صانع هنگفت و گزاف از جانب رژیم طرح ریزی شده بود واحد جریکی " پیویان " به فرماندهی رفیق نوروزی در برنامه درهم ریزی تظاهرات شرکت جست و با چند انفجار کم خطر در رابطه با عطیات سایر واحدهای جریکی کل تظاهرات را برهم ریخته و کوشش بزرگ دشمن را در فریب افکار عمومی نقش بر آب ساختند و ضمناً به مردمی که بزور باطوم پلیسها به میدان توخانه هدایت می شدند فرصت دادند که بخانه های خود بازگردند .

در اواخر زمستان . ه رفیق نوروزی به همراه رفیق شهید احمد زبیرم با چند نارنگک بمبارت آمریکا در تهران حمله کردند و سلامت به پایگاه خود بازگشتند . از آن پس رفیق نوروزی در نقش یک سازمانده و یک مربی سیاسی - نظامی فعالیت پر شرفش را آغاز کرد و در آموزش کادرهای تازه و داوطلبین جدیدی که بمبارزات نوین خلق روی آور می شدند نقش موثری ایفا نمود و در شرایطی که دشمن شدید ترین فشارها را در ایران برقرار ساخته بود فعالیتش را لحظه ای قطع نکرد و علیرغم لطعات و ضرباتی که به واحد های تحت آموزش او

وارد می‌شد با روحیه ای پرشور و امیدوار به تجدید سازمان می‌پرداخت و واحد - های ضریب خود را از نو احیا می‌کرد. رفیق نوروزی در آموزش رفقای تازه کار و سواس و دقت بسیار نشان می‌داد و می‌کوشید هرچه سریعتر کارکتر انقلابی رفقا را اعتلا بخشد. از این روی سعی می‌کرد با دادن مسئولیت به رفقا و راه - کشائی ایشان عملاً آنها را در کویان کار قرار دهد تا در جریان عمل رشد کنند و آبدیده شوند.

رفقائی که با رفیق نوروزی کار کرده اند هرگز صمیمیت، صداقت، فروتنی و تعهد بی پایان رفیق را فراموش نخواهند کرد و این بارزترین خصلت‌های او همیشه راهنمای عملشان در مبارزات انقلابی خواهد بود. با اعتقاد رفقائی که با او کار کرده اند وجود او خود نوعی انگیزه برای بهتر کارکردنشان بوده است و این نهایت ناشیری است که یک انقلابی می‌تواند بر روی رفقای هم‌رزمش ایجاد کند. سال ۱۳۵۱ برای رفیق نوروزی سال تلاش‌های پیگیر بود. در پائیز سال ۵۱ رفیق نوروزی در سر یک قرار خیابانی با محاصرهٔ بیش از ۶۰ مزدور دشمن کسه با سلاح‌های اتوماتیک مسلح بودند مواجه شد. محل قرار در خیابان شوش تهران واقع شده بود. رفیق نوروزی که متوجه محاصرهٔ دشمن گشته بود پس از یک رشته تیراندازی متقابل با مأمورین دشمن و مجروح ساختن یکی از ایشان خود را بداخل مسیر خط آهن جاده آراگاه انداخت و در حالیکه ۶ عنصر مسلح دشمن بسمت وی شلیک می‌کردند از محاصره سلامت خارج شد.

رفیق حسن در فاصلهٔ زمستان ۵۱ تا زمستان ۵۲ را بکار آموزش و سازماندهی کارها ادامه داد و در برنامه ریزیهای سازمان فعالانه شرکت جست و در جهت برپا کردن امکانات تازه برای گسترش مبارزهٔ نقش خود را بشکل خوبی ایفا کرد و اثرات شخصی بر رشد و گسترش فعالیت‌های سازمان ما از خود باقی گذاشت.

در ۲۰ دیماه ۵۲ رفیق نوروزی که در پی انجام مأموریتی در منطقهٔ لرستان در حال حرکت بود بطور غافلگیرانه مورد حملهٔ مأمورین دشمن قرار گرفت و علی‌رغم غافلگیری، سلاح برکشید و مزدوران را برگبار مسلسل بسمت ولی خود نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بشهادت رسید. دشمن خبر درگیری را ۱۲ روز بعد، از جراید اعلام داشت و از تعداد تلفات خود ذکری بعیان نیاورد و فقط به ذکر

این جمله اکتفا کرد که در این درگیری به هیچ عنصر غیر نظامی آسیبی نرسید.<sup>۳۰</sup> و این نشان می‌داد که تعدادی از مزدوران دشمن با رگبار مسلسل رفیق کشته و مجروح شده‌اند. بهر حال رفیق حسن نوروزی این رزمنده دلاور سازمان ما و این فرزند راستین خلق پس از سه سال مبارزه پیکر برای بیداری خلق خسوف بشهادت رسید. او شهید شد ولی تأثیرات سه سال مبارزه بی‌امان او همواره در کالبد جنبش خلق ما پابرجاست و مبارزینی که برای ادامه راه او بمیدان می‌آیند همواره خاطره دلاوریها و فداکاریهای او را پشتوانه عمل انقلابی خود خواهند یافت و با قلبی روشن در راهی که خون شهدای ارزشمندی چون حسن سرخ کشته پیش خواهند تاخت و وسیله رهائی خلق را فراهم خواهند نمود.



رفیق مہرنوش ابراہیمی

### شرح مختصری از زندگی رفیق مهنوش ابراهیمی

رفیق مهنوش ابراهیمی در سال ۱۳۰۷ به شاخه ای از گروه دوم ( گروه احمد - زاده ، پویان ، مفتاحی ) که توسط عباس مفتاحی در مازندران تشکیل شده بود پیوست . با تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق او عضو تیم تدارکاتی عملیات روستا شد و بطور خستگی ناپذیر و بی کیر چون یک چریک فدائی ، ملو از شور بسه مبارزه و انقلاب ، وظایف خطیر تدارکاتی را دنبال میکرد .

مهنوش همسر و همزم رفیق شهید چنگیز قبادی بود . او رفیق همراه با محمد علی پرتوی و بهرام قبادی در دیماه ۵۰ برای شناسایی مناطق جنگلی شمال به مازندران رفته بودند که مامورین شهرستانی بآنها مشکوک شده و آنها را دستگیر میکنند . ابتدا آنها را به شهرستانی ساری و سپس برای تحقیقات بیشتر به تهران اعزام میکنند . در بین راه رفقا با مامورین گلاویز شده و تعادل ماشین را بهم میزنند . پس از واژگون شدن حیپ ارتشی ، رفقا مهنوش و چنگیز فرار میکنند و رفقا بهرام و پرتوی بیهوش میشوند . مامورین نمیتوانند مخفیگاه رفقا را پیدا کنند . رفیق مهنوش پس از رفتن مامورین از مخفی گاه بیرون آمده و در سسر حاده حلوی یک کامیون را میگیرد و خود را به آنها معرفی میکند . این کارگزاران شریف با احترام زیاد الوصفی از او استعفاء میکنند و با احتیاطات لازم مهنوش را سالم به تهران میرسانند . در تهران رفیق مهنوش ابتدا چنگیز و سپس سایر رفقا را پیدا میکند و بزندگی انقلابی خود ادامه میدهد .

مهنوش در نهم مهر ماه ۱۳۵۰ در هنگام تخلیه خانه نیمی سه راه آذری خود را در محاصره مزدوران ساواک مییابد و در یک نبرد قهرمانانه که خلشق از آن حماسه ها ساخته است ، به شهادت میرسد .

در این درگیری مهنوش در یک نبرد طولانی با مسلسل هم جنگ و سرسختی و دلآوری او فرصت میدهد تا دو نفر از مبارزان با ارزش نجات یابند ، و خسود قهرمانانه شهید شد

سازمان چریکهای فدائی خلق در حزه " تحریکات جنگ چریکی شهری " در

باره نبرد قهرمانانه مهربنوش چنین مینویسند : " . . . صدای شلیک لحظه ای قطع نمیند . این رفیق قهرمان مهربنوش ابراهیمی بود که سرسختانه با نیروهای خصم نبرد میکرد . یکبار صدای انفجار نارنجک منطقه را لرزاند ، نارنجک توسط مهربنوش پرتاب شده بود . رفیق مهربنوش براستی قاطعانه و براستی قهرمانانسه جنگید . او در این نبرد نیز مانند تمام لحظات زندگی انقلابیش جلوه گر رفیقی ارزنده بود . ما از رانندگان در قهوه خانه ها راجع باین رفیق حماسه‌ها شنیدیم . آری خلق برای فرزندان شجاع خود حماسه می‌آفریند . . . اینجا بار دیگر خاطره رفیق مهربنوش را گرامی میداریم . خاطره او را ، که با نبرد قهرمانانه اش توده وسیعی را بمنطقه کشانید و بآنها درس شجاعت داد . مهربنوش در آخرین صبح زندگی‌ش زیباترین سرود را خواند . "

درود بر او

رضی انهام بخش خلق ما باشند .



## رفیق عباس جمشیدی رودباری

شکجه کر وقیح از چریک شکجه نده می پرسد :

حالا که پاهایت فلج شده توان حرکت نداری اگر آزاد شوئی چه میکنی ؟

چریک دلیر سرافرازانه پاسخ میدهد :  
— درست است که پاهایم را در ریز شکجه های شما از دست داده ام ولی هنوز مغز و زبانم سالم هستند . اگر موفق شدم خود را آزاد کنم ، از راه بیان اندیشه هایم به مبارزه ادامه میدهم !

این پاسخ دلیرانه رفیق عباس حمصیدی است که دشمن وقیح را در برابر پایداری پرشکوه خود بزانودر میآورد .

در اواخر تیر ماه پنجاه و یک بود که رژیم دست نشاندۀ امپریالیستها ، از طریق روزنامه ها خبر دروغین شهادت رفیق عباس حمصیدی را بخلق ایران اعلام داشت تا رفقای آن رزمندۀ دلیر را با این نیرنگۀ غافلگیر سازد برای برآوردن این نیست پلید ، از همان لحظات نخستین دستگیری آن رزمجوی دلآور ، او را آزمـون شکجه های دشمنانه خود قرار داد .

با توجه به قاطعیت و تحرك کم نظیری که رفقا در او سراغ داشتند هیچیک باور نمیکردند که زندۀ بدست دشمن افتاده باشد . اما حقیقت این بود که رفیق این بار نیز مثل اکثر موارد در اثر سی پاکی زیادۀ از حد ، بحظر کم بها داده بود . و این خصلتی بود که همواره مورد انتقاد رفقایش قرار میگرفت ، و همین بی پاکی زیاد از حد هم بود که سرانجام بر هوشیاری او سایه انداخت و در سپیدۀ دمی از تابستان ۵۱ که مشغول شناسائی جاسوسان مزدور بود خود را در محاصره دشمن یافت . او از پیش شناخته نده بود و اینک دشمن آنها را در محاصره همه حانیه خود داشت . امکان شکست محاصره نبود و از اینرو میبایست جنگید و رفیق هم چنین کرد و برای نبرد پاسازی را سنگر خود قرار داد تا بتواند کلوله هایش را در دل مزدوران بنشانند همچنانکه هر چریکی در صورتی که امکان

رهائی از محاصره راند داشته باشد باید جنگد .

اومی دانست که نباید زنده بدست دشمن بیفتد . فرص سیانور نیز بهمهراه داشت ، اما يك چريك فقط بفكر رهائی خویشتن نیست و هنگامیکه در محاصره دشمن قرار گرفت از تمام امکانات خود برای نبرد با او استفاده میکند و سرانجام سینه اش آماج آخرین تیر سلاح خویش است . ولی ابتدا سینه دشمن است که باید هدف گلوله های او قرار گیرد .

رفیق حمیدى هم از اینرو بود که در اولین لحظات بفكر خویش نبود . او میخواست از گلوله ها و نارنجکی که بهمهراه داشت استفاده کند و سپس خود را بکشد . اما بعلت برخورد یکی از گلوله های دشمن به جمجمه رفیق ، او پیش از اینکه به کشتن خود موفق شود بیهوش گردید . گلوله کالیبر نه ، بعد از وارد کردن ضربه ای بر مغز رفیق ، که به بیهوشی او احاصد ، کمانه کرده و گذشته بود و بدین گونه بود که رفیق زنده بدست دشمن افتاد . و اگر بیهوشی ناکهانی برایش پیش نمی آمد امکان نه داشت دشمن بتواند به رفیق دست یابد ، همچنان که پیش از آن دوبار از حلقه محاصره شان گریخته بود : یکبار در خرداد . ه هنگامیکه خانه تپه خیابان طاووسی را مزدوران از هر سو در میان گرفته بودند ، او همراه رفیق دلیر احمد زبیرم بدون سلاح و با دست خالی از میان آتش گلوله گذشت و یکسبار دیگر نیز در همان سال در خیابان ابطحی که بازهم خانه تپه شان در محاصره مزدوران دشمن قرار داشت در پناه آتش همزم قهرطانش "مهرنوش" خود را از دایره محاصره خارج کرد و بسلاصی از دسترس مزدوران دور شد و رفت تا صفحات در حشاں دیگری بر شرح حماسه زندگیش بیفزاید .

هنگامیکه دستگیر شد ۲۶ سال داشت ، زادگاهش شیرگاه از توابع شهرستان شاهی بود . آنجا همه عباس را میشناختند ، او جلوه ای از مهربانی و صداقت و خوبی بود و از ایرومرد محبت همه آشنایانش قرار داشت . آنان می دانستند راه او به سعادت خلق می انجامد . و از اینرو بسیار خواهند بود آنها که راه عباس را دنبال کنند و بدون شك بزودی جای خالی او را پر خواهند ساخت .

خانواده ای که عباس در آن متولد شد از دیرباز در راه رهائی خلق مبارز

میگردند و عباس نخستین قهرمانی نبود که خانواده آگاه او به تاریخ مبارزه خلق ایران هدیه کرد، عموی او سرهنگ کاظم بزرگ حمشیدی، یکی از بهترین افسران سازمان افسران حزب توده بود که در سال ۳۳ دستگیر و تیرباران شد. و از اینرو عباس هنوز کودکی بیش نبود که کینه دشمن در دلش جای گرفت و همین نهال کوچک کینه بود که بعدها با مشاهده ستمهای تحمیلی بر توده و تیسره بختی آنان بارورتر شد.

شانزده ساله بود که به تهران آمد و در دبیرستان دارالفنون در رشته ریاضی بنحیصیل پرداخت در مدرسه در جریانات اعتصابی دانش آموزان فعالانه شرکت میکرد. سادگی و صفای روستائی او همراه دانش و آگاهی دیکران را تحت تاثیر قرار میداد. در کلاس ششم دبیرستان در جریان اعتصاب تاکسی رانسان تهران به همراه سایر دانش آموزان پیشرو شرکت کرد و باعثاب جنبه کاملاً سیاسی داد.

بعدها وارد دانشگاه شد و در رشته ریاضی فارغ التحصیل گردید. هنگام تحصیل در دانشگاه در گروه مارکسیستی رفیق احمدزاده فعالانه شرکت کرد و در رابطه با افراد گروه فلسفه خلاق مارکسیسم - لنینیسم را بخوبی آموخت و آن هنگام بود که زندگی چریکیت آغاز شد و با ترک خدمت افسری و تخفیف، بصورت کساده حرفه ای در خدمت جنبش آزادپخش خلق قرار گرفت. او در تمام مدت مبارزه اش با تلاشی خستگی ناپذیر بهرکاری که برای پیشبرد جنبش مسنحانه ضروری بود اقدام میکرد و حاصل تلاشهای پیکیر او برای پیشبرد جنبش بسیار پرثمر بود. جنبش در آغاز خود بکسب تجاری نیاز دارد که بدست آورد نشان بدون تن دادن به خطرات فراوان امکان پذیر نیست و او چنان مشتاقانه باستقبال خطر میرفت که بنظر میرسید بهای لازم را بآن نمی دهد و این بی باکی بینش از حد او بعنوان آفت هوشیاری چریکی، همواره از جانب رفقا مورد انتقاد قرار میگرفت. بهررو او در راه کسب اطلاعات و تجارب مورد نیاز جنبش نهایت توانائی خود را بسکار کسرفت.

رفیق از شور و صمیمیتی فراوان برخوردار بود سرا پای وجودش انباشته از عشق به خلق و آزادی آنان از بند ستم جامعه طبقاتی بود و چندان از این عشق

سرشار بود که حتی با يك ديدار ميشد به شكوه آن می برد . وجودش همواره جمع رفتایش را گرمی می بخشید . او در سخت ترین شرایط چنان روحیه زنده و پر شورى داشت که در هر جمعی بود کوچکترین نشانه یاس و دلنگی امکان بروز نمی یافت . او بسيار بی آلايش بود آنچنانکه هر گونه بی صداقتی را بدشواری باور میکرد و یکباره با ریا بیگانه بود . جسارت فراوانش در استقبال خطر نیز از پاکباختگی سرچشمه میگردفت .

بعد از آنکه دستگیر شد با اینکه می دانست بهست و چهار ساعت بعد از غیبت هر رفیق ، سایر رفقا خانه تپیی را ترك خواهند کرد ، او هشت روز تمام در برابر شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم دست نشانده شاه ، مقاومت کرد و لب به سخن نگوید و هنگامی محل خانه را گفت که طبق قرار قبلی اطمینان داشت رفقا خانه را تخلیه کرده اند و آنرا مین گذاری نموده اند .

اما تردیدی نیست که اگر او میدانست دشمن چه نیرنگ پلیدی بکار برده و چگونه خبر شهادت او را برای غافلگیر کردن رفتایش شایع کرده است هرگز لب به سخن نمی کشود .

دشمن در مورد او از هیچ قساوتی فروگذار نکرده است . بخصوص که خبر شهادتش را از پیش اعلام نموده بود و براحتی میتوانست کینه حیوانیش را با ادامه شکنجه او تسلی بخشد .

بهبوده نبود که یکبار او را برای معالجه به اسرائیل فرستاد و دولت اسرائیل این پایگاه تجاوز و غارتگری امریکا در خاور میانه ، فرصتی یافت تا از خجالت کمکهای بهد ریع رژیم دست نشانده ایران برآید و در بهبودی رفیق جضیدی تمام تلاش خود را بکار بهست و با موفقیت خود در این مورد در مقابل همکار جنایت همیشه اش در ایران روسفید کردید و بهبودی مبارز راه رهائی خلق های دربند ستم را بار دیگر باو باز گردانید تا مزدوران وفا در شاه خائن ، باز هم بتوانند شکنجه های وحشیانه خود را بر پیگر آن مبارز تسلیم ناپذیر بیازمایند . هنوز بد رستی معلوم نیست که رفیق همچنان دلاورانه شکنجه ها را شکیبا میشود یا در این مدت بشهادت رسیده است . دشمن دیگر پس از آن دروغ رسواگرانه خویش نمی تواند باز هم از شهادت او حرف بزند ، باینکار نیازی هم نیست زیرا بهر حال

یاد رفیق جمشیدی و دلیری او در دل خلق جاودانه گشته است چرا که دیدیم در راه تحقق آرمان مقدس سعادت خلق، چه صد اقی از خود نشان داد و چگونه خاطره گرامیش را جاودانه یاد آور شکوه ایمان نمود. پاسخی که او در شکنجه گاه به جلا داد بیانگر آشکار شور و صداقت و ایمان اوست. تاریخ مبارزات میهن ما خاطره پایداری بزرگ او را در سینه خود ثبت نموده و نسلهای آینده را از آن آگاه خواهد کرد. نسلهایی که با الهام از دلایرهای و دست آوردهای پیشگامان خود پرچم سرخ آرمان راه خلق را همواره پیش خواهند برد و در این راه ایمان و قاطعیت به کار جویانی چون رفیق جمشیدی آنها را پیوسته نیرو خواهد بخشید. ما نیز در برابر وحشیگری های دشمن در حق او خاصیت نخواهیم نشست.

پساید از باد مقاومت دلیرانه رزمندگان  
انقلابی در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم  
شاه مزدور



رفیق احمد زبیرم

### شرح مختصری از زندگی رفیق احمد زبیرم

سال ۱۳۲۳ بود که در خانواده یک ماهیکپر فقیر در بندرانزلی، در دامان فقر و زحمت و تلاش مداوم، دیده جهان کشود. کار پدر نبرد دائمی با امواج دریا و صید ماهی بود و همه افراد خانواده نیز تا آنجا که می توانستند او را یاری می کردند. تهیه خاویار و طیفه دیگر آنها بود. اما با تمام تلاش آنها زندگی بدشواری می گذشت. احمد با اینکه خیلی کوچک بود، اما شرایط دشوار زندگی او را وادار کرده بود که گوشه ای از بار سنگین گذران زندگیشان را بنویسند خود بدوش بکشد. و چنین کرد. او برای ادامه تحصیل نیز مجبور بود کار کند و در اینراه اگر می شد مزد بیشتری در آورد دشواری کار هیچ مسئله ای نبود. باری در بندرانزلی دو صین شغلی بود که او در سنین جوانی بان پرداخت. اگر چه بارها سنگین بودند، اما در عوض تحمل سنگینی آنها، بار زندگی افسرد خانواده سبکتر می شد.

احمد در زندگی خود عملاً می دید که چگونه کارگران با آنهمه کاری که میکنند، همه در فقر و نلت بسر می برند. راست است که او هنوز با مارکسیسم - لنینیسم (فلسفه انقلابی طبقه کارگر) و چگونگی مبارزات کارگران جهان آشنا نشده بود تا بتواند با آگاهی بیشتر و بهتری کارگران را به حقوق خود آشنا کند، ولی همان زندگی پر از رنج و دشواری، باومی آموخت که چگونه در برابر کارفرمائی که از آنان بهره کشی می کرد، سر به عصیان بردارد. از این رو برای بهتر کردن شرایط کار و بالا بردن دست مزد بسیار نا چیز کارگران یک اعتصاب کارگری را سازمان داد. گرچه اعتصاب مزبور با شکست روبرو شد ولی احمد فرزندش تلاش با امواج سرسخت دریا، فرزند کار و زحمت بود. او نه تنها در برابر این شکست ناامید نشد بلکه تحریکاتی بدست آورد، که او را قادر ساخت خوشونت واقعیات موجود را بهتر بشناسد. او اینک آسانتر می توانست، کارگران را با دشمن طبقاتیشان آشنا سازد و خودش نیز برای مبارزه مصمم تر شده بود. در همین روزها بود که شرکت شیلات تصمیم گرفت صید ماهی برای ماهی -

گیران آزاد قدغن کرد . ماهیگیری که طی نسلها زندگیشان از راه صید ماهی می گذرانیدند ، اینک اگر هنگام صید ماهی گرفتار می شدند ، دزد و قاچاقچی به حساب می آمدند . و اینگونه بود که تنگدستی و بدبختی ماهی گیران افزونتر شد . شرکت شیلات دوراه پیش پای آنان گذاشت : یا باید نیروی کارشان را در اختیار شرکت می گذاشتند و برای چند سرمایه دار بزرگ کار می کردند ، و مزد ناحیزی دریافت می داشتند ، و یا اینکه بطور قاچاق بصید ماهی بپردازند . و با مبارزه با ژاندارها و سربازان منابع طبیعی زندگیشان را تا همین کنند . خانواده احمد راه دوم را برگزید . زیرا افراد خانواده نمی خواستند که بردگی و مستم سرمایه داران را بپذیرند . صید قاچاق توأم با دلپره را ترجیح می دادند ، تا اینکه بصورت مزدور سرمایه داران بهره کش درآیند ، و نیروی بازویشان را در خدمت آنان بگذارند . اما سختگیری مأموران روز بروز بیشتر می شد .

صیادانی که بطور قاچاق بصید ماهی می پرداختند ، جریمه و بازداشت می شدند زندگی ایشان خیلی بدتر از پیش شده بود و از اینجهت بطور ناگزیر ، با استخدام شرکت شیلات درمی آمدند . در چنین شرایطی ، احمد یا می بایستی از تحصیل دست می کشید ، یا بر خلاف میل خود در شرکت استخدام می شد . و او نمی خواست تحصیلش را رها کند از اینرو ناگزیر با استخدام شرکت درآمد . در شرکت کار او صید ماهی با تورهای بزرگ بود و این کار به مردانی قوی و بی باک نیاز داشت . احمد با گروهی دیگر از کارگران شرایط انجام چنین کاری را داشت علاوه بر شرایط سختی که تا کنون در آن قرار گرفته بود ، زندگی با کارگرانی که همواره در حال بیکاری دریا و مشکلات روزمره محتسب خویش بودند از او انسانی خشن و مقاوم ساخت . در شرایط مزدور او تحصیلش را به پایان رسانید و بعد به خدمت نظام وظیفه رفت . در دوران سربازی هم با شور و علاقه فسون نظامی را می آموخت . یامید اینکه روزی بتواند آنها را بر علیه دشمنان خلق بگارد ببرد .

وقتی خدمت نظام وظیفه اش با تمام رسید بعنوان کتابدار در کتابخانه های شهرداری بکار مشغول شد . این فرصتی بود که رفیق احمد بتواند به مطالعه بیشتر بپردازد . و تجربه های غنی زندگیش را با مطالعه فلسفه و



تاریخ مبارزات طبقاتی غنی تر سازد . و در مبارزه ای که ایماں داشت در پیش خواهد گرفت، با دشمن طبقاتی آگاهانه تر اقدام کند . علاوه بر تاریخ جهان تاریخ ایران را بدقت می خواند و مسائل تاریخ معاصر را بدقت مورد بررسی قرار می داد .

محل کار او محلات فقیر نشین تهران بود، و وظیفه راهنمایی کارگزاران و سایر کودکان محروم را بعهده داشت . او در پیکر نقیصه رنگهای پریده و چهره های پژمرده آنان سیمای کودکی خود را باز می یافت، آرزوها ورنجهای آنان را لمس می کرد و همین سبب می شد که رابطه و علاقه عمیقی با آنها بر دل خسو د احساس کند . او از سستی که بخاطر اختلاف طبقاتی موجود در جامعه بر آنها تحمیل می شود ، به خوبی آگاه بود . هر بار که آنان را می دید آنان را کسه مجسمه گویای تیره روزی و محرومیت بودند ، برای مبارزه با ظغرهائی خلق از بند ستمگران مضمم تر می شد . رفیق سرتار از کینه و نفرتی آشتی ناپذیر بدشمن بود ، و این کینه فراوان و عمیق را همواره با تمام وجود رنج کشیده اش حمل می کرد در همین دوره از زندگی بود که در فعالیتهای گروهی شرکت کرد و خطالعه مارکسیسم پرداخت و زمانی که رفقای دیگرش معتقد می شدند که مبارزه مسلحانه تنها راهی است که می توان از طریق آن خلق را از بند ستم حاکمیت غارتگران جهانی و رژیم دست نشانده آنان در ایران ، نجات داد ، رفیق احمد نیز با تجریات فراوان زندگی کارگریز و همچنین با آگاهی از شرایط خاص تاریخسی ایران به چنین نتیجه ای رسید . و از این هنگام بود که رفیق بعنوان یک انقلابی حرفه ای فعالیت خود را آغاز کرد . در طول زندگی چریکسی اش در عطیات مسلحانه بسیاری با موفقیت تمام شرکت نمود . اما آنچه که در زندگی چریکی او پر ارزش تر از همه اینها بشمار می آمد ، گذشته از قابلیتهای چشمگیرش فدائاری احساس مسئولیت فوق العاده در قبال پیشرفت کارهای جنبش و شهامت و شکیبائی انقلابی او بود شاید تصویر صحنه ای از حوادث زندگی بر تئلاش چریکیش گویای جلوه ای از این خصلتهای او باشد . تا آن ماه ۹۹ بر می گردیم: رفیق احمد درون اتوبییلی همراه چند رفیق دیگر از عطیات موفقیت آمیز صادره بانك ونك بر می گردد . این اولین عمل مسلحانه ای است که او در آن شرکت جسته

است . از موفقیت عمل و نیز از اینکه توانسته است سهم کوچکی در پیش برود کارهای جنبش داشته باشد ، خوشحال بنظر می رسد . ناگهان اتفاق غیر منظره ای رخ می دهد که براحتی می تواند بفاعمه ای منجر شود بفا جمعه از دست رفتن يك رفیق خوب و ارزنده .

ماحرا از اینقرار است که بر اثر بی دقتی رفیقی تیری از سلاح او شلیک می شود و بر رفیق احمد می خورد ، اتوصیل می ایستد . رفقا همه بهت زده اند . آیا بهمین سادگی رفیق نایسته ای از دست خواهد رفت ؟ همه با نگرانی جای گلوله را واری می کنند . خوشبختانه گلوله کمانه کرده و گذشته است . رفیق احمد می پندارد زخمی که برداشته ، کاری است . از اینرو سخت نگران است که مبادا رفقا بحاطر او دچار مزاحمت و درد سر پلیس بشوند و نتوانند وجوه صادره شده را بمقتض رسانده و در راه های پیشبرد کارهای جنبش بصری برسانند . و از این جهت مرتب به رفقا اصرار می کند که او را رها کنند و هر چه زودتر از منطقه دور شوند . رفقا بد شواری او را راضی می کنند که چون زخم سر اوسطحی است ، وجود او در ماشین موجب هیچ نوع گرفتاری نخواهد بود . و دلیلی ندارد که او را در اینحال رها کنند . و رفیق احمد با دلتنگی فراوان تسلیم نظر رفقا می شود . و تا رسیدن بمقتض او همچنان نگران اوضاع است . بمقتض که می رسند ، اولبختی از رضایت بر لب می آورد و می گوید : کم مانده بود که موجب درد سر رفقا بشوم ، خوب شد که بخیر گذشت !

در فروردین سال ۵۰ ، بدنبال عطیات موفقیت آمیز حمله به کلانتری قلهک و اعدام فرسوی خائن توسط رزمندگان فدائی خلق ، رژیم برای دستگیری نه تن از رفقای که برایش شناخته شده بودند ، نهصد هزار تومان جایزه تعیین کرد و با انتشار عکس آنان در سراسر ایران بدون اینکه از نتایج کارش آگاه باشد نه تن از رزمندگان راه رهایی خلق را ، بخلق ایران شناساند . خلسقی که مشتاقانه در انتظار شناختن فرزندان دلیر خود بود . رفیق احمد یکی از این سه نفر بشمار می رفت .

در اردیبهشت ۵۰ رفیق در يك تیم چریکی بفرماندهی رفیق اسکندر صادقی - نژاد عضویت یافت و در عطیات صادره موجودی بانک آیزنهاور ، وظیفه چریکی

خود را بخوبی انجام داد .

خرداد سال ۵۰ رفیق احمد ، همراه رفیق عباس حمشیدی همراه سه رفیق دیگر ، در خانه نهیمی خیابان طاوسی ، بوسیله دشمن از هر سو محاصره شدند . این دو رفیق که در حال اسباب کشی کردن بآن خانه بودند ، در آن لحظه اسلحه ای بهمراه نداشتند . با وجود این با دست خالی حلقه محاصره دشمن را شکسته و خود را برای ادامه مبارزه رویا رویی با دشمن رسانیدند . آنچه رفیق احمد را در رویا روشی با مزدوران دشمن برتری می بخشید و به پیروزی منگ می کرد ، علاوه بر کینه تسکین ناپذیری که بدشمن داشت ، هوشیاری فراوان او بود و تمیز بینی و قدرت تحلیل سریع که از مسائل دارا بود . با تمام آنچه کفیم پیروز ترین عمل انقلابی رفیق احمد ، نبردی بود که آخرین نبرد رومیاری او با دشمن بشمار می آید . و ضمن آن ، حماسه آفرین دلیر ، یاد شور آفرین خود را در خاطره خلقها جاودانه ساخت .

آنروز سحرگاه ۲۸ مرداد ماه سال ۵۱ بود .

رفیق قصد داشت یک عمل ضربتی انقلابی را سازماندهی کند . بهمین مقصود از پایگاه خود خارج شد . دشمن خلق که می دانست در آن روز سالگرد کدام خیانت بزرگ خود را جشن می گیرد ، و از خروش خشم خلق دیوانه وارمی ترسید ، تمام ولگردان مزدورش را در سراسر شهر پراکنده ساخته بود . رفیق احمد مسافتی که از پایگاه خود دور شد با ماهرین مسلح دشمن روبرو گردید . رفیق با سرعت عمل همیشگی ، سلاحش را کشید و یکی از ماهرین را از پا انداخت و از محل درگیری بیرون آمد اما با مزدوران دیگری مواجه شد . گرچه او از ناحیه پاتیر خورد ، ولی با چابکی خاصی که داشت با تن زخم دیده بجسنگو گریز یک تنه ادامه داد ، خود را بخانه ای رسانید تا سنگری امن بسازد و بتواند آخرین نبردش را هرچه پیروز مندانه تر بپایان رساند . گرچه پای نیر خود هاش بشدت خون ریزی می کرد و انبوه مزدوران در پی او بودند اما همچنان که براننده یک مبارز راه آزادی خلقهاست او نمی توانست در هیچ موقعیتی ابتدا بفکر خویش باشد ، از این رو ابتدا می بایست برای حفظ سلامتی افراد خانواده ای که از خانه شان بعنوان سنگر استفاده می کرد فکری بکند . و چنین کرد .

دشمن نهایت تلاش خود را بکار می برد تا بهر وسیله ای که شده ، خلق را با فرزندان خود بیگانه سازد و اجازه ندهد هیچ نوع رابطه ای بین آنان بوجود آید . چرا که خلق حتی در يك برخورد با فرزندان خویش بی می برد که آنها با آنچه که دشمن وانمودشان می سازد ، تا چه حد فاصله دارند . همانچنانکه آن خانواده زحمت کش در آن صبحگاه می بردند . رفیق بی توجه به خیل دشمن که هر لحظه انبوه تر می شدند ، وی بی توجه به زخم کاری خویش ابتدا اهالی خانه را جمع کرد و آنها را بر زیر زمین خانه هدایت نمود ، تا آنسوی نبینند . می دانست که مزدوران دشمن از ترس جان خود زره ای بحال آنها توجه نخواهند کرد . بعد از زن صاحب خانه چادری خواست تا با استفاده از آن زخمهایش را ببندد . زن صاحب خانه که در برابر مهریانی اوتحت تاثیر قرار گرفته بود با کشاده دستی و محبت چادر خود را باو داد رفیق که بخوبی می دانست يك چادر برای آنها چقدر ارزش دارد ، و نصی خواست از این بابت ضرری متوجه آنها بشود ، در آن لحظات حساس و حیاتی اصرار داشت که قیمت چادر را باو بپردازد . ولی زن صاحبخانه در حالیکه شکفت زده بجوان زخم دیده می نگرست ، از گرفتن پول خودداری کرد و بعد رفیق او را هم پیش سایر افراد خانواده هدایت کرد . آنگاه که مطمئن شد افراد خانواده در محل امنی هستند ، باناق برکت و ساعتها در برابر مزدوران یکنه جنگید . در پیکار آخرین نیز نهایت هوشیاری خود را بکار برد . او اطمینان می داد که دشمن گمان کند او از پای در آمده ، آنگاه از جای بر می خاست و همراه با فریادهای خشم و شعارهای پر شور خود بر ضد بیدار و بیدارگران ، ضربه ای دیگر می زد . فریادهائی که سرپای مزدوران دشمن را بلرز می آورد . . . . سرپای آنان را که در پشت دیوارها ، زبونانه پنهان شده و هیچ يك یسارای نزدیک شدن نداشتند .

سرانجام رفیق دریافت که دیگر رمقی در تن ندارد . پای او بشدت خونریزی می کرد و دیگر توان پایداری را کم کم از او می گرفت . و آخرین نیروی او در حال اتمام بود . اینک آن لحظه شکوهار فرا رسیده بود که در آن هر مبارز راه آزادی خلقها نشان می دهد که چگونه به پیمان خود با تودهها پایبند است .

رفیق تمام اشیائی را که به همراه داشت ، از جمله ساعتش را خورد کرد . این عمل را بمنظور تحقیر انبوه مزدوران انجام می داد که بخود وعده داده بودند بتوانند او را سالم دستگیر کنند ! بعد از نابود کردن اشیائی که به همراه داشت ، با آخرین گلوله بزندگی پر افتخارش پایان داد تا در سنکری دیگر بجارزه بپیوندد ، در سنکر کینه مداوم دل‌های ستم‌گشان و مبارزین با بیداد ، تا بدان هنگام که ستم نابود شود . . . !

بدینگونه بود که رفیق در آخرین نبرد خود پیروز گردید . زیرا که شوق دشمن را در اسیر نمودن خود بیاس و سرافکنندگی تبدیل ساخت قهرمانی و شہامت او و پایداری شور آفرینش را ، حتی خود دشمن و مزدورانش بارها و بارها ستوده اند و در مقایسه با آنهمه دل‌آوری ، به ناتوانی خود اعتراف کرده اند .

حماسه پر شکوهی که رفیق آفرید ، آنچنان بود که دشمن نتوانست بتمامی آن سرپوش بگذارد و تلاش فراوان او در پوشاندن حقایق شری نداد . حتی مطالب صحیح شده ای که روزنامه های حیره خوار دولتی ، از صحنه نبرد نوشتند کافی بود که خلق را با حلوه کوچکی از سیطای واقعی فرزندان مبارز خود آشنا کند . و دشمن از این جریان آنچنان خشکین بود که گزارشگر مطالب مزبوط بر رفتار رفیق احمد را با افراد خانواده ای که یاد شد ، دستگیر و زندانی کرد آخرین نبرد رفیق از اینرو هم پیروزترین نبرد های او بود که شهادتش در بیستمین سالگرد کودتای تنکین دست نشانده امپریالیست‌ها در ایران اتفاق افتاد . تا خون حوشال او ، نشانه حوشش پر دوام خون قهرمانان فراوانی باشد که از ۲۸ مرداد سیاه ۳۲ تاکنون به دست شاه حنایتگر ریخته شده است .

و افزون بر آن شکوه خاطره اش شور دل‌های مبارزین راه‌رهائی خلق را سرشارتر کرد ، و شہامت و دلیریش امید حلقش را به پیروزی نهائی افزون‌تر نمود .

" پیروز باد مبارزه مسلحانه ، تنها  
راه‌رهائی خلقهای دریند ستم "



رفیق بهروز دهقانی

تیرمستان

www.tirmestan.info

## شرح مختصری از زندگی رفیق بهروز دهقانی

رفیق بهروز دهقانی فرزند يك خانواده فقیر کارگری بود پدرش مثل میلیونها عمر از مردم زحمتکش میهن ما کار ثابتی نداشت و زندگی خانواده خود را با اشتغال به کارهای گوناگون می گذراند . کارگری در کارخانه نج ریسی ، چاه کنی ، صرباسی ، فعلکی ، حرده فروشی از جمله این مشاغل بود . روشن است که هیچ يك از این کارها گذران خانواده را به حد کافی فراهم نمی کردند . از این رو مادر و فرزندانی که در خانواده قادر به انجام کاری بودند می بایست شغلی در تأمین مخارج زندگیشان داشته باشند . و چنین هم بود . زمانی برادرهای بزرگتر با اشتغال به کاری این وظیفه را انجام می دادند و زمانی نیز خواهر و مادر از راه دوک ریسی کمک خانواده در تأمین معاش بودند . خود رفیق نیز در این قبیل کارها شرکت فعال می کرد . او در بزرگی خاطره روزگانی را بیاد می آورد که از صبح تا شب روشنائی آفتاب را نمی دید زیرا همراه پدر به چاه کنی می رفت و در عمق چندین ضری زمین پایه های پندرکاری کرد .

شغل های چاه کنی و صرباسی ایجاب می کرد که پدرش بطور مداوم با آب سر و کار داشته باشد و شبها نیز کنار آب بخوابد از این رو صبحها به پادرد شدیدی شده بود که او را از کار کردن بازمی داشت . بدین ترتیب پدر در سراسر زندگی مداوم فقر و رنج را تجربه کرده بود . با اینهمه از آنهایی نبود کسه زندگی سرا پا رنجش را سر نوشتی آسمانی به حساب آورد . او صعب تیره روزی خود و میلیونها کارگر نظیر خود را به خوبی می شناخت و می دانست که دشمن طبقاتی اش روی همین زمینی بسر می برد که او و تمام زحمتکشان دیگر هم در آن زندگی می کنند . بدین گونه فقر و زحمت بی پایان از آغاز عمرش ، نقش آموزگاری را داشت که در شناساندن واقعیات جامعه طبقاتی به او یاری کرده بود . پدر در عین بیسوادی از آگاهی سیاسی برخوردار بود . به همین دلیل از هر راه ممکن برای مبارزه با دشمن تلاش می کرد . در وقایع سالهای ۲۵ - ۲۴ و تشکیل فرقه دمکرات در آذربایجان او در صف خلق بود و بعد از پیروش وحشیانه

نیروی دولتی و کشتار مبارزین صدیق ، خانه کوچکش پناهگاهی برای مبارزین راستینی که از دست رژیم پهلوی خود را رها کرده بودند محسوب می شد .

مسائلی که در خانواده رفیق مطرح میگشت، رنگ سیاسی داشت و اغلب خاطراتی را شامل می شد که ماهیت بهره نشا ، شرح مستقریهای آنان و ستم کشی های توده افراد محروم و زحمتکن جامعه را بیان می کرد .

محللهای فراوان از یک سو و تضاد روحیه آزادی با شرایط اسارت بار موجود ، از سوی دیگر ، پدر را موحودی خشن با آورده بودن تاجدی که می شد او را بد خلق به حساب آورد . سرکوب شدن نهالهای مبارزه جوانان او در اجتماع ، به صورت خشونت و سردی رفتار با افراد خانواده جلوه گزینی شد و شرمه . چنین رفتاری این بود که با اینکه افراد خانواده یکدیگر را بسیار دوست می داشتند اما هیچکدام محبت خود را بیکی دیگر ابراز نمی داشتند . از اینرو آنها شخصیت هائی با اعتماد بنفس بدون توقع حمایت و نوازش در هر زمینه باری آمدند . رفیق بهروز با شرکت در کار پدر روز به روز با واقعیات خشن و سختی که زندگی خودش و میلیونها مردم را فراگرفته بود بیشتر آشنا می شد . کم کم پدر در اثر پایداری شدید از کار افتاده شد و نتوانست خانواده هشت نفری آنها را سرپرستی کند . باین خاطر رفیق بهروز با وجود استعدادش و علاقه ای که با ادامه تحصیل داشت ، مجبور شد در ۱۶ سالگی ترک تحصیل کند و برای معده گرفتن نقش فعال نسر در ناامین معاش خانواده ، شغل معلمی را انتخاب نماید . برای این منظور در دانشسرای مقدماتی نمریز نام نویسی کرد . دوره باصطلاح آموزشی دانشسرا دو سال بود . بعد از اتمی این دو سال رفیق بهروز ضعیف می شد که خدمت آموزگاری را حداقل تا پنج سال در روستاها بگذراند . آموزشهای مسخره ای که در دانشسرا به آنها می دادند خشم رفیق را برمی انگیخت . او کسه در دبستان مثل هر کودک آذربایجانی با زحمت و سختی توانسته بود زبان فارسی را بیاموزد و از طرفی تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده از ستم فرهنگی که به خلق آذربایجان روا میشود آگاهانه رنج می برد اکنون می دید که خودش باید عاطسی برای اجرای این ستم فرهنگی باشد . تحمل این وضع برای رفیق دشوار بود بطوریکه او هرگز در دوران تحصیل کودک آرام و مطیعی نبود در دانشسرا



سزایم نخواست موجد تسلیم شده ای باشد و بهر شکل که توانائی داشت سعی می کرد این ناراضی خود را ابراز کند بخصوص که محیط دانشسرا محیط خفقان آمیز بود و آقای ناظم حق داشت به سهانه های مختلف دانش آموزان را که در آینده نردیکی قرار بود معلم شوند زیر سیبی و مشت ولگد بگیرد و با حتی با چوب و سرکه بزند . به غیر از رفیق بهروز رفعتی مثل صمد بهرنگی و کاظم سعادتی نیز در دانشسرا دوره آموزگاری می دیدند ، آنها را نیز فشار اقتصادی و اداریه ترک تحصیل نموده بود . این سه رفیق خیلی زود متوجه شدند که از اهلان بکسی است . از این جهت ما هم خوش خوردند و بزودی سه رفیق جدا شدند . گشتند . از این بعد زندگی رفیق بهروز ما زندگی این دو رفیق پیوسته خورد . بعد از اتمام دوره دانشسرا رفیق بهروز که ۱۸ سال بیشتر نداشت معلم روستاهای آذربایجان شد . در اینجا بود که اعتقادش به یونانی بودن پایه های حکومت سرسپرده امپریالیسم بینر از بین منحل شدند و شکل منطقی سری حدود گرفت . وقتی رفیق از دانشسرا به روستا رفت ، متوجه شد که حامی تعینات مریان دانشسرا صحرا و بی ارزش بوده است .

در دانشسرای که می خواستند معلم برای روستا تربیت کنند کتابهای حلال دیوشی و بقیه روانشناسان امریکائی را ندرس می کردند . در نهایتی که این معلم های جوان باید به روستاهای دور افتاده از می رفتند که کسی حاضر بود خرج کاهنگ کردن سقف کلاس را که حکم می کرد بعهده بگیرد ، زیرا که ساختمان مدرسه جزو ملک اداره آموزش و پرورش محسوب می شد و خود اهالی آبرو ساخته بودند و یا اینکه معلم باید به حد کلاس آسم درخت انفاق درس می داد ، برای آنها از ایجاد کلاس آزاد ، فلان بود ، بحثه سیاه لولا داران شده ، مقدار اکسیر لازم برای هر شاگرد در ساعت و اندازه گیری قد و وزن بچه ها سا وزن صبح و قد صبح صحبت کرده بودند . رفیق می دید در حالی که در شب آموزشی دانشسرا از حافی و لاعری غیر عادی و بیارزای و بی زنده صحبت می نمود مسائل واقعی معلمین روستا این است که آیا فلان شاگرد که درسش و سرما از از فلان ده که مدرسه ندارد یا کتاب به مدرسه دهانش آمد ، صحانه بک تنگه مان و پیر حورده یا نه چه با شاگردش که شب قبل شام حورده و صبح هم

صبحانه نخورده بود وسط کلاس نقش زمین می شد . و رفیق که معنی ستم دلبختی و بهره‌کشی را از پدرش آموخته بود و در سراسر زندگیش نیز تجربه کرده بود اینک تجربیاتش را بارزتر می کرد . او که عشق شدیدی نسبت به خلق رنج دیده در قلب جوانش حس می کرد با شور و علاقه به آموزش کودکان روستائی پرداخت به زودی رفقا صمد ، بهروز و کاظم تصمیم گرفتند که تمام تعلیمات دانشسرا را به فراموشی سپارند و برای پرورش کودکان روستائی شیوه‌های نوینی بر اساس تحریکات مستقیم خود ابداع کنند . تلاشی که آنها برای آموزش کودکان روستائی خرج می دادند و حوشنی که با دهقانان داشتند آنها را بین مردم روستاها معرووف و محبوب ساخته بود . زندگی با خلق زحمتکش و حوشنی با الوانگیزه‌های مبارزاتی را در رفقا استحکام می بخشید و پیوندشان را با خلق عمیق تر و ریشه دارتر می ساخت . بخصوص که رفقا با برخورد های جستجوگرانه و فعال خود به تحقیقات راجع به روستاهای اطراف نیز می پرداختند و روستاگردی یکی از برنامه های منظم آنان بود . بعضی از گزارشهایی که رفقا از دیدار از روستاها نوشته اند در مجموعه مقاله های رفیق صمد بهرنی به نام مشترک صمد و بهروز به چاپ رسیده است . البته مقاله های مذکور مربوط به آغاز کار تحقیقات روستائی رفقا است . بعدها رفقا کارهایشان را که از هر لحاظ کاملتر و پخته تر شده بود به چاپ نمی رساندند بلکه آنها را معیانه در اختیار دوستان حوسی قرار می دادند که اکثرا بدرفقای آینده تبدیل شدند گزارشی که رفیق بهروز درباره روستاهای قره باغ نوشته است از حطه این تحقیقات بعدی است .

به این ترتیب رفیق بهروز از آغاز حوایی در کوه تحریر قرار گرفت و با هم راهی دوستان بسیار حوش بر زمینه شرایط بسیار مساعدی که از لحاظ رشد خصلتهای انقلابی در کنارش بود رشد سیاسی خود را آغاز نمود . او با همسراهی رفیق صمد که نامش از زندگی مبارزانه رفیق بهروز جدا نیست و رفقای دیگر در شرایطی که تاریکی حقیقت همه جا را فرا گرفته بود و کورسوی حرقه ای از مبارزه سیاسی در میهن ما دیده نمی شد حواصه های امید و ایمان به مبارزه را در قلبهای جون آتش خود پرورش می دادند و با کوششی حستگی ناپذیر کار می کردند . آنها صادقانه عقیده داشتند هر سوری هر جقدر هم

کوچک باشد ، بالاخره روشنائی است . این جوان پرشور که در اطرافیان خود فقط یاس و بدبینی مشاهده می کردند و هیچ زمینه ساعدی برای کار سیاسی با آنان نمی یافتند ، برای به جریان انداختن انرژی انقلابی خود راه پرورش کودکان روستائی را برگزیدند . اکنون نام صمد و بهروز در بسیاری از روستاهای آذربایجان زیانزد جوانان است . جوانان روستائی آموزگاران راستین خود را بیاد می آورند که در کلاس درس و در حیات مدرسه ، در کوجه های ده و در مزرعه و خلاصه در همه جا با روی کشاده به آنها آموزش می دادند و هرگز آثار خستگی بر چهره شان نمودار نمی گشت . آموزگاران که از فیس و افاده مبرا بودند ، روی خاک کنارچه های نشستند و با آموزشهای خود بنیای نوینی برای آنها می گشودند . رفیق شهید اصمراعرب هرسی و رفیق عبداللکه افسری که با محکومیت به حبس ابد در زندان بسر می برند ، از زمره این جوانان بسودند .

در کنار این کار خستگی ناپذیرشان با کودکان روستائی رفقا به کارهای روشن - گرانه ادبی نیز اشتغال داشتند .

رفیق بهروز به زبان انگلیسی تسلط داشت ، تا حدی که یک ترجمه خوب به شمار می آمد . از او ترجمه های بسیاری بحا مانده که بعد از شهادتش با نام مستعار " بهروز تبریزی " منتشر می شود . کتابهای افسانه های اپنا - لیائی اثر ماکسیم گهرکی و زندگی و آثار " شون اوکیمی " نویسنده ایرلندی از ترجمه های رفیق بهروز است . هدف رفقا در فعالیتهای ادبی شان اثر گذاری روی روشنفکران جوان و صادق بود . با فعالیت های رفقا در تبریز روزنامه های بنام مهد آزادی آدینسه منتشر شد که بسیاری از ترجمه های رفیق بهروز در آن به چاپ می رسید . رفقا در مقالاتی که در مهد آزادی می نوشتند از طریق تحلیل ستم فرهنگی که به خلق آذربایجان روا می شود - ساله ای که برای روشنفکران خیلی بیشتر از ساله نان قابل درک و ملموس بود و می توانست نقش نیروی محرکه برای آغاز حرکت سیاسی آنها را داشته باشد - سعی می کردند روشنفکران شرقی را به ایفای نقش تاریخی خود تشویق نمایند . از این رو قسمتی از فعالیتهای ادبی رفقا صرف یاد گرفتن فنی زبان ترکی ، دستور زبان آن ، ادبیات کبسی

و شفاهی آن می گردید . رفقا برای جمع آوری ادبیات شفاهی آذربایجانی ( فولکلور آذربایجان ) به دور افتاده ترین روستاها سفر می کردند و ساعتها پای صحبت پیرمرد های ده نشسته قصه و ترانه و بایاتی ( دوبیتی ) جمع می کردند و نتیجه تحقیقات خود را در روزنامه " مهد آزادی " یا روزنامه های نیمه شرقی علی به چاپ می رساندند . رفقا با بعضی از روشنفکران که نفوذ و اعتبار در این روزنامهها کسب کرده بودند دوستی داشتند و این دوستان صاحب نفوذ چاپ آثار آنها را بسیار گوارا می پذیرا می شدند . یکی از تالیفات ارزنده رفقا در این زمینه افسانه های آذربایجان است که بوسیله رفقا بهروز و صمد در دو جلد تنظیم شد . در اینجا این تذکر لازم است که رفقا ناسیونالیستهای کزناه نظری نبودند که تصور کنند جنبش آذربایجان جدا از جنبش دیگر خلقهای ایران زیر شعارهای ملی که شعارهای خرد به سروروازی است می تواند پیروز شود . آنها همانطور که رفیق شهید علیرضا نابدل در اثر بر ارزش آذربایجان و مسالهی ملی " تصریح کرده است عقیده داشتند که خلقهای ایران فقط در سایه یک مبارزه مشترک بر علیه دشمن مشترک خواهند توانست به آزادیهای دمکراتیک ، از جمله آزادی ملی برسند و شعارهای شرقی ملی تنها به تبعیت از شعارهای طبقاتی می تواند مطرح شود .

نکته شایان توجه این است که رفقا به ضرورت کاربرد هر زمینهای که معتقد میشدند بخاطر صد اقل انقلابی کم نظیرشان با تمام وجود به کار بگیرد متعهدانه در آن زمینه می پرداختند و در این راه هیچ چیز نمی توانست مانع آنها شود . نه تصبیخ های مکرر اوره آموزش و پرورش ، نه غرغره های رئیسهای کدائی اوره و نه تهدید های غیر مستقیم و مستقیم سازمان امنیت ، هیچکدام نمی توانست اندک تردید و تزلزلی در رفقا بوجود آورد و دقیقاً همین خصلت باعث رشد آنها در زمینه های مختلف می شد .

ولی بالاخره بن بست سیاسی که همه نیروهای مبارز در اواخر دهه ۳۰ به آن رسیده بودند ، می بایستی روی محفل شرقی و فعال این رفقا نیز اثر بگذارد ، همینطور هم شد ، منتها این بن بست اثر منفعل کننده روی آنها باقی نگذاشت ، بلکه راه خروج از بن بست بوسیله " رفیق صمد در کتاب " ماهی سیاه کوچولو " مطرح گشت . کتاب " ماهی سیاه کوچولو "

ضرورت مبارزه، سلحانه، پیش‌آهنگ، ضرورت از جان گذشتن و فدائی بودن را عنوان کرد: "... مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد" (نقل از کتاب ماهی سیاه کوچولو). کتاب ۲۴ ساعت در خواب و بیداری نیز از آرزوی بدست گرفتن مسلسل سخن می‌گوید: "... دلم می‌خواست مسلسل بنشینم، نیشه مال من باشد" (نقل از کتاب ۲۴ ساعت در خواب و بیداری) و درست بعلت همین اادگی-های ذهنی "شناخته‌تیریز" از اولین گروه‌های روزگانه سازمان چریک‌های فدائوسی خلق پیوست و توانست رفقای برجسته‌ای چون رفیق علیرضا نابدل، رفیق بهروز دهقانی، رفیق اشرف دهقانی، رفیق کاظم سعادت‌نی، رفیق محمد تقی زاده و رفیق اصغر عرب هرسی بهروز، شناخته‌تیریزیک عطیات چریک شهری را نیز با موفقیت احرا کرد. این عمل حمله به کلانتری ۵ تیریز و صادره مسلسل نگهبان آن بود که رفیق بهروز دهقانی در آن شرکت فعال داشت. این عطیات اثر بسیار مثبتی در خدشه دار کردن سلطه مطلق دشمن گذاشت. بعد از این عمل پیر مرد زحمتکشی از اهالی تیریز می‌گفت: "گرفتن مسلسل از پاسیان به منزله گرفتن قلم از دست شاه است". هزارها افسوس که رفیق صد زنده نبود تا در صادره مسلسل کلانتری تیریز شرکت کند و آرزویش را تحقق یافته ببیند.

بعد از دستگیری رفیق نابدل رفیق بهروز از تیریز به تهران آمد و بعنوان نه‌ای و مخفی به مبارزاتش ادامه داد. رفیق بهروز در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ هنگام یک ارتباط‌گیری، در سر قرار دستگیر شد. با اینکه وی کاملاً محاصره و غافلگیر شده بود اقدام به کشیدن اسلحه نمود و چند نفر از مزدوران را محروم کرد.

حماسه پر شکوه زندگی او پس از دستگیری به اوج خود رسید. وی پس از یک ماه یازده روز شکنجه، هنگامیکه جداره‌های گلیم‌هایش از شدت ضربات لگد پاره شده و قلبش بسختی آسیب دیده بود با لبان فرو بسته و مشتاق شهید شد. وی در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها کلمه‌ای از اسرار زمان بر زبان نراند. مزدوران شکنجه‌گر در حالیکه با حرص دیوانه وار او را

شکجه می کردند: از خشم ناشی از شکسته شدن غرور خویش بخود می پیچیدند  
با ناامیدی تمام به اوفحش می دادند که... پس تو با کدام شکجه به حرف  
در می آئی دیگر چه شکجه ای را باید بکار ببریم که تو حرف بزنی!

براستی برای اثبات عجز و ناتوانی دشمن در مقابل اراده و ایمان یک  
انقلابی پاک باخته به حلق چه چیزی گویا تر از این می تواند باشد:

اقرار دشمن به ضعف خویش. لازم است در پایان نظری هم به گذشته  
رفیق انزلی درباره رفیق بهروز از کتاب "مقاومت بیفکیم":

"در زندگی گذشته، ما رفیق بهروز بعزت داشتن خصوصیات انقلابی  
عشق می ورزیدیم و او را بیش از حد دوست داشتیم. شادی ما موقعی بود  
که رفیق بهروز را بیش خود می دیدیم. بخاطر دارم که بیطور وقتی ویژه مخصوص  
در زن او را می شنیدیم، خوشحالی چهره مان را فرا می گرفت و با یک جست  
و یا شوق فراوان بطرف در می دویدیم. رفیق بهروز کسی بود که تمام نیازهای  
زندگی ما را چه مادی بجه معنوی برآورد می کرد. او راه انقلاب، راه رهایی  
نهائی توده ما را از قرنها اسارت در مقابل جنس انان می گنود. و به ما  
نوحه می داد که چگونه باید این راه را تا آخر با استواری و ایمان به پیمائیم. او  
در هر فرصتی هر چند کوتاه، برایمان از مارکسیسم حرف می زد. آنهم بسا  
چه زبان ساده ای و در مقابل یک سؤال کوچک ما چه با اشتیاق و حوصله ای  
تمام از مسائل مختلف صحبت می کرد. هیچ حرکت، هیچ حرف رفیق بدون  
ارتباط با هدف مقدس زندگی نبود. معتقد بود که حتی به مادر پیر و پستی  
سواد هم می شود مارکسیسم تعلیم داد. بهمین دلیل هر وقت فرصت دست  
می داد، این کار را می کرد. چه فراوان مثالهای ترکی بلد بود که در آنها  
قوانین دیالکتیک بصورتی ساده بیان شده بود. و خود شعارهایی بودند بس  
سهیج بولاناسا، دورولماز" (تا دگرگونی یا انقلاب صورت نگیرد،  
زلالت بدست نمی آید). و مثال "ال چک می بین ال چکمز، کرک جان  
چکه دردی" شعاری بود که همیشه آنرا بیان می کرد. مفهوم آن به فارسی  
چنین است: "رهروی راستین هرگز از رهروی نماند، مشکلات را به جان باید  
آورد..."

سرا پای وجود رفیق بهروز برای ما عشق و ایمان مجسم بود ،  
عشق به تنگه های محروم سراسر جهان و ایمان به  
پیروزی نهایی انقلابهای آنها ."

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## رفیق علیرضا نابدل

رفیق علیرضا نابدل از هم‌زمان صد و بهروز بود. در سال ۱۳۴۷ او توسط صد بهرنگی به رفیق پویان معرفی شد. ادامه این آشنائی در تابستان همین سال به ایجاد هسته مرکزی شاخه تبریز، متشکل از نابدل، بهروز دهقانی و مضاف فلکی انجامید.

رفیق نابدل در توسعه شاخه تبریز فعالانه شرکت کرد و اواخر زمستان ۴۹ به اتفاق رفقا پویان و اشرف دهقانی در یک تیم چریکی فعالیت میکرد که مسئول چاپ و بخش اعلامیه هائی بود که در رابطه با عملیات انقلابی و یا مسابقات دیسگر می‌بایستی بین مردم منتشر شود. این مسئولیت اصلی تیم بود. اما در صورت لزوم وظایف دیگری را به عهده میکرد.

اواخر فروردین سال ۵۰ رفیق نابدل برای پخش نخستین اعلامیه های سازمان چریکهای فدائی خلق و چسباندن آن بدیوار کوچه ها از خانه تهیه خارج میشود. او همراه رفیق جواد سلاحی بوسیله موتور سیکلت حرکت میکرد و مسئول چسباندن اعلامیه ها بدیوار بودند. هنگامیکه رفقا مشغول چسباندن اعلامیه ها بدیوار بودند یک استوار بازنشسته ارتش آنها را می‌بیند و شروع بغریاد زدن میکند. رفقا فوراً پشت موتور نشسته و فرار میکنند. ولی چون آن محل را قلابخوسوی شناسائی نکرده بودند، داخل کوچه ای میشوند که به پهروی کلانتری خیابان پامنار باز میشد. هنگامیکه رفقا از کوچه خارج میشوند با تکبانهای کلانتری مواجه میشوند که بدنهال فرهاد های استوار مزبور، برفقا تیر اندازی میکنند. رفقانیز متقابلاً به تیر اندازی پاسخ میدهند. در این زد و خورد رفیق نابدل تیر خورده و بی‌هوش میشود و نمیتواند خود را بکشد.

رفیق نابدل به بیمارستان شهربانی منتقل میشود. همانجا با پیکر تیر خورده به شکنجه وحشیانه او می‌پردازند. مقاومتی که رفیق در نخستین روزهای دستگیری از خود نشان داد افسانه وار بود. و خود دشمن را نیز به تحسین و تعجب واداشته بود. باو گفته بودند، اگر حرف نزن، گلوله را از پایت در



نی آوریم . و او دلاورانه پاسخ داده بود : " تیر مال شماست و حرف مال من . من آنچه را که متعلق بخلقم و من است ، حفظ خواهم کرد " .  
جلادان سازمان امنیت خشمگین از سکوت و مقاومت دلیرانه او برضربه های شلاق می افزودند .

نابدل در زیر ضربات شکنجه مجدداً بییهوشی شد . سرانجام زخمهایش را بخیه زدند . او بجزد بهوس آمدن با جنگ بخیه ها را بقصد خودکشی شکافت ، ولی بلافاصله دستش را گرفتند .

در همین روزها یکبار هم با استفاده از لحظه کوتاهی از غفلت نگهبانان ، خود را از طبقه سوم بیمارستان شهرستانی با سر به پائین انداخته بود . او می خواست بدینوسیله خودکشی کند تا اسرار جنبش را فاش نکند . اما این بار هم زنده ماند و فقط بخیه های شکمش پاره شده بودند . او با دست خود سعی کرده بود تا روده هایش را بیرون بریزد و بدینوسیله خودکشی کند . اما مزدوران سررسیده و مانع این کار شده بودند .

وقتی دوخیمان شاه باو گفتند همه اعضای سازمان را دستگیر ساختیم و بسزودی شما را تیرباران خواهیم کرد ، با تمام احساسات انقلابیست گفته بود : " این مهم نیست ، ما در مقابل دشمن می شکستیم ولی هرگز خم نمی شویم ! " او چندین روز در برابر شکنجه های وحشیانه مزدوران مقاومت کرده و یک کلمه برای آنها از اسرار جنبش بروز نداده بود و حتی آدرس خانه تیمی را هم بعد از بیست روز گفته بود که رفقای هم تیمیش خانه را تخلیه کرده بودند .

سرانجام رفیق نابدل در ۲۲ اسفند سال ۵۰ همراه با ده تن دیگر از همراهان دلاور خود ، اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ، بدست آدمکشان شاه بشهادت رسید .

رفیق نابدل از رزمندگان دلیر ، جنگنده و مقاوم جنبش نوین انقلابی ایران و یکی از چهره های درخشان جنبش فکری و ادبی خلق آذربایجان و خلقهای ایران بود . او در فعالیتهای ادبی - مبارزاتی در تبریز با صد بهرنگی و بهرروز دهقانی همکاری میکرد . و نوشته های با ارزشی از او بجای مانده است .  
تحلیلی که رفیق نابدل از مسئله ملی در مقاله خود تحت عنوان " آذربایجان

و مسئله ملی " کرده است گویای دید پرولتری و بینش مارکسیستی این رفیق میباشد رفیق بروشنی رسالت پرولتاریا را در حل مسئله ملی بیان کرده ، رابطه مسئله ملی و مبارزه طبقاتی را چنین میآورد :

" ما با صبر و حوصله برای کارگران و روشنفکران با صداقت تمام ملت‌های ایران و با توضیح و عمل ، اثبات خواهیم کرد که اولاً بدون وحدت انقلابی پرولتری در مقیاس کشوری ، پیروزی برداشتن طبقاتی ممکن نیست . ثانیاً هیچیک از ملت‌ها برتر نیستند و برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع میتوانند و باید زیر پرچم پرولتاریا متحد شوند . این امری است عینی غریزه طبقاتی اینرا به تمام طبقات ستمدیده ملت‌های آموزد و ما باید جریان آنرا تشریح کنیم . ما مسلماً هر گونه گرایش مغایر با وحدت پرولتاریا و وحدت خلق را نابود خواهیم ساخت . با این اعتقاد بود که رفیق نابدل به جنبش نوین کمونیستی ایران پیوست و در راه تدارک و رشد آن تا آخرین لحظه حیات خود مبارزه کرد و سپس شهید شد .

رفیق نابدل ایمانی خلل ناپذیر به رهائی خلق ، از بهره کشی ستمگران ، و اعتقادی راسخ به پیروزی پرولتاریای انقلابی جهانی داشت .

یادش بما نیرو میبخشد  
بکوشیم راه او را دنبال کنیم

## رفیق مجید احمدزاده

از اعضای فعال سازمان چریکهای فدائی  
 خلق بود که در تابستان ۵۰ دستگیر  
 گردید و در زمستان همانسال همراه  
 برادر مبارز خود مسعود احمدزاده و  
 چهار رفیق دیگر تیرباران شد.



## رفیق جواد سلاحي



( ۱۳۵۰ - ۱۳۲۳ ) در بهار سنسال  
 پنجاه ضمن پخش اعلامیه مورد تعقیب  
 پلیس قرار گرفت و بعد از درگیری  
 مسلحانه با گلوله خموش ، بسزندگی  
 خود پایان داد .



"...دلم میخواست مسلسل پشت  
شیشه مال من باشد."

(کتاب ماهی سیاه کوچولو)

"هزارها افسوس که رفیق صمد زنده  
نیود تا در راه دوره مسلسل کلانتری  
تبریز شرکت کند و آرزویش را تحقق  
یافته ببیند."

(نبرد خلق شماره پنجم)

رفیق صمد بهرنگی با بهروز دهقانی و

کاظم سعادت‌تی در دانشسرا هم‌دوره

بودند. این رفقا در شرایطی که تاریکی

خفقان همه جا را فرا گرفته بود و کورسوی

جرقه‌ای از مبارزه سیاسی در میهن ما دیده نمی‌شد جوانه‌های امید و ایمان به مبارزه را

در قلبهای چون آتش خود پرورش میدادند. آنها صادقانه عقیده داشتند:

"هر نوری هر چقدر هم کوچک باشد، بالاخره روشنائی است."

رفیق صمد در کتاب "ماهی سیاه کوچولو" راه خروج از این بن‌بست سیاسی که همه نیروهای

مبارز را واخرده ۴۰۰۰ بداند چار بودند را طرح میکند. صمد در این کتاب ضرورت مبارزه

سلحشانه پیشاهنگ، ضرورت ازجان گذاشتن و فدائی بودن را عنوان کرد:

"... مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد."

در اوائل سال ۴۷ پویان با صمد بهرنگی در جریان فعالیتهای ادبی آشنا شد. صمد

در تبریز رفقای زیادی داشت. صمد چند تن از رفقای خود را به پویان معرفی کرد. از

جمله آنها بهروز دهقانی بود. در اواخر تابستان سال ۴۷ پویان برای تشکیل هسته‌ای

در تبریز همراه یکی از اعضای گروه به آنجا رفت. در این موقع خبر غرق شدن صمد بهرنگی

در ارس رسید. پویان با بهروز دهقانی، علیرضا ناهدل و مناف فلکی تبادل نظر کرد و در

نتیجه در اوایل سال ۴۷ هسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد.

## رفیق صمد بهرنگی

## رفیق اسداله مفتاحی

از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق  
 که در تابستان سال ۵۰ دستگیر شد و  
 در زمستان همانسال همراه برادر هم‌مرزش  
 عباس مفتاحی و چهار چریک تهرمان دیگر  
 تیسو باران شد.



## رفیق حمید توکلی

یکی از اعضای سازمان چریکهای فدائی  
 خلق که در بهار ۵۰ دستگیر شد و  
 بعد از تحمل شکنجه های زیاد در  
 اسفند ۵۰ تیسو باران گردید.

## رفیق شاهرخ هدایتی



یکی از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق که در آبان ۵۰ دستگیر شد. او در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها که باعث کور شدن چشماهیش گردید، بدون آنکه کوچکترین اطلاعی بدشمن بدهد، قهرمانانه شهید شد.

## رفیق غلامرضا گلوی

از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق بود. در سال ۵۰ دستگیر شد، و در اسفند همان سال همراه پنج تن دیگر از همزمانش تبر باران شد.



## رفیق حاجیان سه پله

از اعضای فعال سازمان چریکهای فدائی خلق بود. در سال ۵۰ دستگیر شد و در اسفند همان سال همراه با رفیق دیگر تبر باران شد.

## رفیق محمد سوالونی

از اعضای سازمان چریکهای فدائیی خلق بود. در سال ۱۳۵۰ دستگیر شد و در زندان شاه هر دو پای او را با دیلم شکستند، در اسفند همان سال همراه سه رفیق دیگر تیرباران شد.



## رفیق سعید آریان

مسر هرمز شهبین توکلی، از اعضای سازمان چریکهای فدائیی خلق بود، که در موقع تعویض خانه تیمی، بجهت همراه نداشتن اسلحه، دستگیر و در زمستان ۵۰ تیرباران شد.

## رفیق بهمن آژنگ

از اعضای فعال سازمان چریکهای فدائیی خلق بود. در سال ۱۳۵۰ دستگیر شد، و در اسفند همان سال همراه چند تن از رفقاء، همزمان تیرباران شد.



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بها: ۸۰ ریال